
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
نوح
آشنایی. اعراب آیات . آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۷۱. سوره نوح

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره نوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱)

قالَ يا قَوْمِ إِنِّی لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲)

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ (۳)

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَيْلاً وَ نَهاراً (۵)

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعائِی إِلَّا فِراراً (۶)

وَ إِنِّی كُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْباراً (۷)

ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهاراً (۸)

ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً (۹)

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً (۱۰)

يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً (۱۱)

وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً (۱۲)

ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً (۱۳)

وَ قَدْ خَلَقَكَمْ أَطْواراً (١۴)

أَ لَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً (١۵)

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً (١۶)

وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً (١٧)

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيها وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً (١٨)

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِساطاً (١٩)

لِتَسْلُكُوا مِنْها سُبُلًا فِجاجاً (٢٠)

قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَساراً (٢١)

وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً (٢٢)

وَ قالُوا لا

تَذَرُنَّ آلِهَتَكَمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً (٢٣)

وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلاَّ ضَلالاً (٢۴)

مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصاراً (٢۵)

وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيَّاراً (٢۶)

إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لا يَلِدُوا إِلاَّ فاجِراً كَفَّاراً (٢٧)

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلاَّ تَباراً (٢٨)

آشنایی با سوره

٧١- نوح [از پیامبران بزرگ]

داستان نوح با قومش، بعنوان تجربه ای از تجارب دعوت الهی در روی زمین و موضعگیری های مخالفان و درگیری حق و باطل در این سوره بیان شده است. استقامت نوح در راه دعوت، الهام بخش صبر است و هلاکت قوم نوح، هشداری برای مکذبین. این سوره، بعد از سوره نحل، در مکه و در سال ۴ بعثت نازل شده است دارای ٢٨ آیه می باشد.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {أَرْسَلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {نُوحاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِلى} حرف جر {قَوْمِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَنْ} حرف تفسیر {أَنْذِرْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {قَوْمَكَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنْ} حرف جر {قَبْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَنْ} حرف نصب {يَأْتِيَهُمْ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عَذابٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أَلِيمٌ} نعت تابع

{قالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {يا} (یا) حرف ندا {قَوْمِ}

منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه {إِنِّی} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نَذِيرٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {مُبِينٌ} نعت تابع

{أَنِ} حرف تفسیر {اعْبُدُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَاتَّقُوهُ} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَأَطِيعُونِ} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در محل نصب، مفعولٌ به

{يَغْفِرْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {ذُنُوبِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَيُؤَخِّرْكُمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِلى} حرف جر {أَجَلٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مُسَمًّى} نعت تابع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {أَجَلَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {جاءَ} فعل ماضی، مبنی

بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {لا} حرف نفی غیر عامل {یُؤَخَّرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظـاهری یـا تقـدیری / نـائب فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر إنَّ محـذوف {لَوْ} حرف شـرط غیر جازم {کُنْتُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضـمیر متصـل در محـل رفع، اسم کان {تَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{قالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {رَبِّ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه {إِنِّی} حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {دَعَوْتُ} فعـل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضـمیر متصـل، در محـل رفع و فاعل / خبر إنَّ محـذوف {قَوْمِی} مفعولٌ به، منصوب یـا در محل نصب / (ی) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَیْلاً} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصـب {وَنَهاراً} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{فَلَمْ} (ف) حرف عطف / حرف جزم {یَزِدْهُمْ} فعـل مضـارع، مجزوم به سـکون / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {دُعـائِی} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلاَّ} حرف اسـتثنا {فِراراً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{وَإِنِّی} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {کُلَّما} ظرف یا مفعولٌ

فیه، منصوب یـا در محـل نصب {دَعَوْتُهُمْ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ت) ضـمیر متصل، در محل رفع و فاعل / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {لِتَغْفِرَ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {جَعَلُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل / خبر إنَّ محـذوف {أَصابِعَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضــاف الیـه {فِی} حرف جر {آذانِهِمْ} اسم مجرور یــا در محــل جر / (ه) ضــمیر متصــل در محــل جر، مضــاف الیه {وَاسْتَغْشَوْا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {ثِیابَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَصَرُّوا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَاسْتَكْبَرُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اسْتِكْباراً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{ثُمَّ} حرف عطف {إِنِّی} حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضـمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {دَعَوْتُهُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضـمیر متصـل، در محـل رفـع و فاعـل / (ه) ضـمیر متصـل در محـل نصب، مفعـولٌ به / خـبر إنَّ محذوف {جِهاراً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{ثُمَّ} حرف عطف {إِنِّی}

حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {أَعْلَنْتُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَسْرَرْتُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِسْراراً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَقُلْتُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {اسْتَغْفِرُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {رَبَّكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {غَفَّاراً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إنَّ محذوف

{يُرْسِلِ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {السَّماءَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {عَلَيْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِدْراراً} حال، منصوب

{وَيُمْدِدْكُمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِأَمْوالٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَبَنِينَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَيَجْعَلْ} (و) حرف عطف / فعل

مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَکَمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {جَنَّاتٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَيَجْعَلْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَنْهاراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{ما} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لا} حرف نفی غیر عامل {تَرْجُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَقاراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَقَدْ} (و) حالیه / حرف تحقیق {خَلَقَكُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَطْواراً} حال، منصوب

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {تَرَوْا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كَيْفَ} حال، منصوب {خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {سَبْعَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {سَماواتٍ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {طِباقاً} حال، منصوب

{وَجَعَلَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْقَمَرَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِيهِنَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نُوراً}

مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب یـا در محـل نصب {وَجَعَلَ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {الشَّمْسَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {سِرَاجاً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَنْبَتَكُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یا محذوف یا در محل {مِنَ} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {نَباتاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{ثُمَّ} حرف عطف {يُعِيدُكُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {فِيها} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَيُخْرِجُكُمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِخْراجاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَاللَّهُ} (و) حرف عطف / مبتـدا، مرفوع یـا در محل رفع {جَعَلَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یا محـذوف یا در محل {لَكُمُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْأَرْضَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بِساطاً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{لِتَسْلُكُوا} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر

متصل در محل رفع و فاعل {مِنْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {سُبُلًا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {فِجاجاً} نعت تابع

{قالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {نُوحٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {رَبِّ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {عَصَوْنِی} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر إنَّ محذوف {وَاتَّبَعُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَنْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لَمْ} حرف جزم {یَزِدْهُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مالُهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَوَلَدُهُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلَّا} حرف استثنا {خَساراً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{وَمَكَرُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَكْراً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {كُبّاراً} نعت تابع

{وَقالُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لا} حرف جزم {تَذَرُنَّ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و)

محذوف در محل رفع و فاعل / نون تأكيد ثقليه {آلِهَتَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب / (ك) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تَـذَرُنَّ} فعل مضارع مجزوم به حـذف نون / (و) محذوف در محل رفع و فاعل / نون تأكيـد ثقليه {وَدًّا} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفى غير عامل {سُواعاً} معطوف تـابع {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفى غير عامل {يَغُوثَ} معطوف تابع {وَيَعُوقَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَنَسْراً} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَقَدْ} (و) حرف استيناف / حرف تحقيق {أَضَلُّوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {كَثِيراً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تَزِدِ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / فاعل، ضمير مسـتتر (أنت) در تقـدير {الظَّالِمِينَ} مفعولٌ به، منصوب يـا در محـل نصب {إِلاَّ} حرف اسـتثنا {ضَلالاً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب يا در محل نصب

{مِمَّا} (من) حرف جر / (مـا) حرف زائـد {خَطِيئاتِهِمْ} اسم مجرور يا در محل جر / (ه) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {أُغْرِقُوا} فعل ماضـى، مبنى بر ضـمه / (و) ضـمير متصل در محل رفع، نائب فاعل {فَأُدْخِلُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضـى، مبنى بر ضـمه / (و) ضـمير متصـل در محـل رفع، نـائب فاعـل {نـاراً} مفعولٌ به، منصوب يـا در محـل نصب {فَلَمْ} (ف) حرف عطف / حرف جزم {يَجِدُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و

فاعل {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {دُونِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَنْصاراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَقالَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {نُوحٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {رَبِّ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لا} حرف جزم {تَذَرْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {عَلَی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنَ} حرف جر {الْکافِرِینَ} اسم مجرور یا در محل جر {دَیَّاراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّکَ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {إِنْ} حرف شرط جازم {تَذَرْهُمْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {یُضِلُّوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عِبادَکَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {یَلِدُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَّا} حرف استثنا {فاجِراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {کَفَّاراً} نعت تابع

{رَبِّ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه {اغْفِرْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل،

ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لِی} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلِوالِدَیَّ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلِمَـِنْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {دَخَـلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بَیْتِیَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مُؤْمِناً} حال، منصوب {وَلِلْمُؤْمِنِینَ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَالْمُؤْمِناتِ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تَزِدِ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {الظَّالِمِینَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِلاَّ} حرف استثنا {تَباراً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Inna arsalna noohan ila qawmihi an anthir qawmaka min qabli an ya/tiyahum.۱ AAathabun aleemun

Qala ya qawmi innee lakum natheerun mubeenun.۲

Ani oAAbudoo Allaha waittaqoohu waateeAAooni.۳

Yaghfir lakum min thunoobikum wayu-akhkhirkum ila ajalin musamman inna ajala.۴ Allahi itha jaa la yu-akhkharu law kuntum taAAlamoona

Qala rabbi innee daAAawtu qawmee laylan wanaharan.۵

Falam yazidhum duAAa-ee illa firaran.۶

Wa-innee kullama daAAawtuhum litaghfira lahum jaAAaloo asabiAAahum fee.۷ athanihim waistaghshaw thiyabahum waasarroo waistakbaroo istikbaran

Thumma innee daAAawtuhum jiharan.۸

Thumma innee aAAlantu lahum waasrartu lahum israran.۹

Faqultu istaghfiroo rabbakum innahu kana ghaffaran.۱۰

Yursili alssamaa AAalaykum midraran.۱۱

١٢. Wayumdidkum bi-amwalin wabaneena wayajAAal lakum jannatin wayajAAal lakum

anharan

Ma lakum la tarjoona lillahi waqaran.۱۳

Waqad khalaqakum atwaran.۱۴

Alam taraw kayfa khalaqa Allahu sabAAa samawatin tibaqan.۱۵

WajaAAala alqamara feehinna nooran wajaAAala alshshamsa sirajan.۱۶

WaAllahu anbatakum mina al-ardi nabatan.۱۷

Thumma yuAAeedukum feeha wayukhrijukum ikhrajan.۱۸

WaAllahu jaAAala lakumu al-arda bisatan.۱۹

Litaslukoo minha subulan fijajan.۲۰

Qala noohun rabbi innahum AAasawnee waittabaAAoo man lam yazidhu maluhu.۲۱ wawaladuhu illa khasaran

Wamakaroo makran kubbaran.۲۲

Waqaloo la tatharunna alihatakum wala tatharunna waddan wala suwaAAan wala.۲۳ yaghootha wayaAAooqa wanasran

Waqad adalloo katheeran wala tazidi alththalimeena illa dalalan.۲۴

Mimma khatee-atihim oghriqoo faodkhiloo naran falam yajidoo lahum min dooni.۲۵ Allahi ansaran

Waqala noohun rabbi la tathar AAala al-ardi mina alkafireena dayyaran.۲۶

Innaka in tatharhum yudilloo AAibadaka wala yalidoo illa fajiran kaffaran.۲۷

Rabbi ighfir lee waliwalidayya waliman dakhala baytiya mu/minan walilmu/mineena.۲۸ waalmu/minati wala tazidi alththalimeena illa tabaran

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که: «قومت را، پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان رسد، هشدار ده.» (۱)

[نوح گفت: «ای قوم من، من شما را هشدار دهنده ای آشکارم، (۲)

که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید. (۳)

[تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت. (۴)

[نوح گفت: «پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم، (۵)

و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود. (۶)

و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و ردای خویشتن

بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند. (۷)

سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم. (۸)

باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت [و] پوشیده نیز به ایشان گفتم. (۹)

و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. (۱۰)

[تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد. (۱۱)

و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد. (۱۲)

شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟ (۱۳)

و حال آنکه شما را مرحله به مرحله خلق کرده است. (۱۴)

مگر ملاحظه نکرده اید که چگونه خدا هفت آسمان را تُوبرتُو آفریده است؟ (۱۵)

و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید و خورشید را [چون چراغی قرار داد. (۱۶)

و خدا[ست که شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید؛ (۱۷)

سپس شما را در آن بازمی گرداند و بیرون می آورد بیرون آوردنی [عجیب ! (۱۸)

و خدا زمین را برای شما فرشی [گسترده ساخت، (۱۹)

تا در راههای فراخ آن بروید.» (۲۰)

نوح گفت: «پروردگارا، آنان نافرمانی من کردند و کسی را پیروی نمودند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود. (۲۱)

و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند. (۲۲)

و گفتند: زنهار، خدایان خود را رها مکنید، و نه «وَدّ» را واگذارید و نه «سُواع» و نه «یَغُوث» و نه «یَعُوق» و نه «نَسْر» را. (۲۳)

و بسیاری را گمراه کرده اند. [بار خدایا،] جز بر گمراهی ستمکاران میفزای.» (۲۴)

[تا] به سبب گناهانشان غرقه

گشتند و [پس از مرگ در آتشی درآورده شدند و برای خود، در برابر خدا یارانی نیافتند. (۲۵)

و نوح گفت: «پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، (۲۶)

چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزایند. (۲۷)

پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای، و جز بر هلاکت ستمگران میفزای.» (۲۸)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: (قوم خود را انذار کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید!)

«۲» گفت: (ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم،

«۳» که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید!

«۴» اگر چنین کنید، خدا گناهانتان را می آمرزد و تا زمان معیّنی شما را عمر می دهد؛ زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد، تأخیری نخواهد داشت اگر می دانستید!)

«۵» [نوح] گفت: (پروردگارا! من قوم خود را شب و روز [بسوی تو] دعوت کردم،

«۶» امّا دعوت من چیزی جز فرار از حقّ بر آنان نیفزود!

«۷» و من هر زمان آنها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و] تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدّت استکبار کردند!

«۸» سپس من آنها را با صدای بلند [به اطاعت فرمان تو] دعوت کردم،

«۹» سپس آشکارا و نهان [حقیقت توحید و ایمان را] برای آنان بیان

داشتم!

«۱۰» به آنها گفتم: (از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است...

«۱۱» تا بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد،

«۱۲» و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد!

«۱۳» چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟!

«۱۴» در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید [تا از نطفه به انسان کامل رسیدید]!

«۱۵» آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است،

«۱۶» و ماه را در میان آسمانها مایه روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟!

«۱۷» و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید،

«۱۸» سپس شما را به همان زمین بازمی گرداند، و بار دیگر شما را خارج می سازد!

«۱۹» و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده ای قرار داد...

«۲۰» تا از راههای وسیع و دره های آن بگذرید [و به هر جا می خواهید بروید]!)

«۲۱» نوح [بعد از نومیدی از هدایت آنان] گفت: (پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است!

«۲۲» و [این رهبران گمراه] مکر عظیمی به کار بردند...

«۲۳» و گفتند: دست از خدایان و بتهای خود برندارید [به خصوص] بتهای (وَد)، (سواع)، (یغوث)، (یعوق) و (نسر) را رها نکنید!

«۲۴» و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند! خداوندا، ظالمان را جز ضلالت میفزا!)

«۲۵» [آری، سرانجام] همگی بخاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند!

«۲۶» نوح گفت: (پروردگارا!

هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار!

«۲۷» چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند!

«۲۸» پروردگارا! مرا، و پـدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و جمیع مردان و زنان باایمان را بیامرز؛ و ظالمان را جز هلاکت میفزا!)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را پیش از آنکه عذابی دردناکبه آنان رسد، بیم ده. (۱)

گفت: ای قوم من! همانا من شما را بیم دهنده ای آشکارم، (۲)

که خدا را بپرستید و از او پروا کنید و از من اطاعت نمایید، (۳)

تا خـدا گناهانتان را بیامرزد و شـما را تا زمانی معین مهلت دهـد. اگر آگاهی داشـته باشـید [توجه خواهیـد کرد که] بی تردید هنگامی که اجل خدایی فرا رسد، تأخیر نخواهد داشت. (۴)

گفت: پروردگارا! همانا قوم خود را شب و روز [به آیین توحید] دعوت کردم، (۵)

ولی دعوت من جز بر فرارشان نیفزود، (۶)

و من هرگـاه آنـان را دعوت کردم تـا آنـان را بیـامرزی، انگشـتان خود را در گوش هایشـان کردنـد و جـامه هایشان را به سـر کشیدند و بر انکار خود پافشاری ورزیدند و به شدت تکبر کردند، (۷)

آن گاه آنان را آشکارا دعوت کردم، (۸)

سپس آشکار و پنهان آنان را خواندم. (۹)

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. (۱۰)

تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد،

(۱۱)

و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد، (۱۲)

شما را چه شده که [ربوبیت خدا را نفی کرده و در نتیجه از بندگی اش دست برداشته و] به عظمت و بزرگی خدا امید ندارید؟ (۱۳)

در حالی که شما را مرحله به مرحله [خاک، نطفه، علقه، مضغه، گوشت، استخوان و...] آفریده است (۱۴)

آیا ندانسته اید که خدا هفت آسمان را چگونه بر فراز یکدیگر آفرید؟ (۱۵)

و ماه را در میان آنها روشنی بخش، و خورشید را چراغ فروزان قرار داد، (۱۶)

و خدا شما را از زمین [مانند] گیاهی رویانید، (۱۷)

سپس شما را در آن بازمی گرداند و باز به صورتی ویژه بیرون می آورد، (۱۸)

و خدا زمین را برای شما فرشی گسترده قرار داد، (۱۹)

تا از راه ها و جاده های وسیع آن [هر جا که خواستید] بروید؟ (۲۰)

نوح گفت: پروردگارا! آنان از من نافرمانی کردند و از کسانی [چون سردمداران کفر و متولیان بتخانه] پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان جز خسارت و زیانی بر آنان نیفزود! (۲۱)

و [این پیشوایان گمراهی، برای گمراه نگاه داشتن این مردم] نیرنگی بزرگ به کار گرفتند، (۲۲)

و گفتند: دست از معبودانتان بر ندارید، و هرگز [بت های] وَدّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید؛ (۲۳)

همانا بسیاری را گمراه کردند. و [پروردگارا!] ستمکاران را جز گمراهی میفزا. (۲۴)

[همه آنان] به سبب گناهانشان غرق شدند و بی درنگ در آتشی درآورده شدند که [از آن] در برابر خدا برای خود یاورانی نیافتند، (۲۵)

و نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر

روی زمین باقی مگذار (۲۶)

که اگر آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی بدکار و ناسپاس زاد و ولد نمی کنند. (۲۷)

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر کس که با ایمان به خانه ام درآید و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرز، و ستمکاران را جز هلاکت میفزای. (۲۸)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ما نوح را به سوی قومش به رسالت فرستادیم و امر کردیم که قوم را از قهر خدا به اندرز و پند بترسان پیش از آنکه بر آنان عذاب دردناك فرا رسد (۱)

نوح به امر حق آمد و گفت ای قوم، من برای شما رسولی مهربان هستم که شما رابا بیانی روشن از عذاب قهر خدا می ترسانم (۲)

و از راه خیر خواهی به شما می گویم که خدای را به یکتائی بپرستید (۳)

و پرهیزکار باشید و مرا که رسول اویم پیروی کنید تا خدا به لطف و کرم از گناهان شما درگذرد و اجلتان را تا وقت عمر طبیعی معین به تخیر افکند نه پیش از آن به طوفان دریا غرق کند که اجل الهی چون وقتش فرا رسد اگر بدانید دگر هیچ تخیر نیفتد (۴)

قوم نوح نگرویدند و بر کفر و طغیان بیفزودند او به درگاه خدا نالید و گفت بارالها من آنچه را شب و روز دعوت کردم (۵)

دعوت و نصیحتم جز بر فرار و اعراض آنها نیفزود (۶)

و هر چه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم انگشت جهل و عناد بر گوش نهادند و جامه به رخسار افکندند تا مرا نبینند

و سخنم را نشنوند و بر کفر اصرار و لجاج ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیمودند (۷)

باز هم آنها را به صدای بلند و در مجلس عام دعوت کردم و اجابت نکردند (۸)

و آنگاه آشکار و علنی خواندم و در خلوت و پنهانی خواندم به هیچوجه اثری نکرد (۹)

باز گفتم ای مردم به درگاه خدای خود توبه کنید و آمرزش طلبید که او بسیار خدای آمرزنده ایست (۱۰)

تا باران آسمان را بر شما پس از خشک سالی فراوان نازل کند (۱۱)

و شما را به مال بسیار و پسران متعدد مدد فرماید و باغهای خرم و نهرهای جاری به شما عطا کند (۱۲)

و پس از دعوت به امیدواری و رحمت باز بترس از قهر و عظمت خدا خواندم که چراشما مردم خدای را به عظمت و وقار یاد نمی کنید؟ (۱۳)

و حال آنکه او شما را از نطفه ای به انواع خلقت و اطوار گوناگون مراتب آدمیت بیافرید تا نشانه های حکمت با عظمتش در خود مشاهده کنید (۱۴)

آیا ندیدید که خدا چگونه هفت آسمان را به طبقاتی بسیار منظم و محکم خلق کرد (۱۵)

و در آن سماوات، ماه شب را فروغی تابان و خورشید روز را چراغی فروزان ساخت (۱۶)

و خدا شما را نباتات مختلف از زمین برویانید (۱۷)

آنگاه بار دیگر پس از مرگ به زمین بازگرداند و دیگر بار هم شما را از خاک به روز حساب برانگیزد (۱۸)

و زمین را بنگرید که خدا برای شما چون بساط پرنعمت بگسترانید (۱۹)

تا در زمین راه های مختلف وسیع برای تحصیل

معاش و معاد بپیمائید (۲۰)

نوح گفت پروردگارا با این همه تبلیغ و دعوت و اتمام حجت باز این قوم مرا مخالفت کردند و پیرو کسی از ثروتمندان شدند که او خود مال و فرزندش هم جز بر زیانش نیفزود (۲۱)

و بر ضد من بزرگترین مکر و حیله به کار بردند (۲۲)

و خلاصه قوم نوح گفتند هرگز حرف نوح نشنوید و خدایان خود را رها نکنید و بخصوص دست از پرستش این پنج بت ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر هرگز برمدارید (۲۳)

و آنها بسیاری از خلق را گمراه کردند در آن حال نوح نفرین در حق مشرکان کرد که خدایا تو ستمکاران را هیچ جز بر ضلالت و عذابشان میفزای (۲۴)

و آن قوم از کثرت کفر و گناه عاقبت به آب دریا غرق شدند و به آتش دوزخ درافتادند و جز خدا بر خود هیچ یار و یاوری نیافتند (۲۵)

و نوح عرض کرد پروردگارا اینک که قوم از کفر و عناد دست نمی کشند تو هم این کافران را هلاک کن و از آنها دیاری بر روی زمین باقی مگذار (۲۶)

اگر از آنها هر که را باقی گذاری بندگان پاک با ایمانت را گمراه می کنند و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمیرسد (۲۷)

آنگاه به درگاه خدا دعا کرد که بارالها مرا و پدر و مادر من و هر که با ایمانبه خانه یا به کشتی من داخل شود و همه مردان و زنان با ایمان عالم را ببخش و بیامرز و ستمکاران را جز بر هلاک و عذابشان

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردآور به سراغشان بیاید هشدار بده. (۱)

(نوح) گفت: ای قوم من! همانا من برای شما هشدار دهنده ای آشکارم. (۲)

خدا را بپرستید و از او پروا داشته باشید و مرا اطاعت کنید. (۳)

(اگر چنین کنید) خداوند بخشی از گناهانتان را می بخشد و عمر شما را تا زمان تعیین شده به عقب می اندازد (و از مرگهای قهرآمیز شما را دور می دارد) امّا اجل معیّن شده (از سوی) خدا، هنگامی که فرارسد تأخیر بردار نیست. اگر می دانستید. (۴)

(نوح) گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم. (۵)

ولی دعوت من جز بر فرار آنان نیفزود. (۶)

و البتّه هرگاه که آنان را دعوت کردم تا (ایمان آورند و) تو آنان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان نهادند و لباسهایشان را بر سر کشیدند و (بر طغیان خود) اصرار کردند و سخت تکبر ورزیدند. (۷)

آنگاه من آنان را با صدای بلند دعوت کردم. (۸)

سپس گاهی به طور آشکار و گاهی در نهان (با آنان سخن) گفتم. (۹)

پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. (۱۰)

آسمان را بر شما ریزش کنان می فرستد. (۱۱)

و شما را با اموال و فرزندان یاری می کند و برای شما (از همان آب باران) باغ ها قرار می دهد و برای شما نهرها جاری می سازد. (۱۲)

شما را چه شده که از عظمت خداوند نمی ترسید؟ (۱۳)

در حالی که خداوند شما را در مراحل گوناگون آفریده است. (۱۴)

آیا

نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است. (۱۵)

و میان آنها ماه را نوری و خورشید را چراغی قرار داده است. (۱۶)

و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویاند. (۱۷)

سپس شما را در همان زمین بازمی گرداند و شما را بیرون می آورد. (۱۸)

و خداوند زمین را برای شما بستری گسترده قرار داده است. (۱۹)

تا در راه های وسیع آن رفت و آمد کنید. (۲۰)

نوح گفت: پروردگارا همانا مردم مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز بر خسارتش نیفزود. (۲۱)

و نیرنگی بس بزرگ به کار بستند. (۲۲)

و گفتند: معبودهای خودتان را رها نکنید و دست از (بت های) وَد و سُواع و یَعوق و نَسر برندارید. (۲۳)

و بی گمان بسیاری را گمراه کردند، پس (پروردگارا) ظالمین را جز گمراهی نیفزا. (۲۴)

آنان به خاطر خطاهایشان غرق شدند و در آتشی وصف ناپذیر داخل شدند، و برای خود، غیر از خدا یاوری نیافتند. (۲۵)

و نوح گفت: پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار. (۲۶)

زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز گناهکار و کفرپیشه نمی زایند. (۲۷)

پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر کس که با ایمان به خانه ام وارد شود و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت نیفزا. (۲۸)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بیم ده پیش از آنکه عذابی دردناک بدیشان آید. (۱)

گفت: ای قوم من، همانا من شما

را بیم کننده ای آشکارم، (۲)

که خدای یکتا را بپرستید و از او پروا کنید و مرا فرمان برید، (۳)

تا گناهانتان را بیامرزد و شما را تا سرآمدی نامبرده واپس دارد، که سرآمد خدای چون فرارسد واپس نیفتد، اگر می دانستید. (۴)

گفت: پروردگارا، همانا من قوم خود را شب و روز خواندم، (۵)

پس خواندن من آنان را جز رمیدن و گریختن نیفزود، (۶)

و هرگاه که ایشان را بخواندم تا آنها را بیامرزی انگشتان خویش در گوشهاشان کردند - تا نشنوند - و جامه های خود را بر سر کشیدند - تا مرا نبینند - و [بر کفر خویش] پای فشردند و بسی سرکشی و بزرگمنشی نمودند. (۷)

و آنگاه آنان را آشکارا به آواز بلند بخواندم، (۸)

باز آنها را آشکارا بگفتم و در نهان بگفتم. (۹)

پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزگار است، (۱۰)

تا آسمان - ابر - را بر شما بارنده فرستد. (۱۱)

و شما را به مالها و پسران یاری کند و به شما بوستانها دهد و برایتان جوی ها پدید آرد. (۱۲)

چیست شما را که خدای را به بزرگی باور ندارید - یا از عظمت خدا نمی ترسید -؟! (۱۳)

و حال آنکه شما را گوناگون - به مراحل یا از حالی پس از حالی - آفریده است. (۱۴)

آیا ندیده اید که خدا هفت آسمان را چگونه مطابق - یا بر - یکدیگر آفرید، (۱۵)

و ماه را در آنها تابان ساخت و خورشید را چراغ درخشان کرد؟ (۱۶)

و خدا شما را از زمین برویانید روییدنی - چون گیاه -. (۱۷)

سپس شما را به آن

باز گرداند و باز شما را بیرون آرد بیرون آوردنی - به هنگام رستاخیز -. (۱۸)

و خدا زمین را برای شما بستری گسترده کرد، (۱۹)

تا از آن به راه های فراخ - گشاده یا مختلف - بروید. (۲۰)

نوح گفت: پروردگارا، اینان مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که وی را مال و فرزندانش جز زیان کاری نیفزود. (۲۱)

و نیرنگ ساختند نیرنگی بزرگ - در دین خدا، یا در هلاکت من -. (۲۲)

و گفتند: خدایانتان را وامگذارید، و ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها مکنید. (۲۳)

و براستی که بسیاری را گمراه کردند، و [بار خدایا،] ستم کاران - یعنی کافران - را جز گمراهی میفزای. (۲۴)

به سزای گناهانشان غرق شدند - به طوفان - و به آتشی - آتش دوزخ - درآورده شدند، پس به جای خدا برای خود هیچ یاورانی نیافتند. (۲۵)

و نوح گفت: پروردگارا، بر روی زمین از این کافران هیچ کسی را مگذار، (۲۶)

که اگر بگذاریشان، بندگان تو را گمراه می کنند و جز بدکار و کافر نمی زایند. (۲۷)

پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر که را که با ایمان به خانه من درآمده باشد و همه مردان و زنان مومن را بیامرز و ستم کاران را جز هلاکت و نابودی میفزای. (۲۸)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که : قوم خود را پیش از آنکه عذابی دردآور بر سرشان فرود آید، بیم ده . (۱)

گفت: ای قوم من، من بیمدهنده ای روشنگرم. (۲)

خدا را بپرستید، و از او بترسید

و از من اطاعت کنید. (۳)

تا گناهانتان را بیامرزد، و شما را تا مدتی معین مهلت دهد، زیرا آن مدت خدایی چون به سر آید -اگر بدانید- دیگر به تاخیر نیفتد. (۴)

گفت: ای پروردگار من، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم. (۵)

و دعوت من جز به فرارشان نیفزود. (۶)

و من هر بار که دعوتشان کردم تا تو آنها را بیامرزی ، انگشتها در گوشهای خود کردند و جامه در سر کشیدند و پای فشردند و هر چه بیشتر سرکشی کردند. (۷)

پس به آواز بلند دعوتشان کردم. (۸)

باز به آشکار گفتم و در نهان گفتم. (۹)

سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است. (۱۰)

تا از آسمان برایتان پی در پی باران فرستد. (۱۱)

و شما را به اموال و فرزندان مدد کند و برایتان بستانها و نهرها بیافریند. (۱۲)

شما را چه می شود که از شکوه خداوند نمی ترسید. (۱۳)

حال آنکه شما را به گونه های مختلف بیافرید. (۱۴)

آیا نمی بینید چگونه خدا هفت آسمان طبقه طبقه را بیافرید. (۱۵)

و ماه را روشنی آنها، و خورشید را چراغشان گردانید. (۱۶)

و خدا شما را چون نباتی از زمین برویانید. (۱۷)

باز شما را بدان باز می گرداند و باز از آن بیرون می آورد. (۱۸)

و خدا زمین را چون فرشی برایتان بگسترد. (۱۹)

تا بر راههای پهناور آن بروید. (۲۰)

نوح گفت: ای پروردگار من، آنها فرمان من نبردند، و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز به زیانش نیفزود. (۲۱)

مکر کردند-مکری بزرگ. (۲۲)

و

گفتند: خدایانتان را وامگذارید. ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را ترک مکنید. (۲۳)

بسیاری را گمراه کردند و تو جز بر گمراهی ستمکاران میفزای . (۲۴)

به کیفر گناهانشان غرقه شدند و به آتش رفتند و جز خدا برای خود یاری نیافتند. (۲۵)

و نوح گفت: ای پروردگار من، بر روی زمین هیچ یک از کافران را مگذار. (۲۶)

که اگر بگذاریشان، بندگانت را گمراه می کنند و جز فرزندانی فاجر و کافر نیاورند. (۲۷)

ای پروردگار من، مرا و پدر و مادرم را و هر که را با ایمان به خانه من وارد شود و نیز مردان مومن و زنان مومن را بیامرز و ستمکاران را جز به هلاکتشان میفزای . (۲۸)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

ما نوح را به سوی قومش فرستاده ایم که قومت را پیش از آنکه عذابی دردناك بر سرشان بیاید، هشدار ده (۱)

گفت ای قوم من، من هشداردهنده آشکار شما هستم (۲)

که خداوند را بپرستید و از او پروا و از من پیروی کنید (۳)

تا گناهانتان را برای شما بیامرزد و شما را تا سرآمدی معین واپسبدارد، چرا که اگر بدانید اجل الهی، چون فرا رسد، بازپس داشته نمی شود (۴)

گفت پروردگارا من قومم را شب و روز [به خداپرستی] دعوت کردم (۵)

ولی دعوت من جز بر گریزشان نیفزود (۶)

و من هرچه دعوتشان می کنم تا سرانجام آنان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان می گذارند، و خود را در جامه هایشان می پوشانند و [در کفر] پای می فشرند و سخت گردنکشی می کنند (۷)

سپس باز ایشان را آشکارا دعوت کردم (۸)

آنگاه آشکارا

به ایشان گفتم و پنهانی به ایشان گفتم (۹)

سپس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید چرا که او آمرزگار است (۱۰)

تا بر شما از آسمان بارانی پیوسته و پیگیر بفرستد (۱۱)

و شما را با بخشیدن اموال و پسران مدد رساند و برای شما باغها و برای شما جویبارها پدید آورد (۱۲)

شما را چه می شود که از عظمت خداوند نمی ترسید؟ (۱۳)

و حال آنکه شما را گونه گون آفریده است (۱۴)

آیا نیندیشیده اید که خداوند چگونه هفت آسمان را توبرتو آفریده است؟ (۱۵)

و ماه را در آن پرتوافشان و خورشید را [چون] چراغی قرار داده است (۱۶)

و خداوند شما را مانند گیاهی از زمین رویاند (۱۷)

سپس شما را به آن باز می گرداند، و [پس از آن] شما را [دوباره] بیرون می آورد (۱۸)

و خداوند زمین را زیرانداز شما کرد (۱۹)

تا به شاهراه های گشاده آن راه یابید (۲۰)

نوح گفت پروردگارا آنان از من نافرمانی کردند و از کسی که مال و فرزندش جز به زیانکاریش نیفزوده است، پیروی کردند (۲۱)

و نیرنگی سترگ در کار آوردند (۲۲)

و گفتند نه هرگز دست از خدایانتان و نه هرگز دست از ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر بردارید (۲۳)

و بسیاری را بیراه کردند و جز بر بیراهی ستمکاران [مشرک] میفزای (۲۴)

بر اثر گناهانشان بود که به غرق کشیده شدند، سپس به آتشی درآورده شدند و برای خود در برابر خداوند یاوری نیافتند (۲۵)

و نوح گفت پروردگارا بر روی زمین از کافران دیاری باقی مگذار (۲۶)

چرا که اگر باقیشان گذاری، بندگانت را گمراه کنند و

جز فاجر کفران پیشه ای به بار نیاورند (۲۷)

پروردگارا مرا و پدر و مادرم را و هر کس را که مومن به خانه من درآید و نیز مردان مومن و زنان مومن را بیامرز، و جز بر تباهی ستمکاران [مشرک] میفزای (۲۸)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

همانا فرستادیم نوح را بسوی قومش که بترسان قومت را پیش از آنکه بیامدشان عذابی دردناک (۱)

گفت ای قوم همانا منم برای شما ترساننده آشکار (۲)

که پرستش کنید خدا را و بترسیدش و مرا فرمان برید (۳)

تا بیامرزد برای شما از گناهانتان و پس اندازد شما را تا سرآمدی نامبرده که هر گاه سرآمد خدا بیاید پس انداخته نشود اگر بدانید (۴)

گفت پروردگارا همانا خواندم قوم خویش را شب و روز (۵)

پس نیفزودشان خواندنم جز گریختنی (۶)

و آنکه هر گاه خواندمشان تا بیامرزی برای ایشان نهادند انگشتان خویش را در گوشهای خویش و پوشیدند خویشتن را با جامه های خویش و اصرار کردند و کبر ورزیدند کبرورزیدنی (۷)

سپس هر آینه بخواندمشان من به آواز بلند (آشکارا) (۸)

پس آشکار ساختم برای ایشان و نهان داشتم نهان داشتنی (۹)

پس گفتم آمرزش خواهید از پروردگار خویش همانا او است بسیار آمرزنده (۱۰)

فرستد آسمان را بر شما ریزنده (۱۱)

و کمک کند شما را به خواسته ها و فرزندان و قرار دهد برای شما باغهایی و قرار دهد برای شما جوی هایی (۱۲)

چه شود شما را امید ندارید برای خدا وقاری (شکوهی) (۱۳)

و هر آینه بیافریدتان گوناگون (۱۴)

آیا ندیدید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را تودرتو (۱۵)

و گردانید ماه را در آنها نوری و

گردانید مهر را چراغی (۱۶)

و خدا رویانید شما را از زمین روئیدنی (۱۷)

سپس بازگرداند شما را در آن و برون آورد شما را برون آوردنی (۱۸)

و گردانید خدا برای شما زمین را بستری (گسترشی) (۱۹)

تا بروید در آن راه هائی گشوده (شکافته) (۲۰)

گفت نوح پروردگارا اینان عصیانم کردند و پیروی کردند آن را که نیفزودش مالش و فرزندش به جز زیانی (۲۱)

و نیرنگ آوردند نیرنگ گرانی (۲۲)

و گفتند رها نکنید خدایان خویش را و رها نکنید وَد را و نه سُواع را و نه یغوث را و نه یَعوق را و نه نَسر را (۲۳)

و به درست گمراه کردند بیشی را و نیفزای ستمگران را جز گمراهی (۲۴)

پس از گناهانشان غرق شدند پس درآورده شدند آتشی را و نیافتند برای خویش جز از خدا یارانی (۲۵)

و گفت نوح پروردگارا نگذار بر زمین از کافران دیّاری (۲۶)

که اگر بگذاریشان گمراه کنند بندگانت را و نزایند جز گنهکار ناسپاسی (۲۷)

پروردگارا بیامرز مرا و پدر و مادرم را و آن را که به خانه ام درآید مؤمن و مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و نیفزای ستمگران را مگر تباهی (۲۸)

ترجمه انگلیسی قرائی

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

۱ Indeed We sent Noah to his people, [saying,] 'Warn your people before a painful punishment overtakes them.'

۲ He said, 'O my people! Indeed I am a manifest warner to you.

۳ Worship Allah and be wary of Him, and obey me,

۴ that He may forgive you some of your sins and respite you until a specified

time. Indeed when Allah's [appointed] time comes, it cannot be deferred, should you know.'

۵ He said, 'My Lord! Indeed I have summoned my people night and day

۶ but my summons only increases their evasion.

۷ Indeed whenever I have summoned them, so that You might forgive them, they would put their fingers into their ears and draw their cloaks over their heads, and they were persistent [in their unfaith], and disdainful in [their] arrogance.

۸ Again I summoned them aloud,

۹ and again appealed to them publicly and confided with them privately,

۱۰ telling [them]: "Plead to your Lord for forgiveness. Indeed He is all-forgiver.

۱۱ He will send for you abundant rains from the sky,

۱۲ and aid you with wealth and sons, and provide you with gardens and provide you with streams.

۱۳ What is the matter with you that you do not look upon Allah with veneration,

۱۴ though He has created you in [various] stages?

۱۵ Have you not seen how Allah has created seven heavens in layers,

۱۶ and has made therein the moon for a light, and the sun for a lamp?

۱۷ Allah made you grow from the earth, with a [vegetable] growth.

۱۸ Then He makes you return to it, and He will bring you forth [without fail].

۱۹ Allah has made the earth a vast expanse for you

۲۰ so that you may travel over its spacious ways." '

Noah said, ‘My Lord! They have disobeyed me, following someone whose wealth ٢١
and children

,only add to his loss

.and they have devised an outrageous plot ۲۲

They say, “Do not abandon your gods. Do not abandon Wadd, nor Suwa, nor ۲۳ ”,Yaghuth, Ya‘uq and Nasr

and already they have led many astray. Do not increase the wrongdoers in ۲۴ ’.anything but error

They were drowned because of their iniquities, then made to enter a Fire, and they ۲۵ .did not find for themselves any helpers besides Allah

And Noah said, ‘My Lord! ‘Do not leave on the earth any inhabitant from among the ۲۶ .faithless

If You leave them, they will lead astray Your servants and will not beget except ۲۷ .vicious ingrates

My Lord! Forgive me and my parents, and whoever enters my house in faith, and ۲۸ the faithful men and women, and do not increase the wrongdoers in anything except ’.ruin

ترجمه انگلیسی شاکر

Surely We sent Nuh to his people, saying: Warn your people before there come upon (them a painful chastisement. (۱

(He said: O my people! Surely I am a plain warner to you: (۲

(That you should serve Allah and be careful of (your duty to) Him and obey me: (۳

He will forgive you some of your faults and grant you a delay to an appointed term; (surely the term of Allah when it comes is not postponed; did you but know! (۴

(He said: O my Lord! surely I have called my people by night and by day! (۵

﴾But my call has only made them flee the more: ﴿٦

And whenever

I have called them that Thou mayest forgive them, they put their fingers in their ears, cover themselves with their garments, and persist and are puffed up with pride: (٧)

Then surely I called to them aloud: (٨)

Then surely I spoke to them in public and I spoke to them in secret: (٩)

Then I said, Ask forgiveness of your Lord, surely He is the most Forgiving: (١٠)

He will send down upon you the cloud, pouring down abundance of rain: (١١)

And help you with wealth and sons, and make for you gardens, and make for you rivers. (١٢)

What is the matter with you that you fear not the greatness of Allah? (١٣)

And indeed He has created you through various grades: (١۴)

Do you not see how Allah has created the seven heavens ,~ one above another, (١۵)

And made the moon therein a light, and made the sun a lamp? (١۶)

And Allah has made you grow out of the earth as a growth: (١٧)

Then He returns you to it, then will He bring you forth a (new) bringing forth: (١٨)

And Allah has made for you the earth a wide expanse, (١٩)

That you may go along therein in wide paths. (٢٠)

Nuh said: My Lord! surely they have disobeyed me and followed him whose wealth and children have added to him nothing but loss. (٢١)

And they have planned a very great plan. (٢٢)

And they say: By no means leave your gods, nor leave Wadd, nor

(Suwa; nor Yaghus, and Yauq and Nasr. (۲۳

And indeed they have led astray many, and do not increase the unjust in aught but (error. (۲۴

Because of their wrongs they were drowned, then made to enter fire, so they did not (find any helpers besides Allah. (۲۵

And Nuh said: My Lord! leave not upon the land any dweller from among the (unbelievers: (۲۶

For surely if Thou leave them they will lead astray Thy servants, and will not beget (any but immoral, ungrateful (children) (۲۷

My Lord! forgive me and my parents and him who enters my house believing, and the believing men and the believing women; and do not increase the unjust in aught but (destruction! (۲۸

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

We sent Noah to his people: "Warn your people before some painful torment (۱) "!comes to them

:He said: "My folk, I am a plain warner for you (۲)

!serve God and heed Him, and obey me (۳)

He will forgive some of your offences for you and postpone things for you until a (۴) specific deadline. God's deadline will never be postponed once it comes, if you only ".realized it

He said: "My Lord, I have appealed to my people night and day (۵)

.and my appeal has only made them flee farther away from me (۶)

Each time I appeal to them to ask You to forgive them, they stick their fingers in (٧) their ears and try to wrap themselves up in their

!clothing. They persist in that and have become so overbearing

;Next I appealed to them publicly" (٨)

then I broadcast it to them, and confided with them privately (٩)

.and said: Seek forgiveness from your Lord; He has been so Forgiving (١٠)

He causes the sky to send torrents down upon you (١١)

and He supplies you with wealth and children, and grants you gardens and even (١٢) .grants you rivers

What is wrong that you do not expect God to have any dignity'" (١٣)

?while He has created you over and over again (١۴)

?Have you not (all) considered how God created seven matching Heavens (١۵)

He has set the moon as a light among them, and set the sun up as a source of (١۶) .light

;God makes you grow out of the earth like plants (١٧)

.later He will return you to it, and bring you forth once more (١٨)

,God has laid the earth out as a carpet for you'" (١٩)

".so you may travel around on highways which lead through mountain passes (٢٠)

Noah said: "My Lord, they have defied me and followed after someone whose (٢١) .money and children will only increase [their chance of] losing

They have hatched a great plot (٢٢)

and said: 'Do not forsake your gods: do not leave Wadd, nor Suwa', nor Yaghuth, (٢٣) '!nor Ya'uq, nor Nasr

"!They have led so many astray; just let wrongdoers go even farther astray (۲۴)

Because of their mistakes, they were drowned and despatched into the (۲۵)

.Fire. They did not find they had any supporters apart from God

.Noah said: "My Lord, do not leave any disbelievers with homes upon the earth (۲۶)

If You should leave them any, they will lead Your servants astray and will only (۲۷) .breed loose-living disbelievers

My Lord, forgive me and my parents, as well as anyone who enters my house as a (۲۸) believer, plus believing men and believing women! Do not increase wrongdoers in ".anything except destruction

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

We sent Noah to his people, saying, `Warn thy people, ere there come on thema (painful chastisement.' (۱

(He said, `O my people, I am unto you a clear warner, (۲

(saying, "Serve God, and fear Him, and obey you me, (۳

and He will forgive you your sins, and defer you to a stated term; God's term,when it (comes, cannot be deferred, did you but know" ' (۴

(He said, `My Lord, I have called my people by night and by day, (۵

(but my calling has only increased them in flight. (۶

And whenever I called them, that Thou mightest forgive them, they put theirfingers in their ears, and wrapped them in their garments, and persisted, andwaxed very proud. ((۷

(Then indeed I called them openly; (۸

(then indeed I spoke publicly unto them, and I spoke unto them secretly, (۹

(and I said, "Ask you forgiveness of your Lord; surely He is everAll-forgiving, (۱۰

(and He will loose heaven upon you in torrents (١١

and will succour you with wealth and sons, and will appoint for you gardens,and will (appoint for you rivers. (۱۲

(What ails you, that you look not for majesty in God, (۱۳

(seeing He created you by stages? (۱۴

(Have you not regarded how God created seven heavens one uponanother, (۱۵

(and set the moon therein for a light and the sun for a lamp? (۱۶

(And God caused you to grow out of the earth, (۱۷

(then He shall return you into it, and bring you forth. (۱۸

(And God has laid the earth for you as a carpet, (۱۹

(that thereof you may thread ways, ravines." ' (۲۰

Noah said, `My Lord, they have rebelled against me, and followed him whosewealth (and children increase him only in loss, (۲۱

(and have devised a mighty device (۲۲

and have said, " Do not leave your gods, and do not leave Wadd, nor Suwa',Yaghuth, (Ya'uq, neither Nasr." (۲۳

(And they have led many astray. Increase Thou not the evildoers save inerror!' (۲۴

And because of their transgressions they were drowned, and admitted into aFire, for (they found not, apart from God, any to help them. (۲۵

(And Noah said, `My Lord, leave not upon the earth of the unbelieverseven one. (۲۶

Surely, if Thou leavest them, they will lead Thy servants astray, and willbeget none (but unbelieving libertines. (۲۷

My Lord, forgive me and my parents and whosoever enters my house as abeliever,

and the believers, men and women alike; and do Thou not increasethe

(evildoers save in ruin!' (۲۸

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

Lo! We sent Noah unto his people (saying): Warn thy people ere the painful doom (come unto them. (۱

(He said: O my people! Lo! I am a plain warner unto you (۲

(Bidding you): Serve Allah and keep your duty unto Him and obey me, (۳)

That He may forgive you somewhat of your sins and respite you to an appointed term. (Lo! the term of Allah, when it cometh, cannot be delayed, if ye but knew. (۴

(He said: My Lord! Lo! I have called unto my people night and day (۵

(But all my calling doth but add to their repugnance; (۶

And lo ! whenever I call unto them that Thou mayest pardon them they thrust their fingers in their ears and cover themselves with their garments and persist (in their (refusal) and magnify themselves in pride. (۷

(And lo! I have called unto them aloud, (۸

And lo! I have made public proclamation unto them, and I have appealed to them in (private. (۹

(And I have said: Seek pardon of your Lord Lo! He was ever Forgiving. (۱۰

(He will let loose the sky for you in plenteous rain, (۱۱

And will help you with wealth and sons, and will assign unto you Gardens and will (assign unto you rivers. (۱۲

(What aileth you that ye hope not toward Allah for dignity (۱۳

(When He created you by (divers) stages? (۱۴

See ye not

(how Allah hath created seven heavens in harmony, (۱۵

(And hath made the moon a light therein, and made the sun a lamp? (۱۶

(And Allah hath caused you to grow as a growth from the earth, (۱۷

And afterward He maketh you return thereto, and He will bring you forth again, a ((new) forthbringing. (۱۸

(And Allah hath made the earth a wide expanse for you (۱۹

(That ye may thread the valley ways thereof. (۲۰

Noah said: My Lord! they have disobeyed me and followed one whose wealth and (children increase him in naught save ruin; (۲۱

(And they have plotted a mighty plot, (۲۲

And they have said: Forsake not your gods. Forsake not Wadd, nor Suwa, nor Yaghuth (and Yauq and Nasr. (۲۳

And they have led many astray, and Thou increasest the wrong doers in naught save (error. (۲۴

Because of their sins they were drowned, then made to enter a Fire. And they found (they had no helpers in place of Allah. (۲۵

(And Noah said: My Lord! Leave not one of the disbelievers in the land. (۲۶

If Thou shouldst leave them, they will mislead Thy slaves and will beget none save (lewd ingrates. (۲۷

My Lord! Forgive me and my parents and him who entereth my house believing, and believing men and believing women, and increase not the wrong doers in aught save (ruin. (۲۸

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

We sent Noah to his People (with the Command): "Do thou warn thy

(people before there comes to them a grievous Penalty." (١

(He said: "O my People! I am to you a Warner clear and open: (٢

(That ye should worship Allah fear Him and obey me: (٣"

So He may forgive you your sins and give you respite for a stated Term: For when "
(the Term given by Allah is accomplished it cannot be put forward: if ye only knew." (۴

(He said: "O my Lord! I have called to my People night and day: (۵

(But my call only increases (their) flight (from the Right)." (۶"

And every time I have called to them that thou mightest forgive them they have"
(only) thrust their fingers into their ears covered themselves up with their garments
(grown obstinate and given themselves up to arrogance. (٧

(So I have called to them aloud; (٨"

(Further I have spoken to them in public and secretly in private (٩"

(Saying `Ask forgiveness from your Lord; for He is Oft-Forgiving; (١٠"

(He will send rain to you in abundance; (١١` "

Give you increase in wealth and sons; and bestow on you Gardens and bestow on` "
(you Rivers (of flowing water). (١٢

What is the matter with you that ye place not your hope for kindness and long-` "
(suffering in Allah (١٣

(Seeing that it is He that has created you in diverse stages? (١۴` "

(See ye not how Allah has created the seven heavens one above another (١۵` "

And made the moon a light in their midst and made the sun as` "

(a (Glorious) Lamp? (۱۶

(And Allah has produced you from the earth growing (gradually) (۱۷` "

And in the End He will return you into the (earth) and raise you forth (again at the` " (Resurrection)? (۱۸

(And Allah has made the earth for you as a carpet (spread out) (۱۹` "

(That ye may go about therein in spacious roads. " (۲۰` "

Noah said: "O my Lord! they have disobeyed me but they follow (men) whose wealth (and children give them no Increase but only Loss. (۲۱

(And they have devised a tremendous Plot. (۲۲"

And they have said (to each other) abandon not your gods; abandon neither Wadd" (nor Suwa neither Yaguth nor Yauq nor Nasr (۲۳

They have already misled many; and grant Thou no increase to the wrongdoers but" (in straying (from their mark)." (۲۴

Because of their sins they were drowned (in the flood) and were made to enter the (Fire (of Punishment): and they found in lieu of Allah none to help them. (۲۵

(And Noah said: "O my Lord! Leave not of the Unbelievers a single one on earth! (۲۶

For if Thou dost leave (any of) them they will but mislead thy devotees and they will" (breed none but wicked ungrateful ones. (۲۷

O my Lord! Forgive me my parents all who enter my house in Faith and (all) believing" men and believing women: and to the wrongdoers grant Thou no increase but in (Perdition!" (۲۸

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

Nous avons envoyé Noé .١

.‹vers son peuple: ‹Avertis ton peuple, avant que leur vienne un châtiment douloureux

,mon peuple, je suis vraiment pour vous, un avertisseur clair ‹ش :Il [leur] dit .٢

,Adorez Allah, craignez-Le et obéissez-moi .٣

pour qu'Il vous pardonne vos péchés et qu'Il vous donne un délai jusqu'à un terme .٤ ‹!fixé. Mais quand vient le terme fixé par Allah, il ne saurait être différé si vous saviez

.Il dit: ‹Seigneur! J'ai appelé mon peuple, nuit et jour .٥

.Mais mon appel n'a fait qu'accroître leur fuite .٦

Et chaque fois que je les ai appelés pour que Tu leur pardonnes, ils ont mis leurs .٧ doigts dans leurs oreilles, se sont enveloppés de leurs vêtements, se sont entêtés et .se sont montrés extrêmement orgueilleux

.Ensuite, je les ai appelés ouvertement .٨

.Puis, je leur ai fait des proclamations publiques, et des confidences en secret .٩

,J'ai donc dit: ‹Implorez le pardon de votre Seigneur, car Il est grand Pardonneur .١٠

,pour qu'Il vous envoie du ciel, des pluies abondante .١١

et qu'Il vous accorde beaucoup de biens et d'enfants, et vous donne des jardins et .١٢ .vous donne des rivières

,Qu'avez-vous à ne pas vénérer Allah comme il se doit .١٣

?alors qu'Il vous a créés par phases successives .١٤

N'avez-vous pas vu comment Allah a créé sept cieux superposés .١٥

?et y a fait de la lune une lumière et du soleil une lampe .١٦

,Et c'est Allah qui, de la terre, vous a fait croître comme des plantes .١٧

puis Il vous .١٨

.y fera retourner et vous en fera sortir véritablement

۱۹. Et c'est Allah qui vous a fait de la terre un tapis,

۲۰. pour que vous vous acheminiez par ses voies spacieuses›.

۲۱. Noé dit: ‹Seigneur, ils m'ont désobéi et ils ont suivi celui dont les biens et les enfants n'ont fait qu'accroître la perte.

۲۲. Ils ont ourdi un immense stratagème,

۲۳. et ils ont dit: ‹N'abandonnez jamais vos divinités et n'abandonnez jamais Wadd, Suwaa, Yagout, Yaouq et Nasr.

۲۴. Elles [les idoles] ont déjà égaré plusieurs. Ne fais (Seigneur) croître les injustes qu'en égarement.

۲۵. A cause de leurs fautes, ils ont été noyés, puis on les a fait entrer au Feu, et ils n'ont pas trouvé en dehors d'Allah, de secoureurs›.

۲۶. Et Noé dit: ‹Seigneur, ne laisse sur la terre aucun infidèle.

۲۷. Si Tu les laisses [en vie], ils égareront Tes serviteurs et n'engendreront que des pécheurs infidèles.

۲۸. Seigneur! Pardonne-moi, et à mes père et mère et à celui qui entre dans ma demeure croyante, ainsi qu'aux croyants et croyantes; et ne fait croître les injustes qu'en perdition›.

ترجمه اسپانیایی

۱. Enviamos a Noé a su pueblo: «¡Advierte a tu pueblo antes de que le alcance un castigo doloroso!»

۲. Dijo: «¡Pueblo! Soy para vosotros un monitor que habla claro.

۳. ¡Servid a Alá y temedle! ¡Y obedecedme!

Así, os perdonará vuestros pecados y os remitirá a un plazo fijo. Pero, cuando venza .۴
«...el plazo fijado por Alá, no podrá ya ser retardado. Si supierais

Dijo: «¡Señor! He llamado .۵

a mi pueblo noche y día.

۶. Mi llamamiento sólo ha servido para que huyan más.

۷. Siempre que les llamo para que Tú les perdones, se ponen los dedos en los oídos, se cubren con la ropa, se obstinan y se muestran en extremo altivos.

۸. Además, les he llamado abiertamente

۹. y les he hablado en público y en secreto.

۱۰. Y he dicho: '¡Pedid perdón a vuestro Señor -Que es indulgente-

۱۱. y enviará sobre vosotros del cielo una lluvia abundante!

۱۲. Os dará mucha hacienda e hijos varones. Pondrá a vuestra disposición jardines, pondrá a vuestra disposición arroyos.

۱۳. ¿Qué os pasa, que no esperáis de Alá magnanimidad,

۱۴. habiéndoos creado en fases?

۱۵. ¿No habéis visto cómo ha creado Alá siete cielos superpuestos

۱۶. y puesto en ellos la luna como luz y el sol como lámpara?

۱۷. Alá os ha hecho crecer de la tierra como plantas.

۱۸. Después, os hará volver a ella, y os sacará.

۱۹. Alá os ha puesto la tierra como alfombra

۲۰. para que recorráis en ella caminos, anchos pasos'».

۲۱. Noé dijo: «¡Señor! Me han desobedecido y han seguido a aquéllos cuya hacienda e hijos no hacen sino perderles más.

۲۲. Han perpetrado una enorme intriga.

Y dicen: '¡No abandonéis a vuestros dioses! ¡No abandonéis a Wadd, ni a Suwaa, ni .۲۳ '!a Yagut, a Yauq y a Nasr

«!Han extraviado a muchos. A los impíos ¡no hagas sino extraviarles más .۲۴

.Por sus pecados, fueron anegados e introducidos en un Fuego .۲۵

.No encontraron quien, fuera de Alá, les auxiliara

!Noé dijo: «¡Señor! ¡No dejes en la tierra a ningún infiel con vida .۲۶

Si les dejas, extraviarán a Tus siervos y no engendrarán sino a pecadores, infieles .۲۷ .pertinaces

Señor! ¡Perdónanos, a mi y a mis padres, a quien entre en mi casa como creyente,¡ .۲۸ «!a los creyentes y a las creyentes! Y a los impíos ¡no hagas sino perderles más

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenںIm Namen Allahs, des Gn

Wir sandten Noah zu seinem Volk (und sprachen): «Warne dein Volk, bevor über sie .۱ «.eine schmerzliche Strafe kommt

,render WarnerںEr sprach: «O mein Volk! wahrlich, ich bin euch ein aufkl .۲

.ihr Allah dienet und Ihn fürchtet und mir gehorchet كDa .۳

hren bis zu einerںEr wird euch eure Sünden vergeben und euch Aufschub gew .۴ bestimmten Frist. Wahrlich, Allahs Frist, wenn sie herankommt, kann nicht «!tetكverschoben werden - wenn ihr es nur wü

,Er sprach: «Mein Herr, ich habe mein Volke gerufen bei Nacht und bei Tag .۵

.rktںDoch mein Rufen hat nur ihre Abwendung verst .۶

Du ihnen vergeben mchtest, steckten sie ihre Finger in die كSooft ich sie rief, da .۷ nder und verharrten (im Frevel) und wurden allzuںOhren und hüllten sich in ihre Gew .hochfahrend

.Dann rief ich sie offen auf .۸

,Dann predigte ich ihnen ffentlich, und ich redete zu ihnen insgeheim .۹

.Und ich sprach: "Suchet eures Herrn Verzeihung, denn Er ist allverzeihend .۱۰

Er wird Regen für euch herniedersenden in Fülle .١١

Und wird euch mit Glücksgütern und .١٢

.rten bescheren und für euch Flüsse schaffenنrken und wird euch GنKindern st

,ihr von Allah nicht Weisheit und Gesetztheit erwartet كWas ist euch, da .۱۳

Da Er euch doch in verschiedenen Stufen und verschiedenen Formen erschaffen .۱۴
?hat

Habt ihr nicht gesehen, wie Allah sieben Himmel in vollkommenem Einklang . ۱۵
,geschaffen hat

Und den Mond in sie gesetzt hat als ein Licht und die Sonne gemacht hat zu einer .۱۶
?Lampe

.Und Allah hat euch aus der Erde wachsen lassen wie eine Pflanzung .۱۷

Dann wird Er euch wieder in sie zurückkehren lassen, und Er wird euch . ۱۸
.hervorbringen in (neuer) Geburt

,Und Allah hat die Erde für euch zu einem weit offenen Bette gemacht .۱۹

«".en ziehen mgetكihr auf ihren breiten Stra كAuf da .۲۰

Noah sprach: «Mein Herr, sie haben mir nicht gehorcht und sind einem gefolgt, . ۲۱
.dessen Reichtum und Kinder nur seinen Verlust gemehrt haben

.Und sie haben einen schrecklichen Plan entworfen .۲۲

Und sie sprechen (zueinander): "Verlasset eure Gtter auf keine Weise. Und . ۲۳
".noch Jagüth und Jaüq und Nasr رverlasset weder Wadd noch Suw

«.Und sie haben viele verführt; drum mehre die Frevler in nichts als im Irrtum .۲۴

nkt und in ein Feuer gebracht. Und sie konntenنOb ihrer Sünden wurden sie ertr .۲۵
.keine Helfer für sich finden gegen Allah

im Lande (auch) nicht einen einzigen von den كUnd Noah sprach: «Mein Herr, la .۲۶
;ubigenنUngl

ssest, so werden sie nur Deine Diener verführen und werdenؚDenn wenn Du sie l .٢٧
ckigenؚnur eine tief frevlerische (Nachkommenschaft) von hartn

.ubigen zeugenنUngl

ubig betritt,نMein Herr, vergib mir und meinen Eltern und dem, der mein Haus gl .۲۸ ubigen Frauen; und mehre die Frevler inنnnern und den glنubigen Mنund den gl «.nichts als in der Vernichtung

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

In verità inviammo Noè al suo popolo: « Avverti il tuo popolo prima che giunga loro .۱ .«un doloroso castigo

:Disse: « O popol mio, in verità io sono per voi un ammonitore evidente .۲

,adorate Allah, temeteLo e obbeditemi .۳

affinché perdoni una parte dei vostri peccati e vi conceda dilazione fino a un termine .۴ stabilito; ma quando giungerà il termine di Allah non potrà essere rimandato, se [solo] .« lo sapeste

,Disse: « Signore, ho chiamato il mio popolo giorno e notte .۵

.ma il mio richiamo ha solo accresciuto la loro repulsione .۶

Ogni volta che li chiamavo affinché Tu li perdonassi, si turavano le orecchie con le .۷ .dita e si avvolgevano nelle loro vesti, pervicaci e tronfi di superbia

.Poi li ho chiamati ad alta voce .۸

,Li ho arringati e ho parlato loro in segreto .۹

,dicendo: Implorate il perdono del vostro Signore, Egli è Colui che molto perdona .۱۰

,affinché vi invii dal cielo una pioggia abbondante .۱۱

.accresca i vostri beni e i vostri figli e vi conceda giardini e ruscelli .۱۲

۱۳. Perché non confidate nella magnanimità di Allah,

۱۴. quando è Lui che vi ha creati in fasi successive?

۱۵. Non avete considerato come Allah ha creato sette cieli sovrapposti

۱۶.

.e della luna ha fatto una luce e del sole un luminare

.E' Allah che vi ha fatto sorgere dalla terra come piante .۱۷

.Poi vi rimanderà [ad essa] e vi farà risorgere .۱۸

,Allah ha fatto della terra un tappeto per voi .۱۹

.«affinché possiate viaggiare su spaziose vie .۲۰

Disse Noè: « Signore, mi hanno disobbedito seguendo coloro i cui beni e figli non .۲۱ ;fanno che aumentarne la rovina

hanno tramato un'enorme trama .۲۲

e hanno detto: " Non abbandonate i vostri dei, non abbandonate né Wadd, né .۲۳ .«" 'Suwâ, né Yaghûth, né Ya'ûq, né Nasr

Essi ne hanno traviati molti; [Signore,] non accrescere gli ingiusti altro che nella .۲۴ .«perdizione

A causa dei loro peccati sono stati affogati e poi introdotti nel Fuoco, e non .۲۵ .trovarono nessun soccorritore all'infuori di Allah

!Pregò Noè: « Signore, non lasciare sulla terra alcun abitante che sia miscredente .۲۶

Se li risparmierai, travieranno i Tuoi servi e non genereranno altro che perversi .۲۷ .ingrati

Signore, perdona a me, ai miei genitori, a chi entra nella mia casa come credente, .۲۸ .«ai credenti e alle credenti; non accrescere gli ingiusti altro che nella rovina

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

Поистине, Мы послали Нуха к его народу: "Увешевай твой народ, прежде чем .۱ "!придет к ним наказание мучительное

:Он сказал: "О народ мой! Я для вас увещатель ясный .٢

!поклоняйтесь Аллаху, бойтесь Его и повинуйтесь мне .٣

Тогда простит Он вам ваши грехи и отсрочит вам до названного предела. .٤ Поистине, предел Аллаха, когда

придет, – не отсрочивается. Если бы вы знали!"

۵. Он сказал: "Господь мой, я звал свой народ ночью и днем,

۶. но мой призыв увеличил только их бегство.

۷. И поистине, всякий раз как я их призывал, чтобы Ты простил им, они вкладывали свои пальцы в уши, и закрывались платьем, и упорствовали, и гордо превозносились.

۸. Потом я призывал их открыто.

۹. Потом я возвещал им явно и беседовал с ними тайно

۱۰. и говорил: "Просите прощения у Господа вашего, Он – Прощающ,

۱۱. Он пошлет на вас небо дождем,

۱۲. и поддержит вас имуществом и детьми, и устроит для вас сады, и устроит для вас реки.

۱۳. Почему же вы не надеетесь на величие Аллаха?

۱۴. Он сотворил вас по периодам.

۱۵. Разве вы не видите, как сотворил Аллах семь небес рядами?

۱۶. И сделал месяц на них светом, а солнце сделал светильником.

۱۷. И Аллах взрастил вас из земли растением,

۱۸. потом возвращает вас в нее и выводит изведением.

۱۹. Аллах сделал для вас землю подстилкой,

۲۰. чтобы вы ходили по ней дорогами широкими."

۲۱. Сказал Нух: "Господь мой, они ослушались меня и пошли за тем, богатство и

.дети которого увеличили у него только убыток

И ухитрились они великою хитростью .۲۲

и сказали они: "Не оставляйте никак ваших богов, не оставляйте никак .۲۳ "!Вадда, и Сува', и Йагуса, и Йа'ука, и Насра

Поистине, они сбили с пути многих, и не увеличивай у тиранов ничего, кроме .۲۴ "!заблуждения

От прегрешений их были они потоплены и введены в огонь, но не нашли для .۲۵ ,себя

.кроме Аллаха, помощников

И сказал Нух: "Господь мой, не оставляй на земле из неверных ни одного .۲۶ .обитающего в доме

Если ты оставишь их, они собьют Твоих рабов и не породят никого, кроме .۲۷ .распутного, неверного

Господи, прости мне, и моим родителям, и тем, кто вошел в мой дом .۲۸ верующим, и верующим мужчинам и женщинам. И не прибавляй для обидчиков "!ничего, кроме гибели

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

üphe yok ki biz, onlara elemli bir azap gelmeden korkut kavmini diye gndermi tikق -۱ .Nûh'u, kavmine

.Demi ti ki: Ey kavmin, ben, sizi apaçk bir korkutucuyum -۲

.Gayr kulluk edin Allah'a ve çekinin ondan ve itâat edin bana da -۳

üphe yok ki Allah'nق .Suçlarnz yarlgasn ve sizi, muayyen bir vaktedek geciktirsin -۴ .takdîr ettiı́ vakit geldi mi gecikmesine imkân yoktur eér biliyorsanz

.Rabbim demi ti, ben kavmimi gece ve gündüz çaŕdm -۵

.Benim çaŕmam, ancak onlarn kaçmasn arttrd -۶

Ve gerçekten de ben, onlar, sen yarlgayasn, suçlarn rtesin diye ne vakit çaŕdysam -۷ parmaklaryla kulaklarn tkadlar ve elbiselerine büründüler ve srâr ettiler ve ululandkça .ululanmaya kalk tlar

.Sonra onlar, gerçekten de yüksek sesle çaŕdm -۸

.Sonra açǵa vurup yaydm onlara ve gizlice konu tum, davet ettim onlar da -۹

Dedim ki: Rabbinizden yarlgan-ma dileyin, üphe yok ki o, bütün suçlar, tamâmyla -۱۰
.rter

.Size gkten faydal ve bol yamurlar yollar -۱۱

Ve size, mallar, oullar vererek yardm eder ve size balar, bahçeler halk eder ve -۱۲
.rmaklar yaratr

?Ne oldu size ki Allah'n, büyük, ulu ve erefli bir mâbûd olduunu ummuyorsunuz -۱۳

Ve halbuki o, sizi halden-hâle koyarak -۱۴

.halk etmi tir

.Grmez misiniz Allah, nasl da gkleri yedi kat yaratm tr -۱۵

Ve o gklerde, aya bir k vermi ve güne i de, her yan aydnlatan bir çra olarak halk -۱۶ .etmi tir

.Ve Allah, yeryüzünden size nebatlar bitirmi tir -۱۷

.Sonra da sizi gene oraya yollar ve oradan çkarr -۱۸

.Ve Allah, yer yüzünü size bir d eme, bir yayg olarak yaratm tr -۱۹

.Oradaki geni geni yollara dalp gidin diye -۲۰

Nûh demi ti ki: Rabbim, üphe yok ki onlar, bana isyân ettiler ve mal ve evlâd, ancak -۲۱ .ziyann arttrp duran ki iye uydular

.Ve pek büyük düzenler kurmaya giri tiler -۲۲

Ve sakn dediler, mâbutlarnz brakmayn, hele ne Vedd'i brakn, ne Suvâ', ne de -۲۳ .Yaguus'u ve Yaûk'u ve Nesr'i

Ve andolsun ki bunlar, birçok ki ileri doru yoldan çkardlar ve zâlimlerin, ancak -۲۴ .sapkln arttr

Suçlar yüzünden de bunlar, sulara boüldular da ate e atldlar, derken Allah'tan ba -۲۵ .ka bir yardmc da bulamadlar

.Ve Nûh, demi ti ki: Rabbim, yeryüzünde kâfirlerden bir tek ki i bile brakma -۲۶

üphe yok ki onlar brakacak olursan kullarn yoldan çkarrlar ve ancak gerçektenق -۲۷ .sapan ve iyiden iyiye kâfir olan evlâtlar yeti tirirler

Rabbim, benim suçlarm rt ve anamn-babamn ve inanarak evime kimler girdiyse -۲۸ onlarn ve erkek, kadn bütün inananlarn suçlarn ve zâlimleri de ancak mahvet, helâk .vesîlelerini arttr onlarn

ترجمه آذربایجانی

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

١. Həqiqətən, Biz Nuhu: "Qövmünə şiddətli bir əzab gəlməmişdən əvəl onları (Allahın əzabı ilə) qorxut!" - deyə öz tayfasına peyğəmbər göndərdik.

٢. O dedi: "Ey qövmüm! Həqiqətən, mən sizi (Allahın əzabı ilə) açıq-aşkar qorxudan bir peyğəmbərəm!

٣. Allaha ibadət edin,

!Ondan qorxun və mənə də itaət edin

Əgər belə etsəniz) O sizin günahlarınızdan keçər, sizə müəyyən vaxtadək (əcəliniz) .۴ çatana qədər) möhlət verər (cəzanızı dünyada verməyib axirətə saxlayar). Allahın (əzəldən lövhi-məhfuzda) müəyyən etdiyi əcəl (ölüm) gəlib çatdıqda isə, o əsla tə'xirə "!salınmaz. Kaş biləydiniz

!O dedi: "Ey Rəbbim! Mən qövmümü gecə-gündüz (imana, haqq yola) də'vət etdim .۵

Lakin də'vətim onların (imandan) qaçmalarını daha da artırmaqdan başqa bir şeyə .۶ .yaramadı

Sənin onları bağışlamağın üçün mən nə zaman onları (imana) də'vət etdimsə, onlar .۷ (də'vətimi eşitməsinlər deyə) barmaqlarını qulaqlarına tıxadılar, (məni görməsinlər .deyə) libaslarına büründülər, (küfrlərində) israr edib durdular və təkəbbür göstərdilər

.Sonra mən onları uca səslə (açıq-açığına haqqa) də'vət etdim .۸

."Daha sonra onlara (iman gətirmək lazım olduğunu) aşkar söylədim və gizli bildirdim .۹

Və dedim: "(Tövbə edib) Rəbbinizdən bağışlanmağınızı diləyin. Cünki O, (tövbə edən .۱۰ !bəndəsinin günahlarını) çox bağışlayandır

;O sizə göydən bol yağış göndərər .۱۱

O sizə mal-dövlət, oğul-uşaq əta edər. O sizin üçün bağlar-bağçalar yaradır və .۱۲ !çaylar axıdar

Sizə nə olub ki, Allahın əzəmətindən çəkinmirsiniz? (Sizə nə olub ki, Allahın əzəmət .۱۳ və qüdrətindən qorxmur, Onu layiqincə uca tutmursunuz? Yaxud iman gətirəcəyiniz (?təqdirdə Allahın axirətdə sizə mərhəmət əta edəcəyinə ümid bəsləmirsiniz

Halbuki O sizi cürbəcür (və ya müxtəlif mərhələlərlə - əvvəl nütfə, sonra .۱۴ .laxtalanmış qan, sonra bir parça ət və, nəhayət, insan şəklində) xəlq etdi

!?Məgər görmürsünüz ki, Allah yeddi göyü (bir-birinin üstündə) qat-qat necə yaratdı .۱۵

.Orada ayı bir nur, günəşi də bir çıraq etdi .۱۶

.Və Allah sizi (atanız Adəmi) yerdən (torpaqdan) bir bitki kimi göyərtdi .۱۷

.۱۸

Sonra sizi yenə ora qaytaracaq və (qiyamət günü dirildib oradan da) çıxardacaqdır.

۱۹. Allah yeri sizin üçün xalı etdi (fərş kimi ayaqlarınızın altına döşədi) ki,

۲۰. Onun geniş yollarında gəzəsiniz!"

۲۱. Nuh dedi: "Ey Rəbbim! Onlar mənə qarşı çıxdılar və mal-dövləti, oğul-uşağı özlərinə ziyandan başqa bir şey artırmayan kimsələrə (öz kafir başçılarına) tabe oldular.

۲۲. (Onların kafir başçıları mənim əleyhimə) çox böyük bir hiylə qurdular.

۲۳. Və (tabeçiliyində olanlara) dedilər: "?z tanrılarınızı tərk etməyin, (xüsusilə) Bəddi, Suva'ı, Yəğusu, Yəuqu və Nəsri atmayın!"

۲۴. Onlar çoxlarını yoldan çıxartdılar. Sən də (ey Rəbbim!) ancaq onların zəlalətini artır!"

۲۵. Onlar öz günahlarından dolayı suda boğdurulub Cəhənnəmə daxil edildilər və özlərinə onları Allahdan (Allahın əzabından) qurtaracaq köməkçilər də tapa bilmədilər!

۲۶. Nuh dedi: "Ey Rəbbim! Yer üzündə bir nəfər belə kafir qoyma!

۲۷. Cünki sən onları (sağ) buraxsan, onlar Sənin bəndələrini yoldan çıxardacaq, ancaq pozğun və kafir (oğul-uşaq) doğub-törədəcəklər.

۲۸. Ey Rəbbim! Məni, ata-anamı, mənim evimə (yaxud məscidimə) mö'min kimi daxil olan kimsəni və (qiyamət gününə qədər olacaq) bütün mö'min kişiləri və qadınları bağışla. Zalımların isə ancaq və ancaq həlakını (ölümünü) artır!"

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. ہم نے نوح کو ان کی قوم کی طرف بھیجا کہ پیشتر اس کے کہ ان پر درد دینے والا عذاب واقع ہو اپنی قوم کو ہدایت کردو

۲. انہوں نے کہا کہ اے قوم! میں تم کو کھلے طور پر نصیحت کرتا ہوں

۳. کہ خدا کی عبات کرو اور اس سے ڈرو اور میرا کہا مانو

۴. و□ تم□ار□ گنا□ بخش

دے گا اور (موت کے) وقت مقررہ تک تم کو مہلت عطا کرے گا۔ جب خدا کا مقرر کیا ہوا وقت آجاتا ہے تو تاخیر نہیں ہوتی۔ کاش تم جانتے ہوتے

۵. جب لوگوں نے نہ مانا تو (نوح نے) خدا سے عرض کی کہ پروردگار میں اپنی قوم کو رات دن بلاتا رہا

۶. لیکن میرے بلانے سے وہ اور زیادہ گریز کرتے رہے

۷. جب جب میں نے ان کو بلایا کہ (توبہ کریں اور) تو ان کو معاف فرمائے تو انہوں نے اپنے کانوں میں انگلیاں دے لیے اور کپڑے اوڑھ لئے اور اڑ گئے اور اکڑ بیٹھے

۸. پھر میں ان کو کھلے طور پر بھی بلاتا رہا

۹. اور ظاہر اور پوشیدہ ہر طرح سمجھاتا رہا

۱۰. اور کہا کہ اپنے پروردگار سے معافی مانگو کہ وہ بڑا معاف کرنے والا ہے

۱۱. وہ تم پر آسمان سے لگاتار مینہ برسائے گا

۱۲. اور مال اور بیٹوں سے تمہاری مدد فرمائے گا اور تمہیں باغ عطا کرے گا اور ان میں تمہارے لئے نہریں بہا دے گا

۱۳. تم کو کیا ہوا ہے کہ تم خدا کی عظمت کا اعتقاد نہیں رکھتے

۱۴. حالانکہ اس نے تم کو طرح طرح (کی حالتوں) کا پیدا کیا ہے

۱۵. کیا تم نے نہیں دیکھا کہ خدا نے سات آسمان کیسے اوپر تلے بنائے ہیں

۱۶. اور چاند کو ان میں (زمین کا) نور بنایا ہے اور سورج کو چراغ ٹھہرایا ہے

۱۷. اور خدا ہی نے تم کو زمین سے پیدا کیا ہے

۱۸. پھر اسی میں تمہیں لوٹا دے گا اور

(اسی س□) تم کو نکال ک□□ا کر□ گا

۱۹. اور خدا □ی ن□ زمین کو تم□ار□ لئ□ فرش بنایا

۲۰. تاک□ اس ک□ ب□□ ب□□ کشاد□ رستو□ می□ چلو پ□رو

۲۱. (اس ک□ بعد) نوح ن□ عرض کی ک□ میر□ پروردگار! ی□ لوگ میر□ ک□ن□ پر ن□ی□ چل□ اور ایسو□ ک□ تابع □وئ□ جن کو ان ک□ مال اور اولاد ن□ نقصان ک□ سوا کچ□ فائد□ ن□ی□ دیا

۲۲. اور و□ ب□ی ب□ی چالی□ چل□

۲۳. اور ک□ن□ لگ□ ک□ اپن□ معبودو□ کو □رگز ن□ چ□و□نا اور ود اور سواع اور یغوث اور یعقوب اور نسر کو کب□ی ترک ن□ کرنا

۲۴. (پروردگار) ان□و□ ن□ ب□ت لوگو□ کو گمرا□ کردیا □□□ تو تُو ان کو اور گمرا□ کرد□

۲۵. (آخر) و□ اپن□ گنا□و□ ک□ سبب پ□ل□ غرقاب کردیئ□ گئ□ پ□ر آگ می□ □ال دیئ□ گئ□□ تو ان□و□ ن□ خدا ک□ سوا کسی کو اپنا مددگار ن□ پایا

۲۶. اور (پ□ر) نوح ن□ (ی□) دعا کی ک□ میر□ پروردگار اگر کسی کافر کو روئ□ زمین پر بسا ن□ ر□ن□ د□

۲۷. اگر تم ان کو ر□ن□ د□ گا تو تیر□ بندو□ کو گمرا□ کری□ گ□ اور ان س□ جو اولاد □وگی و□ ب□ی بدکار اور ناشکر گزار □وگی

۲۸. ا□ میر□ پروردگار مج□ کو اور میر□ ما□ باپ کو اور جو ایمان لا ـ کر میر□ گ□ر می□ آئ□ اس کو اور تمام ایمان وال□ مردو□ اور ایمان والی عورتو□ کو معاف فرما اور ظالم لوگو□ ک□ لئ□ اور زیاد□ تبا□ی ب□□ا

ترجمه پشتو

(۱) $

(۲) $

(۳) $

(۴) $

(۵) $

$ (۶)

$ (۷)

$

(۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

ترجمه کردی

Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi rastî me Nûh li bal koma wî da şandîye (me ji .١ Nûh ra aha gotîye: "Nûh!) hêj di berîya, ku ji komalê te ra şapateke dilsoz ne hatîye; tu ."komalê xwe bide hişyar kirinê

Nûh ji bona wan ra aha) gotîye: "gelî min! bi rastî ez ji bo¬na we ra hişyarvanekî) .٢ ."xûyame

.Hûn perestî ya Yezdan bikin û bi gotina min bikin .٣

Heke hûn aha bikin. Yezdan ê) hinekî ji gunehên we ji bona we ra bibexşîne û wê) .۴ ewayê heya danê nevdaî we para da bihile. Bi rastî heke hûn bizanin; gava danê .dawîyê hatibe, nayê paradanê

Nûh ji Xuda aha lava kirîye û) gotîye: " Xuda yê min! bi rastî min komalê xwe di şev û) .۵ ."rojê da (li bal te da) gazî kirîye

.Îdî gazîkirina min ji wan ra hey revandina wan para da pir kiriye .۶

Bi rastî ji bo ku tu ewan bibexşînî, min çiqa gazî wan kirîye ewan kincên xwe li xwe .٧ dipêçandin û tiliyê xwe dixistine guhê xwe (ji bo ku deng neçe wan înç dikirin, ji ..quratîyê xwe mezin dikirin

.(Paşê bi rastî min ewan bi eşkere gazî kirin (ku ji kirinê xwe poşman bibin .٨

Paşê bi rastî min, ji bona .٩

.wan ra (doza xwe) eşkere kir, ça min ji bona wan ra (doza xwe) bi veşartî penha kiribû

Îdî minji wan ra (aha) got: "hûn ji bona xwe ra ji Xuda yê xwe baxişandina xwe lava .١٠ .bikin. Loma bi rastî (Xuda yê we) baxişkar e

!Hûn jî wî baxişandinê bixwazin) ji bo ku di jor da li ser we da baranê bişîne) .١١

Ji bo ku ewa (berxudar ya we) bi mala û zaran pir bike, ji bona we ra bostan ş .١٢ .çeman çê bike

?Gelî min!) ji bona we ra çi bûye; ku hûn bi kubarî gazî Yezdan nakin) .١٣

.(Ewî bi xweber jî hûn ji temtêlne curecure da afirandine (qey hûn naponijin .١٤

?Maqey hûn nabînin, Yezdan ça hevt ezman wekî hev afirandîye .١٥

.Yezdan) hîv di wan (ezmanan da) xistîye rohnayî û roj jî xistîye çira) .١٦

.Yezdan hîn ji zemîn (wekî çêre) hêşîn kirine .١٧

.Paşê wê dîsa we bixe zemîn, dîsa we ji zemîn derxe, carbicar aha bike .١٨

.Yezdan zemîn ji bona we ra xistîye binrax .١٩

.Ji bo ku hûn di rêne firene (di zemîn da) hatine vekirinê, bigerin .٢٠

Nûh (gava dêna xwe dayê ku şîretên wî ji bona komalê wî ra qe kêrê wan ne hatîye, .٢١ ji Xuda yê xwe aha lava kirîye û) gotîye: "Xuda yê min! bi rastî ewan bê gotina min ki¬rine û bûne peyrewê kesekê wusa, komal û zarê wî ji bona wî ra hey zîyana wî pir ."kirine

.Ewanan endezene mezin kirine .٢٢

:Ji hev ra) gotine) .٢٣

hûn (gelî me! bi gotina Nûh) dest ji Xudan yên xwe bernedin û hûn dest (ji Xuda yê bi"
."nav) Wed û Sewa û Yexûs û Ye'ûq û Nesir bernedin

Bi sond! ewan bi vî awayî pir kes ji rê ya rast derxistin e. Tu bi xweber jî ji bona .۲۴
.cewrkaran hey teşqelan pir dikî

Ji ber dexelîne wan ewan (di avê da) feşirîn, îdî ketine agir. Ji bona wan ra ji peştirê .۲۵
.Yezdan, îdî qe rastî tu arîkarî ne hatîye

Nûh (aha lava kirîye û) gotîye: "Xuda yê min! tu ji bona filan ra li ser zemîn qe tu .۲۶
."welatê nehêle

Xuda yê min!) bi rastî heke tu ewan (filan li ser zemîn) bihêlî, ewanê bendene te ji) .۲۷
.rê ya te derxin, ewanê hey filene bê xûne (cewrkar) bizêyînin

Xuda yê min! tu min û da û bavê min û ewanê bi bawerî dikevine xênîyê min û mer û .۲۸
jinê bawer kirine bibexşînî. (Xuda!) tu ji bona cewrkaran ra hey teşqelê pir bike

ترجمه اندونزی

Kemudian sesungguhnya aku (menyeru) mereka (lagi) dengan terang-terangan dan
(dengan diam- diam,(۹

Maka aku katakan kepada mereka:" Mohonlah ampun kepada Tuhanmu,
(sesungguhnya Dia adalah Maha Pengampun,(۱۰

(Niscaya Dia akan mengirimkan hujan kepadamu dengan lebat,(۱۱) (۲

Dan membanyakkan harta dan anak- anakmu, dan mengadakan untukmu kebun-
(kebun dan mengadakan (pula di dalamnya) untukmu sungai- sungai.(۱۲) (۳

(Mengapa kamu tidak percaya akan kebesaran Allah.(۱۳) (۴

Padahal Dia sesungguhnya telah menciptakan kamu dalam beberapa tingkatan
(kejadian.(۱۴) (۵

Tidakkah kamu perhatikan bagaimana Allah telah menciptakan tujuh langit

(bertingkat- tingkat.(۱۵) (۶

Dan Allah menciptakan padanya bulan sebagai cahaya dan menjadikan matahari (sebagai pelita.(١۶) (٧

(Dan Allah menumbuhkan kamu dari tanah dengan sebaik- baiknya,(١٧) (٨

kemudian Dia mengembalikan kamu ke dalam tanah dan mengeluarkan kamu ((daripadanya pada hari kiamat) dengan sebenar- benarnya.(١٨) (٩

(Dan Allah menjadikan bumi untukmu sebagai hamparan,(١٩) (١٠

(Supaya kamu menjalani jalan- jalan yang luas di bumi itu".(٢٠) (١١

Nuh berkata:" Ya Tuhanku, sesungguhnya mereka telah mendurhakai- ku, dan telah mengikuti orang- orang yang harta dan anak- anaknya tidak menambah kepadanya (melainkan kerugian belaka,(٢١) (١٢

(Dan melakukan tipu- daya yang amat besar".(٢٢) (١٣

Dan mereka berkata:" Jangan sekali- kali kamu meninggalkan (penyembahan) tuhan- tuhan kamu dan jangan pula sekali- kali kamu meninggalkan (penyembahan) wadd, (dan jangan pula suwaa` , yaghuts, ya`uq dan nasr".(٢٣) (١۴

Dan sesudahnya mereka telah menyesatkan kebanyakan (manusia); dan janganlah (Engkau tambahkan bagi orang- orang yang lalim itu selain kesesatan.(٢۴) (١۵

Disebabkan kesalahan- kesalahan mereka, mereka ditenggelamkan lalu dimasukkan ke neraka, maka mereka tidak mendapat penolong- penolong bagi mereka selain dari (Allah.(٢۵) (١۶

Nuh berkata:" Ya Tuhanku, janganlah Engkau biarkan seorang pun di antara orang- (orang kafir itu tinggal di atas bumi.(٢۶) (١٧

Sesungguhnya jika Engkau biarkan mereka tinggal, niscaya mereka akan menyesatkan hamba- hamba- Mu, dan mereka tidak akan melahirkan selain anak (yang berbuat maksiat lagi sangat kafir.(٢٧) (١٨

Ya Tuhanku! Ampunilah aku, ibu bapakku, orang yang masuk ke rumahku dengan beriman dan semua orang yang beriman laki- laki dan perempuan. Dan janganlah (Engkau tambahkan bagi orang- orang yang lalim itu selain kebinasaan".(٢٨) (١٩

Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah

(lagi Maha Penyayang. (٢٠

Katakanlah (hai Muhammad) :" Telah diwahyukan kepadaku bahwasanya: sekumpulan jin telah mendengarkan (Al Quran) , lalu mereka berkata:" Sesungguhnya (kami telah mendengarkan Al Quran yang menakjubkan,(١) (٢١

Yang) memberi petunjuk kepada jalan yang benar, lalu kami beriman kepadanya.) Dan kami sekali- kali tidak akan mempersekutukan seorang pun dengan Tuhan kami, ((٢) (٢٢

Dan bahwasanya Maha Tinggi kebesaran Tuhan kami, Dia tidak beristri dan tidak ((pula) beranak.(٣) (٢٣

Dan bahwasanya: orang yang kurang akal daripada kami dahulu selalu mengatakan ((perkataan) yang melampaui batas terhadap Allah,(٤) (٢٤

Dan sesungguhnya kami mengira, bahwa manusia dan jin sekali- kali tidak akan (mengatakan perkataan yang dusta terhadap Allah.(٥) (٢٥

Dan bahwasanya ada beberapa orang laki- laki di antara manusia meminta perlindungan kepada beberapa laki- laki di antara jin, maka jin- jin itu menambah (bagi mereka dosa dan kesalahan.(٦) (٢٦

Dan sesungguhnya mereka (jin) menyangka sebagaimana persangkaan kamu (orang- orang kafir Mekah) , bahwa Allah sekali- kali tidak akan membangkitkan (seorang (rasul) pun,(٧) (٢٧

Dan sesungguhnya kami telah mencoba mengetahui (rahasia) langit, maka kami (mendapatinya penuh dengan penjagaan yang kuat dan panah- panah api,(٨) (٢٨

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Sesungguhnya Kami telah mengutus Nabi Nuh kepada kaumnya, (dengan berfirman kepadanya): "Berikanlah peringatan dan amaran kepada kaummu sebelum mereka

(didatangi azab yang tidak terperi sakitnya". (١

dia pun (menyeru mereka dengan) berkata: "Wahai kaumku! Sesungguhnya aku ini (diutus kepada kamu, sebagai pemberi ingatan dan amaran yang nyata; (٢

Iaitu sembahlah kamu akan Allah dan bertaqwalah kepadaNya, serta taatlah kamu" (kepadaku; (٣

Supaya Allah mengampunkan"

bagi kamu sebahagian dari dosa-dosa kamu, dan memberi kamu hidup (dengan tidak terkena azab) hingga ke suatu masa yang tertentu; (maka segeralah beribadat dan bertaqwa) kerana sesungguhnya ajal (yang telah ditetapkan) Allah, apabila sampai masanya, tidak dapat ditangguhkan; kalaulah kamu mengetahui (hakikat ini tentulah (kamu segera beriman)". (۴

Setelah puas menyeru mereka), Nabi Nuh berdoa dengan berkata: "Wahai Tuhanku,) sesungguhnya aku telah menyeru kaumku siang dan malam (supaya mereka (beriman); (۵

Maka seruanku itu tidak memberikan mereka (sesuatu faedah pun) selain daripada" (menambahi mereka melarikan diri (dari kebenaran). (۶

Dan sesungguhnya aku, tiap-tiap kali menyeru mereka (beriman) supaya Engkau" mengampunkan dosa-dosa mereka, - mereka menyumbatkan telinganya dengan jari masing-masing, dan berselubung dengan pakaiannya, serta berdegil dengan (keingkarannya, dan berlaku sombong takbur dengan melampau. (۷

(Kemudian aku telah menyeru mereka dengan terang-terang; (۸"

Selain dari itu, aku (berulang-ulang) menyeru mereka secara beramai-ramai dengan" berterus-terang, dan menyeru mereka lagi secara berseorangan dengan perlahan- (lahan. (۹

Sehingga aku berkata (kepada mereka): `Pohonkanlah ampun kepada Tuhan kamu, " (sesungguhnya adalah Ia Maha Pengampun. (۱۰

Sekiranya kamu berbuat demikian), Ia akan menghantarkan hujan lebat mencurah-)" (curah, kepada kamu; (۱۱

Dan Ia akan memberi kepada kamu dengan banyaknya harta kekayaan serta anak-" pinak; dan Ia akan mengadakan bagi kamu kebun-kebun tanaman, serta (mengadakan bagi kamu sungai-sungai (yang mengalir di dalamnya). (۱۲

Mengapa kamu berkeadaan tidak menghargai kebesaran Allah (dan kekuasaanNya),"

(- (۱۳

Padahal sesungguhnya Ia telah menciptakan kamu dengan kejadian yang"
(berperingkat-peringkat? (۱۴

Tidakkah kamu mengetahui dan memikirkan bagaimana Allah telah menciptakan"
(tujuh petala langit bertingkat-tingkat, (۱۵

Dan Ia menjadikan padanya bulan sebagai cahaya serta"

(menjadikan matahari sebagai lampu (yang terang-benderang), (١۶

Dan Allah telah menumbuhkan kamu (hidup dari benda-benda yang berasal) dari" (bumi, dengan pertumbuhan yang sungguh-sungguh sempurna, (١٧

Kemudian Ia mengembalikan kamu ke dalam bumi (sesudah mati), dan" mengeluarkan kamu daripadanya (sesudah dihidupkan semula untuk dihitung amal (kamu dan diberi balasan), dengan pengeluaran yang sesungguh-sungguhnya? (١٨

(Dan Allah telah menjadikan bumi bagi kamu sebagai hamparan, (١٩"

(Supaya kamu melalui jalan-jalan yang luas padanya". (٢٠"

Nabi Nuh (merayu lagi dengan) berkata: "Wahai Tuhanku! Sesungguhnya, mereka telah menderhaka kepadaku, dan mereka telah menurut orang yang harta bendanya (dan anak-pinaknya tidak menambahinya melainkan kerugian (di akhirat kelak). (٢١

Dan mereka telah menjalankan tipu daya dengan merancangkan rancangan yang" (amat besar jahatnya (untuk menentang seruanku). (٢٢

Dan (ketua-ketua) mereka (menghasut dengan) berkata: `Jangan kamu" meninggalkan (penyembahan) tuhan-tuhan kamu, terutama (penyembahan) Wadd, (dan Suwaa, dan Yaghuth, dan Yauuq, serta Nasr. (٢٣

Dan sesungguhnya ketua-ketua itu telah menyesatkan kebanyakan (dari umat" manusia); dan (dengan yang demikian) janganlah Engkau (wahai Tuhanku) (menambahi orang-orang yang zalim itu melainkan kesesatan jua". (٢۴

Disebabkan dosa-dosa dan kesalahan mereka, mereka ditenggelamkan (dengan banjir dan taufan), kemudian (pada hari akhirat) dimasukkan ke dalam neraka; maka mereka tidak akan beroleh sebarang penolong yang lain dari Allah (yang dapat (memberikan pertolongan). (٢۵

Dan Nabi Nuh (merayu lagi dengan) berkata: "Wahai Tuhanku! Janganlah Engkau (biarkan seorangpun dari orang-orang kafir itu hidup di atas muka bumi! (٢۶

Kerana sesungguhnya jika Engkau biarkan mereka (hidup), nescaya mereka akan" menyesatkan hamba-hambaMu, dan mereka tidak akan melahirkan anak melainkan (yang berbuat dosa lagi kufur ingkar. (٢٧

Wahai"

Tuhanku! Ampunkanlah bagiku, dan bagi kedua ibu bapaku, serta bagi sesiapa yang masuk ke rumahku dengan keadaan beriman; dan (ampunkanlah) bagi sekalian orang-orang yang beriman, lelaki dan perempuan (dalam segala zaman); dan (janganlah Engkau tambahi orang-orang yang zalim melainkan kebinasaan!" (۲۸

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Hakika sisi tulimtuma Nuhu kwa watu wake, kwamba, waonye watu wako kabla ya .۱ .kuwafikia adhabu yenye kuumiza

.Akasema: Enyi watu wangu! kwa hakika mimi ni Muonyaji dhahiri kwenu .۲

.Kuwa; Mwabuduni Mwenyeezi Mungu na mcheni na mtiini .۳

Atakusameheni madhambi yenu na atakuakhirisheni mpaka muda uliowekwa, . ۴ .hakika ifikapo ajali itokayo kwa Mwenyeezi Mungu haizuiliki, laiti mungejua

.Akasema: Ee Mola wangu! kwa hakika nimewaita watu wangu usiku na mchana .۵

.Lakini mwito wangu haukuwazidishia ila kukimbia .۶

Na kila mara nilipowaita uwasamehe, waliziba masikio yao kwa vidole vyao, na . ۷ .walijifunika nguo zao na walizidi kuendelea na kufru na wakafanya kiburi kingine

.Tena niliwaita kwa sauti kubwa .۸

.Kisha nikawatangazia na nikasema nao kwa siri .۹

Nikawaambia: Ombeni msamaha kwa Mola wenu, hakika yeye ni Mwingi wa . ۱۰ .kusamehe

.Atakuleteeni mawingu yanyeshayo mvua nyingi .۱۱

.Na atakupeni mali na watoto, na atakupeni mabustani, na atakufanyieni mito .۱۲

.Mmekuwaje hamuweki heshima kwa Mwenyeczi Mungu .۱۳

?Na hali yeye amekuumbeni namna mbalimbali .١۴

.Je, hamuoni jinsi Mwenyeezi Mungu alivyoziumba mbingu saba tabaka tabaka .١۵

?Na akaufanya mwezi ndani yake uwe nuru na akalifanya jua kuwa taa .١۶

.Na Mwenyeezi Mungu amekuoteshеni katika ardhi (kama) mimea .١٧

.Kisha atakurudisheni humo na atakutoeni tena .١٨

Na Mwenyeezi .١٩

.Mungu amekufanyieni ardhi kuwa tandiko

.Ili mtembee humo katika njia zilizo pana .۲۰

Nuhu akasema: Mola wangu! hakika hao wameniasi na wamewafuata ambao mali .۲۱ .yao na watoto wao hawakuwazidishia ila khasara tu

.Na wakafanya hila kubwa .۲۲

Na wakasema: Msiache miungu yenu, wala msimwache Waddi wala Suwaa wala .۲۳ .Yaghutha wala Yau'ka wala Nasra

Nao wamekwisha poteza (watu) wengi wala usiwazidishie madhalimu ili kupotea .۲۴ .((zaidi

Kwa ajili ya makosa yao waligharikishwa wakaingizwa Motoni, wala hawakupata .۲۵ .wasaidizi kinyume cha Mwenyeezi Mungu

.Na Nuhu akasema: Mola wangu! usiache juu ya ardhi mkazi yeyote katika makafiri .۲۶

Hakika ukiwaacha watapoteza watu wako, wala hawatazaa ila (watoto) waovu .۲۷ .wenye kufru

Mola wangu! nisamehe mimi na wazee wangu, na kila aliyeingia nyumbani .۲۸ mwangu hali ya kuamini, na Waumini wanaume na Waumini wanawake, wala .usiwazidishie madhalimu ila maangamizo

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۳۷

(۷۱) سوره نوح مکی است و بیست و هشت آیه دارد (۲۸)

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۴] ترجمه آیات به نام خدایی که رحمتی عام و خاص و محدود و نامحدود دارد.

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردناک فراشان گیرد انذار کن (۱).

او به قوم خود گفت: ای مردم من برای شما بیم رسانی روشنگرم (۲).

و دعوتم این است که اللّٰه را بپرستید و از عذابش پروا نموده مرا اطاعت کنید (۳).

تـا گناهانی از شـما را بیامرزد و تا اجلی که برایتان مقـدر کرده مهلت دهـد، که اگر چنین نکنیـد قبل از رسـیدن به اجل حتمی دچار اجل دیگر می شوید آری اگر بنای فهمیدن داشته باشید

می دانید که اجل خدایی وقتی برسد تاخیر نمی پذیرد (۴).

(اما هر چه بیشتر تذکر داد کمتر به نتیجه رسید تا به کلی از هدایت قومش مایوس شد) گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم (۵).

ولی دعوتم جز زیادتر شدن فرارشان فایده ای نداد (۶).

و من هر چه دعوتشان کردم تا تو ایشان را بیامرزی انگشت ها به گوش نهاده جامه به سر کشیدند و بر عناد خود اصرار و به وجهی ناگفتنی استکبار ورزیدند (۷).

این بار به بانگ بلند دعوتشان کردم (۸).

و نوبتی علنی و گاهی سری آن هم به چه زبانی دعوت نمودم (۹).

(مثلا به ایشان اینطور گفتم) که از پروردگارتان طلب مغفرت کنید که او بسیار آمرزنده است (۱۰).

که اگر چنین کنید ابر آسمان را مرتب بر شما می باراند (۱۱).

و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند و برایتان باغها رویانیده و نهرها جاری می سازد (۱۲).

راستی شما را چه می شود که برای خدا عظمتی قائل نیستید (۱۳).

با اینکه اوست که شما را به اشکال و احوالی مختلف آفرید (۱۴).

آیا ندیدید که چگونه خدا هفت طبقه آسمان را خلق کرد (۱۵).

و ماه را در آنها نور و خورشید را چراغ فروزنده قرار داد (۱۶).

آری و خدا بود که شما را چون گیاه از زمین به نحوی ناگفتنی رویانید (۱۷).

و سپس او است که شما را به زمین برگردانیده و باز به نحوی ناگفتنی از زمین خارج می کند (۱۸).

و خدا است که زمین را برایتان گسترد (۱۹).

تا بعضی از قسمت های آن را با راه های باریک و فراخ و یا کوهی و دشتی طی کنید (۲۰).

نوح سپس اضافه کرد پروردگارا! ایشان نافرمانیم

کردند و فرمان کسانی را بردند که مال و اولاد به جز خسارت برایشان بار نیاورد (۲۱).

(بار الها) نیرنگی عظیم کردند (۲۲).

و به مردم گفتند آلهه خود را ترک می گویید مخصوصا بت ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را (۲۳).

و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند، خداوندا! ستمگران را جز ضلالت بیشتر سزا مده (۲۴).

بیان آیات این سوره به رسالت نوح به سوی قومش، و به اجمالی از دعوتش، و اینکه قوم او اجابتش نکردند، و در آخر به پروردگار خود شکوه نمود و نفرینشان کرد، و برای خود و پدر و مادر خود و هر مرد و زنی که با ایمان داخل خانه اش شود استغفار کرد، و به اینکه در آخر عذاب بر آن قوم نازل شده، همگی غرق شدند، اشاره می کند. این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده است.

" إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ" جمله" أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ ..."، رسالت نوح را تفسیر می کند، در حقیقت تقدیر کلام" و أوحینا الیه أن أنذر ..." است، یعنی ما نوح را به سوی قومش فرستاده و به وی وحی کردیم که قوم خودت را قبل از اینکه عذابی الیم به سراغشان آید انذار کن.

و این سخن دلالت دارد بر اینکه قوم نوح به خاطر شرک و گناهان در معرض عذاب بوده اند، هم چنان که از کلام آن جناب در آیه بعدی که فرموده:" إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ"، نیز این معنا استفاده می شود، چون" انذار" به معنای ترساندن است، و ترساندن همواره از خطر محتملی است

که اگر هشدار و تحذیر نباشد حتما می رسد. و جمله" مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ" می رساند که این عذاب الیم متوجه ایشان بوده، و اگر هشدار نوح (ع) نباشد، حتما خواهد آمد، و از ایشان دست بردار نخواهد بود.

[دعوت نوح (علیه السلام) به اصول سه گانه دین:" أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ"]

" قالَ يا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ" این آیه شریفه رسالت نوح (ع) را به طور اجمال و تفصیل بیان می کند، جمله" إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ"، به طور اجمال و جمله" أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ ..." به طور تفصیل.

و اگر کلمه" قوم" را به ضمیر راجع به خودش اضافه کرد و گفت" یا قومی" که جمله" یا قوم" مخفف آن است، برای این بود که اظهار دلسوزی و مهربانی کند، و خواست بفرماید شما همگی مردم منید، و مجتمع قومی ما، من و شما را یک جا جمع کرده، بدی و ناراحتی شما مرا هم ناراحت می کند، و من برای شما جز خیر و سعادت چیزی نمی خواهم، به همین جهت شما را از عذابی که پشت سر دارید هشدار می دهم.

در جمله" أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ" ایشان را به توحید در عبادت می خواند، چون مردم نوح بت پرست بودند، و مذهب وثنیت (بت پرستی) داشتند، که اجازه نمی دهد مردم خدای تعالی را بپرستند، نه به تنهایی، و نه با غیر، بلکه تنها مجازند با پرستش بتها ارباب بت ها را بپرستند، تا آن ارباب که مستقیما خدا را می پرستند، نزد خدا شفاعت ایشان کنند در حقیقت عبادت پرستندگان خود را روی عبادت خود نهاده تحویل خدا

دهند و اگر این مذهب اجازه پرستش خدای تعالی را می داد حتما خدا را به تنهایی می پرستیدند، پس دعوت چنین مردمی به عبادت خدا در حقیقت دعوت به توحید در عبادت است.

و جمله" وَ اتَّقُوهُ" دعوتشان را به اجتناب از گناهان کبیره و صغیره است، یعنی شرک و پایین تر از شرک، و انجام اعمال صالحه ای که انجام ندادنش گناه است.

و جمله" وَ أَطِيعُونِ" دعوتشان به اطاعت از خودش است، و اطاعتشان از او مستلزم این است که رسالتش را تصدیق نموده، معالم دین خود را و دستور یکتاپرستی را از او بگیرند، و این دستورات را سنت حیاتی خود قرار دهند. پس جمله" أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ"، ایشان را به اصول سه گانه دین دعوت می کند. جمله اول یعنی" وَ اعْبُدُوا اللَّهَ" به توحید، و جمله" وَ اتَّقُوهُ" به تصدیق معاد که اساس تقوی است دعوت می کند، چون اگر معاد و حساب و جزای آن نبود، تقوای دینی معنای درستی نمی داشت، و جمله" وَ أَطِيعُونِ" به تصدیق اصل نبوت که همان اطاعت بی چون و چرا است می خواند.

[بیان منظور از بعضی گناهان که با ایمان آمرزیده می شود (يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ) و اشاره به اینکه وسعت آمرزش گناهان به مقدار وسعت ایمان و عمل صالح است

" يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ" کلمه" یغفر" در اینجا مجزوم است، چون جواب امر است، و در قواعد عربیت قرار بر همین است که فعلی را که در جواب امر قرار می گیرد به جزم بخوانند، و کلمه" من" در این جمله به طوری که از سیاق استفاده می شود برای تبعیض است، و معنای اینکه فرمود:" اینکه خدا را

بپرستید، و از او بترسید، و مرا اطاعت کنید تا بعضی از گناهانتان را بیامرزد"، این است که اگر چنین کنید، خدا چنین می کند، (پس در حقیقت برگشت امر و جواب امر به دو جمله شرط و جزا است، و بدین سبب جوابش به جزم خوانده می شود)، و منظور از بعضی ______ صفحه

ی ۴۱

گناهان آن گناهانی است که قبل از ایمان و در حال کفر مرتکب شدند، به خدا شرک ورزیدند، و گناهانی کوچکتر مرتکب شدند، و اما گناهانی که از آن به بعد مرتکب نشده اند، و بعد از ایمان آوردن در آینده مرتکب می شوند، منظور نیست، چون معنا ندارد گناهانی که هنوز رخ نداده آمرزیده شود، و نیز معنا ندارد که از حالا وعده آمرزش آن را بدهد و بفرماید گناهان آینده شما و یا هر گناهی که از شما محقق شود می آمرزد، چون چنین وعده ای مستلزم آن است که تکالیف الهی ملغی شود، چون وقتی مجازات در مقابل مخالفت آن تکالیف لغو شد، خود تکالیف هم لغو می شود. مؤید این معنا ظاهر آیه زیر است که می فرماید:" یا قَوْمَنا أَجِیبُوا داعِیَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ" «۱»، و آیه زیر که می فرماید:" یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ" «۲»، و آیه زیر که می فرماید:" قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ" «۳».

و اما آیه شریفه" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ" «۴». که ظاهرش آمرزش همه گناهان است،

منافاتی با آیات مذکور ندارد، برای اینکه مغفرت را در این آیه مترتب کرده بر استمرار ایمان و عمل صالح، و ادامه آن تا آخر عمر، پس این آیه هم شامل گناهانی که هنوز واقع نشده می شود، و چنین وعده ای نداده که ایمان امروز گناهان آینده و یا به طور کلی گناهان را می آمرزد، نه، بلکه وسعت آمرزش درست به مقدار وسعت ایمان و عمل صالح است، و حاصلش این است که ایمان تا آخر عمر، گناهان تا آخر عمر را می آمرزد.

---

(۱) ای قوم ما، دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کنید، تا پاره ای از گناهانتان را بیامرزد. سوره احقاف، آیه ۳۱.

(۲) او شما را دعوت می کند تا خدا پاره ای از گناهانتان را بیامرزد. سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

(۳) به کسانی که کفر ورزیدند بگو اگر دست بردارند خدا گناهان گذشته شان را می آمرزد. سوره انفال، آیه ۳۸.

(۴) ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذاب دردناک شما را رهایی می بخشد. به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خداوند با اموال و جانهایتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است اگر بدانید. اگر این کار را بکنید گناهانتان را می بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می کند. سوره صف، آیات ۱۰ – ۱۲.

بعضی «۱» از مفسرین به عمومیت آیه سوره صف اعتماد نموده، متمایل به این نظریه شده اند که آمرزش گناهان به وسیله ایمان در بین امت ها فرق دارد، به حکم این آیه در امت اسلام باعث آمرزش همه گناهان است و در سایر امت ها باعث آمرزش بعضی از

گناهـان می شود کمـا اینکه این ظـاهر قول نوح به امتش می باشـد:" یَغْفِرْ لَکَمْ مِنْ ذُنُوبِکَمْ" و قول رسولا ـن در آیه دهم سوره ابراهیم:" یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ- خداوند شـما را دعوت می کند تا بعضی از گناهانتان را بیامرزد" و قول جن در آیه سی و یکم سوره احقـاف:" یا قَوْمَنا أَجِیبُوا داعِیَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ- ای قوم ما! دعوت کننـده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا بعضی از گناهانتان را ببخشد".

لیکن این نظریه درست نیست برای اینکه هر چنـد ظهور آیه سوره صف چنین ظهوری است، امـا مورد آن با مورد آیات دیگر تفـاوت دارد، که بیانش گـذشت. علاوه بر این، آیه سوره انفال صـراحت داشت در مغفرت گناهان گذشـته و مخاطب در آن، کفار همین امتند.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: کلمه" من" در جمله" من ذنوبکم" اصلا برای تبعیض نیست، تا این همه بگو مگو راه بیندازد، بلکه زایـده است. این سـخن هم درست نیست، برای اینکه این کلمه در جمله اثبـاتی (مثبت) زایـده واقـع نمی شود و اگر بعضـی از علما این کلمه را در بعضـی از جملات اثباتی زایده گرفته اند، قولشان ضـعیف است. و نظیر این قول در ضعف، قول کسی «۳» است که گفته: کلمه" من" بیانیه است. و قول آن دیگری «۴» که گفته: این کلمه برای ابتدای غایت است.

[شـرح مفـاد آیـه:" وَ یُؤَخِّرْکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَـمًّی ..." که می گویـد اگر عبـادت و تقـوی و اطـاعت پیشه کنیـد خـدا اجـل غیر مسمایتان را تا اجل مسمی تاخیر می اندازد]

" وَ یُؤَخِّرْکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا یُؤَخَّرُ لَوْ کُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ" در این آیه تـاخیر مرگ تـا اجلی معین را نتیجه عبـادت خـدا و تقوی و اطاعت رسول دانسـته، و این خود دلیل بر این است که دو اجـل در کـار بوده، یکی اجل مسـمی، یعنی معین، که از آن دیگری دورتر و طولانی تر است، و دیگری اجلی که معین نشده و کوتاهتر از اولی است.

بنا بر این، خدای تعالی در این آیه کفار را وعده داده که اگر صاحب ایمان و تقوا و اطاعت شوند، اجل کوتاهترشان را تا اجل مسمی تاخیر می اندازد، و جمله" إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ ..."،

این تاخیر انداختن را تعلیل می کند، در نتیجه منظور از اجل اللَّه که وقتی برسد دیگر عقب

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۷۰.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

(۳) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۷۰.

(۴) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۶۹.

انداخته نمی شود، مطلق اجل حتمی است، حال چه اجل مسمی باشد، و چه غیر مسمی.

خلاصه هر دو قسم اجل را شامل می شود، پس هیچ عاملی نمی تواند قضای خدا را رد کند و حکم او را عقب اندازد.

و معنای آیه این است که اگر دارای عبادت و تقوا و اطاعت شویـد خدای تعالی اجل غیر مسـمای شـما را تا اجل مسـمی تاخیر می انـدازد، برای اینکه اگر چنین نکنیـد و اجل شـما برسـد، دیگر تاخیر انداخته نمی شود، چون اجل خدا وقتی می رسد دیگر تاخیر انداخته نمی شود، در نتیجه در این کلام علاوه بر اینکه وعده به تاخیر اجل مسـمی در صورت ایمان داده شده، تهدیدی هم شده به اینکه اگر ایمان نیاورند عذابی عاجل به سر وقتشان خواهد آمد.

از آنچه گذشت نادرستی تفسیر زیر

روشن گردید، که بعضی «۱» گفته اند: مراد از اجل اللّٰه اجل غیر مسمی است. و همچنین از این ضعیف تر سخن کسی «۲» است که آن را به اجل مسمی تفسیر کرده. چون گفتیم منظور از آن مطلق اجل است.

بعضی «۳» هم گفته اند: مراد از اجل اللّٰه روز قیامت است، و ظاهرا این مفسر خواسته اجل مسمی را نیز به روز قیامت تفسیر کند، آن وقت معنای آیه مثل این می شود که بگوییم:

اگر ایمان نیاورید، خدای تعالی در عذاب دنیایی شما تعجیل نموده آن را فرا می رساند، و اگر ایمان بیاورید سزای شما را تا روز قیامت تاخیر می اندازد، روزی که وقتی موعدش فرا رسد دیگر تاخیر انداخته نمی شود.

لیکن خواننده عزیز توجه دارد به اینکه این نظریه با بشارتی که جمله" يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ" متضمن آن است نمی سازد.

و جمله" لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ" مربوط به اول کلام است، و معنایش این است که:" لو کنتم تعلمون ان للّٰه أجلین، و ان أجله اذا جاء لا یؤخر استجبتم دعوتی و عبدتم اللّٰه و اتقیتموه و اطعتمونی- اگر علم می داشتید به اینکه خدا دو اجل دارد، و اجل او وقتی فرا برسد تاخیر انداخته نمی شود، آن وقت دعوت مرا اجابت می کردید، یعنی خدا را می پرستیدید و از او پروا می داشتید و مرا اطاعت می کردید". بنا بر این مفعول جمله" تعلمون" حذف شده، چون سابقه کلام به آن دلالت می کرده.

بعضی «۴» از مفسرین گفته اند: جمله" تعلمون" نازل به منزله فعل لازم، و جواب" لو"

(۱ و ۲) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۱۵.

(۳) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۷۱.

(۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

است، که یا

مربوط به اول گفتـار است و معنایش این است که:" لو کنتم من اهل العلم لاستجبتم دعوتی و آمنتم- اگر از اهل علم بودیـد، دعوت مرا اجـابت می کردیـد، و ایمان می آوردیـد" و یا مربوط به آخر کلام است و معنایش این است که:" لو کنتم من اهل العلم لعلمتم ان للّه أجلین، و أن أجله اذا جـاء لاـ یؤخر و استجبتم دعوتی ...- اگر از اهل علم بودیـد، می دانستیـد که خـدا دو اجل دارد، و وقتی اجلش برسد تاخیر نمی افتد، آن وقت دعوتم را می پذیرفتید ...".

" قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلًا وَ نَهاراً فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلَّا فِراراً" گوینده این سخن نوح (ع) است، و منظور از اینکه گفت:" شب و روز ایشان را خوانـدم" این است که به عبادت خـدا و تقوی و طاعت رسولشان خواندم، و خواندن در شب و روز کنایه است از اینکه دائما و به طور خستگی ناپذیر خواندم.

" فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلَّا فِراراً"- یعنی فرار از اجابت دعوتم، پس تعبیر به" فرار" استعاره از تمرد و نپذیرفتن است، در این جمله زیـادتر شـدن فرارشـان را به دعوت خود نسبت داده و گفته دعوت من فرار ایشـان را زیـادتر کرد، و این برای آن است که در دعوت آن جناب شائبه سـببیت هست، چون وقتی خیر در غیر مورد صالح واقع شود، خود آن مورد و محل به خاطر فسادی که دارد آن خیر را فاسد نموده، شرش می سازد، هم چنان که خود قرآن در باره صفت خود می فرماید:" وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لا یَزِیدُ الظَّالِمِینَ إِلَّا خَساراً" «۱».

" وَ إِنِّی کُلَّما

دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِي آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُمْ ..."

در اين آيه مغفرت را هدف دعوت قرار داده، با اينكه هدف دعوت نخست ايمان آوردن ايشان، و سپس مغفرت خدا است، و اين براى آن بود كه خواسته به خيرخواهى خود براى آنان اشاره كند، و بفهماند كه اگر دعوتشان مى كند منظورش تنها و تنها تامين خير دنيا و آخرت ايشان است.

" جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِي آذانِهِمْ"- معنايش اين نيست كه حقيقتا انگشت در گوش خود كردند، بلكه اين تعبير كنايه است از اينكه از شنيدن دعوت او استنكاف ورزيدند، و معناى جمله" وَ اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُمْ"، هم هر چند اين است كه جامه خود بسر كشيدند تا مرا نبينند، و سخنم را نشنوند، ولى اين تعبير هم كنايه است از تنفر آنان و گوش ندادنشان به سخن وى.

---

(۱) ما در قرآن چيزهايى نازل كرده ايم كه شفاء و رحمت براى مؤمنين است، و در ستمكاران جز زيادتر شدن خسران اثرى ندارد. سوره اسرى، آيه ۸۲.

" وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْباراً"- يعنى در امتناع از گوش دادن اصرار ورزيدند، و از شنيدن سخنم و پذيرفتن دعوتم استكبار نمودند، استكبارى عجيب.

" ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهاراً" كلمه" ثم- سپس" بعديت و تاخير را مى رساند، و در اينجا بعديت و تاخير مرتبه اى را مى رساند، البته مرتبه از نظر كلام، و معنايش اين است كه اول به آرامى و بعدا به بانگ بلند (جهارا) دعوتشان كردم.

" ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً" اعلان و اسرار دو واژه مقابل همند، اولى به معناى اظهار، و دومى به معناى اخفاء است، و ظاهر سياق اين است كه مرجع

ضمیر" لهم" در هر دو جا یکی است. در نتیجه معنای آیه این است که: من آنان را، هم سری دعوت کردم و هم علنی، یک بار علنی بار دیگر سری، تا در دعوتم همه راههایی را که ممکن است مؤثر باشد رفته باشم.

[اثر استغفار از گناهان در رفع مصائب و بلایا و فتح باب نعمت ها]

" فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً ... أَنْهاراً" در این جمله دعوت قوم را به اینکه استغفار کنید تعلیل کرده به اینکه:" آخر پروردگارتان غفار است"، و" غفار" که صیغه مبالغه است، معنای کثیر المغفره را می دهد، و می فهماند علاوه بر اینکه کثیر المغفره است، مغفرت سنت مستمری او است.

" يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً" کلمه" یرسل" به خاطر اینکه جواب امر" استغفار کنید" است، به جزم خوانده می شود، و مراد از کلمه" سماء" ابر آسمان است، و کلمه" مدرارا" به معنای کثیر الدرور است یعنی بسیار ریزنده. و معنای آیه این است که: اگر از خدا طلب مغفرت کنید، ابر بسیار ریزنده و بارنده را به سویتان می فرستد.

" وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ" کلمه" امداد" به معنای رساندن مدد به دنبال مدد دیگر است، و مدد به معنای هر چیزی است که آدمی را در رسیدن به حاجتش کمک کند، و اموال و فرزندان نزدیک ترین کمک های ابتدایی برای رسیدن جامعه انسانی به هدفهای خویش است.

" وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً"" جنات" و" انهار" دو تا از اقسام مال است، لیکن از آنجایی که از سایر اقسام مال نسبت به ضروریات زندگی بشر دخالت گسترده تری دارند در آیه اختصاص به ذکر یافتند.

و این آیات به طوری که

(ع) حکایت می کند که به قوم خود وعده فراوانی نعمت ها و تواتر آن را می دهد، به شرطی که از پروردگار خود طلب مغفرت گناهان کنند. پس معلوم می شود استغفار از گناهان اثر فوری در رفع مصائب و گرفتاریها و گشوده شدن درب نعمت های آسمانی و زمینی دارد، می فهماند بین صلاح جامعه انسانی و فساد آن، و بین اوضاع عمومی جهان ارتباطی برقرار است، و اگر جوامع بشری خود را اصلاح کنند، به زندگی پاکیزه و گوارایی می رسند، و اگر به عکس عمل کنند عکس آن را خواهند داشت.

این معنا از آیه شریفه زیر هم استفاده می شود که فرموده:" ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ" «۱»، و همچنین آیه زیر که می فرماید:" وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ" «۲»، و آیه شریفه" وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ" «۳» و ما در تفسیر آیات مذکور مطالبی گفتیم که برای اینجا سودمند است.

[معنای آیه:" ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً" و بیان احتجاجی که بر ربوبیت و معبود بودن خدای تعالی متضمن است

" ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً" کلمه" وقار"- همانطور که در مجمع البیان «۴» هم آمده- به معنای عظمت است، و اسمی از توقیر (تعظیم) است، و کلمه" رجاء" در مقابل خوف است، که اولی به معنای امید، و مظنه رسیدن به چیزی است که باعث مسرت است، و دومی مظنه رسیدن به چیزی است که مایه اندوه باشد، و منظور از کلمه" رجاء" در آیه مورد

بحث- به طوری که گفته اند- تنها مظنه نیست، بلکه مطلق اعتقاد است.

بعضی «۵» دیگر گفته اند: منظور از نداشتن رجاء، داشتن خوف است، چون بین این دو ملازمه هست. و معنای آیه این است که چه سبب و علتی برای شما حاصل شده که شما معتقد به عظمت خدا نمی شوید، و یا از عظمت خدا نمی ترسید، و این نترسیدن باعث شده که او را عبادت نکنید؟

---

(۱) در دریا و خشکی عالم فساد ظاهر شد، به خاطر اعمالی که مردم مرتکب شدند. سوره روم، آیه ۴۱.

(۲) آنچه مصیبت به شما می رسد، به خاطر کارهایی است که به دست خود کردید. سوره شوری، آیه ۳۰.

(۳) اگر اهل قریه ها ایمان آورند و پروا کنند، برکاتی از آسمان و زمین به رویشان می گشاییم.

سوره اعراف، آیه ۹۶.

(۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

(۵) مجمـــــــــــــــع البیـــــــــــــان، ج ۱۰، ص ۳۶۱.

ولی حق مطلب این است که مراد از کلمه" رجاء" همان معنای معروفش می باشد که مقابل خوف است، و نداشتن رجاء کنایه است از نومیدی، چون بسیار می شود که از نومیدی به طور کنایه تعبیر می کنند به نداشتن رجاء، مثلا وقتی کسی می گوید" لا ارجو فیه خیرا- من امید خیری در او ندارم"، معنایش این است که من از اینکه در او خیری باشد مایوسم. و کلمه" وقار" در مورد خدای تعالی به معنای ثبوت و استقرار او در ربوبیت است، که قهرا مستلزم الوهیت و معبودیت هم هست، وثنی مسلکان به دنبال یافتن ربی بودند که دارای وقار و ثبوت در ربوبیت باشد، تا او را بپرستند، و از ثبوت ربوبیت خدا مایوس بوده اند، در نتیجه به عبادت غیر

خدا پرداخته اند. و واقع قضیه هم همین است، برای اینکه مسلک وثنیت معتقد است که نمی توان خدا را عبادت کرد و وجهه عبادی خود را متوجه او ساخت، برای اینکه فهم ما انسانها او را درک نمی کند و به او احاطه نمی یابد، و از سوی دیگر عبادت هم همین است که انسان حق ربوبیت رب خویش را ادا کند، ربوبیتی که تمامی تدابیر امور عالم فرع آن است، و تدبیر امور عالم به دست خدا نیست تا ما بخواهیم با عبادت خود حق ربوبیت او را ادا کرده باشیم، چون خدا این تدبیر را به انواع فرشتگان و جن واگذار کرده، پس رب ما همانهایی هستند که ما را اداره می کنند، و ما باید آنان را بپرستیم تا در درگاه خدای تعالی ما را شفاعت کنند اما خود خدا جز خلقت و ایجاد عالم، و یا به عبارت دیگر ایجاد ارباب و مربوبین هیچ کار دیگری ندارد، و هیچ دخالت مستقیم در تدبیر عالم ندارد.

و آیه شریفه یعنی آیه" ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً"، و آیات بعدش تا هفت آیه، تمام زمینه اثبات وقار و ثبوت در ربوبیت برای خدای تعالی، و نفی پندارهای بی پایه مشرکین است، می خواهد وجوب عبادت ملائکه و جن را، و استناد تدبیر عالم به آنان را رد کند، و با این بیان روشن سازد که می توان توجه عبادی به خدای تعالی کرد.

و حاصل حجت آیه این است که: چه چیز شما را وادار کرد به اینکه ربوبیت خدای تعالی را نفی، و به تبع آن الوهیت و معبودیت او را نفی، و از وقار او مایوس شوید؟ با اینکه

شما خود می دانید که او شما و این عالم را که شما در آن زندگی می کنید خلق کرده و طوری خلق فرموده که هرگز از این نظام که در آن جاری است منفک نمی شود، و تدبیر عالم- که شما آن را به ارباب نسبت می دهید- هم جز همین تطورات پدید آمده در اجزا نیست، تدبیر عبارت است از همین تطورات، و از این نظامی که در عالم جاری است، و آن نیز مستند به خود خداست، پس تدبیر عالم همان خلقت عالم است، و خالق بودن خدا عبارت است از اینکه او مالك و مدبر عالم باشد، پس رب عـــــــــالم نیز خـــــــــود او اســـــــــت، و جز او هیـــــــــچ ربی نیســـــــــت

پس باید تنها او را معبود و اله گرفت.

با این بیان صحت توجیه به سوی خدا و عبادت او نیز روشن می گردد، چون ما خدا را اگر نمی بینیم با صفات کریمه اش می شناسیم، و می دانیم که او خالق، رازق، رحیم و ...

می باشد، پس باید در عبادت متوجه او شویم، که به این صفاتش می شناسیم.

خواهی پرسید که چطور در این مقام تنها صفات فعلی خدا را که همان خلقت و رزق و رحمت و امثال آن است نام برده؟، در جواب می گوییم چون روی سخن در آیات کریمه با وثنی مذهبان است که قائل به صفات ذاتی برای خدا نیستند، و صفات ذاتی او را به سلب نقیصه تفسیر می کنند، و می گویند: معنای حی و قادر و عالم بودن خدا این است که او مرده و عاجز و جاهل نیست، علاوه بر این، آیات مورد بحث هم خدا را با صفات فعلی او می ستاید.

"وَ

قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً" این جمله حال از فاعل فعل" ترجون" است، و کلمه" اطوار" جمع طور است، و" طور" به معنای حد هر چیز و آن حالتی است که دارد. و حاصل معنای جمله این است که:

شما برای خدا امید وقار و ثبات در ربوبیت ندارید، در حالی که خود شما را او خلق کرد و به اطوار و احوال گوناگون خلق کرد، که هر طوری طور دیگر را به دنبال دارد، یک فرد از شما را نخست خاک آفرید، آن گاه نطفه، سپس علقه و در مرحله چهارم مضغه و در مرحله پنجم جنین، و در مرحله ششم طفل و آن گاه جوان و سپس سالخورده و در آخر پیر آفرید، این راجع به فرد فرد شما بود. جمع شما را هم مختلف آفرید، هم از نظر نر و مادگی، و هم از نظر رنگ، قیافه، نیرومندی، ضعف و غیر ذلک، و آیا این چیزی به جز تدبیر است؟ پس مدبر امور شما خود اوست، پس او رب شماست.

" أَ لَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً" مطابق بودن هفت آسمان با یکدیگر به این معنا است که (مانند پوسته های پیاز) بعضی بر بالای بعضی دیگر قرار گرفته باشد، و یا به معنای این است که مثل هم باشند، که این دو احتمال در اوائل سوره ملک گذشت. و مراد از دیدن در جمله" مگر ندیدید" علم است. و اینکه آسمانها را هفتگانه خوانده- آن هم در زمینه ای که می خواهد اقامه حجت کند- دلالت دارد بر اینکه مشرکین معتقد به هفتگانه بودن آسمانها بودند، و آن را امری مسلم می شمردند و قرآن با

آنان به وسیله همین چیزی که خود آنان مسلم می دانستند احتجاج کرده و به هر حال داستان هفتگانه بودن آسمانها که در کلام نوح (ع) آمده به خوبی دلالت دارد بر اینکه این مساله از انبیاء (ع) از قدیم ترین زمانها رسیده است.

" وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً" این آیات- همانطور که سیاق هم شهادت می دهد- در مقام اثبات ربوبیت خدای تعالی از این راه است که خدا امور انسان را تدبیر می کند، چون می بیند که چه نعمتهایی بر او افاضه می نماید، پس واجب است که تنها او را بپرستد.

[اشاره به وجه اینکه ماه را نور در آسمانها، و خورشید را چراغ نامید و مراد از اینکه فرمود شما را چون نبات از زمین رویانید]

بنا بر این، معنای" سراج بودن خورشید" این است که عالم ما را روشن می کند، و اگر این چراغ خدای تعالی نبود ظلمت عالم ما را فرا می گرفت. و معنای" نور بودن ماه" این است که ماه به وسیله نوری که از خورشید می گیرد زمین ما را روشن می کند، پس ماه خودش روشنگر نیست تا سراج نامیده شود.

و اما اینکه فرمود:" قمر را در آسمانها نور قرار داد" و آسمانها را ظرف قمر خواند- به طوری که گفته اند «۱»- منظور این است که بفرماید قمر در ناحیه آسمانها قرار دارد، نه اینکه همه آسمانها را نور می دهد، مثل اینکه خود ما می گوییم در این خانه ها یک چاه آب هست، با اینکه چاه آب در یکی از آنها است، و بدین جهت می گوییم" در این خانه ها" که وقتی در یکی از آنها باشد مثل این است

که در همه باشد، و باز نظیر اینکه می گوییم: من به میان مردم بنی تمیم رفتم، با اینکه به خانه بعضی از آنان رفته ام.

" وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً" یعنی خدا شما را از زمین رویانید، رویاندن نبات، چون خلقت انسان بالأخره منتهی می شود به عناصر زمینی، و خلاصه همین عناصر زمین است که به طور خاصی ترکیب می شود، و به صورت مواد غذایی در می آید، و پدران و مادران آن را می خورند، و در مزاجشان نطفه می شود، و پس از نقل از پشت پدران به رحم مادران، و رشد در رحم که آن هم به وسیله همین مواد غذایی است، به صورت یک انسان در می آید و متولد می شود. حقیقت نبات هم همین است، پس جمله مورد بحث در مقام بیان یک حقیقت است، نه اینکه بخواهد تشبیه و استعاره ای را به کار ببرد.

" ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيها وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً" منظور از" برگرداندن به زمین" این است که شما را می میراند، و در قبر می کند. و منظور از" اخراج" این است که روز قیامت برای جزا از قبر بیرونتان می آورد. پس آیه مورد بحث با آیه قبلیش مجموعا همان را می خواهند افاده کنند که آیه زیر در مقام افاده آن است:

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۳.

" فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ" «۱».

و در اینکه فرمود:" وَ يُخْرِجُكُمْ" و نفرمود:" ثم یخرجکم" اشاره است به اینکه اعاده شما به زمین و بیرون آوردنتان در حقیقت یک عمل است، و اعاده جنبه مقدمه را برای اخراج دارد، و انسان در دو حال اعاده و اخراج در یک عالم

است، آن هم عالم حق است، هم چنان که در دنیا در عالم غرور بود.

" وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِساطاً" يعنى" كالبساط"، مى خواهد بفرمايد زمين را مثل فرش برايتان گسترده كرد تا بتوانيد به آسانى در آن بگرديد و از ناحيه اى به ناحيه ديگر منتقل شويد.

" لِتَسْلُكُوا مِنْها سُبُلًا فِجاجاً" كلمه" سبل" جمع سبيل است كه به معناى راه است، و كلمه" فجاج" جمع فج است كه آن هم به معناى جاده گشاده است. و بعضى «۲» گفته اند: راهى است كه بين دو كوه واقع شده باشد.

[شكوه دو باره نوح (عليه السلام) از اينكه قومش او را نافرمانى كرده از كسى كه مال و فرزند جز زيانش نيفزود پيروى كردند]

" قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَساراً" در اينجا نوح (ع) به شكايتى كه قبلا از قوم خود مى كرد برگشته، قبلا- به طور تفصيل گفته بود كه: من چگونه قومم را دعوت كردم و به آنان چه مطالبى گفتم، گاهى به بانگ بلند، گاهى آهسته، (تا آخر آيات) و قبل از اين تفصيل به طور اجمال هم شكايت كرده و گفته بود كه:" رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهاراً فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعائِي إِلَّا فِراراً".

پس اينكه دوباره به طور اجمال شكوه كرد، خواسته است بفهماند: بزرگان قومش و توانگران عياش، مردم را عليه او مى شورانند، و بر مخالفت و آزار او تحريك مى كنند. و معناى اينكه گفت:" مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَساراً"، و در آن مال و ولد را مايه خسران شمرد- با اينكه قبلا آن دو را از نعمت ها شمرده بود- اين

است که آن مال و ولـدی که از نعمت توست، و واجب است شکرش بجا آورده شود، در این گونه افراد جز زیادتر شدن کفر ثمره ای نبخشید، و به همین جهت مستوجب خسران از رحمت تو شدند.

" وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبّاراً" کلمه" کبار" اسم مبالغه از کبر است، یعنی مکر کردند مکری بسیار بزرگ.

---

(۱) در زمین زنده می شوید، و در آن می میرید، و از آن خارج می شوید. سوره اعراف، آیه ۲۵.

(۲) تفسـير قرطـبی، ج ۱۸، ص ۳۰۶.

" وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً" سـفارش همان بزرگان قوم به مردم است، که خدایان خود را از دست ندهید، و به خاطر نوح دست از عبادت آنها برندارید.

و اسـامی نامبرده در آیه، یعنی ود و سواع و یغوث و یعوق و نسـر، نام پنـج بت از بتهای آنان است که از سایر بتها مورد احترام بیشـتری بـوده، و بـه پرسـتش آنهـا اهتمـام بیشـتر می ورزیدنـد، و به همین جهت بعـد از سـفارش به تمسـک به همه آلهه، نـام خصـوص این پنـج بت را بردنـد و بعیـد نیست اینکه اول نـام ود را بردنـد و بعـدا سواع و یغوث را بـا" لا" ی تاکیـد نفی ذکر کردند، بدین جهت بوده که ود نزد آنان از سایر نامبرده ها مهم تر بوده- و خدا داناتر است.

" وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ لا تَزِدِ الظّالِمِينَ إِلّا ضَلالًا" ضـمیر در" اضـلوا" به همـان رؤسـا بر می گردد که قوم از آنـان پیروی می کردند، و همین معنا این احتمال را تایید می کند که در جمله" وَ مَكَرُوا" و جمله" وَ

قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ" نیز ضمیر به آنان بر می گردد. ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: ضمیر مذکور به" أصنام" که مایه گمراهی مردم بودند بر می گردد، لیکن این احتمال خالی از بعد نیست.

و جمله" وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِینَ إِلَّا ضَلالًا" نفرین نوح (ع) به آنان است، از خدا می خواهد گمراهیشان را بیشتر کند، البته این گمراهی ابتدایی نیست، بلکه مجازاتی است، پس آن جناب در این نفرین خود از خدا می خواهد کفار را به جرم کفر و فسقشان مجازات کند، البته این غیر آن نفرینی است که در آیات بعد کرده و از خدا هلاکتشان را خواسته.

بحث روایتی [روایاتی در باره اینکه استغفار سبب وسعت رزق و نعمت می شود، مراد از" لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً"، تبعیت قوم نوح (علیه السلام) از اغنیاء، بت های آن قوم و ...]

در نهج البلاغه آمده که: خدای سبحان استغفار را باعث فراوانی رزق و مایه رحمت به خلق قرار داده و فرموده:" اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ" «۲».

خدای رحمت کند مردی را که توبه خود را جلو اندازد، و از خطای خود طلب عفو کند، و به اصلاح روز مرگش بپردازد.

مؤلف: روایات در استفاده این نکته از آیات شریفه که استغفار سبب وسعت روزی و

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۱۹.

(۲) نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۴۳، ص ۱۹۹.

امداد به مال و فرزندان است، بسیار زیاد است.

و در خصال از علی (ع) روایت آورده که در ضمن حدیثی فرمود: استغفار بسیار کن تا رزق را به سوی خود جلب کنی «۱».

و در تفسیر قمی در روایت

ابی الجارود از امام باقر (ع) آمـده که در معنای جمله:" لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً" فرموده: یعنی برای خـدا عظمتی که از آن بترسـید معتقد نیستید «۲».

مؤلف: این معنا از طرق اهل سنت از ابن عباس هم نقل شده «۳».

و نیز در تفسـیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) آمده است که در باره" سَـبْعَ سَـماواتٍ طِباقاً" فرمود: بعضی از آنها فوق بعضی دیگر است «۴».

و در همـان کتاب است که در معنای آیه" رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ یَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَساراً" فرموده: منظور تبعیت از اغنیاء است «۵».

و در الـدر المنثور است که بخـاری، ابن منـذر، و ابن مردویه، همگی از ابن عبـاس روایت کرده انـد که گفت: همـان اصـنام و اوثان که در قوم نوح، خدا بودند، در عرب هم معبود شدند.

اما بت" ود" متعلق بود به کلب در دومه الجندل، و اما" سواع" از آن هذیل، و" یغوث" از آن مراد و سپس از شاخه ای از بنی غطیف، که در سبأ می زیستند بود، و اما" یعوق" از آن همدان، و" نسر" از آن حمیر شاخه آل ذی الکلاع بود.

و این اسـماء قبلاـ اسـامی مردانی صالـح از قوم نوح بوده، وقتی آنهـا از دنیـا رفتنـد شـیطان به بازمانـدگانشان وحی کرد که در مجلسـی که ایشان جلسه داشـتند مجسـمه هایی نصب کنیـد و نام ایشان را بر سـر آن مجسـمه ها بگذارید، مردم هم این کار را کردنـد، ولی آن مجسـمه ها را نمی پرستیدنـد تا آن نسل منقرض شـد، و نسل بعـدی روی کار آمـد، و چون علم نسل قبلی را نداشتند مجسمه ها مورد پرستش قرار گرفتند «۶».

مؤلف: شاید منظور

آن جنـاب از اینکه فرمود:" در عرب هم معبود شدنـد"، این باشـد که بت هـای عرب همنام بت های ایشان بوده، و یا اسامی و اوصاف آنها را داشته، نه اینکه عین آن بت ها از قوم نوح به عرب منتقل شده باشد، چون این معنا بسیار بعید است.

---

(۱) خصال، ص ۶۱۵، چاپ جامعه مدرسین.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۷.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۶۸.

(۴ و ۵) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۷.

(۶) الـــــــــــــــــــــدر المنثـــــــــــــــــــــور، ج ۶، ص ۲۶۹.

و عین این قصه در کتاب علل الشرائع به سند صاحب کتاب از امام صادق (ع) نیز روایت شده «۱».

و در روضه کافی «۲» به سـند خود از مفضل از امام صادق (ع) روایت شده که در ضـمن حدیثی فرمود: پس نوح کشتی خود را در مسجد کوفه به دست خود ساخت، و چوب آن را از محلی دور می آورد تا اینکه از کار ساختن کشتی فارغ گشت.

مفضل گفت: امام (ع) متوجه طرف دست چپ خود شـد، و به محل سـکنای" داریین" که محل خانه ابن حکیم بود، که همان فرات امروز باشـد و فرمود: ای مفضـل اینجـا بود که مجسـمه ها و بت های قوم نوح یعنی یغوث و یعوق و نسـر نصب گردیـده بود.

---

(۱) علل الشرائع، ص ۳، باب ۳، ح ۱.

(۲) روضه کافی، ج ۸، ص ۲۸۰، ح ۴۲۱، ط بیروت.

ترجمه آیـات و آن قوم از کثرت کفر و گناه، عاقبت غرق شدنـد و به آتش دوزخ در افتادنـد و جز خـدا برای خود هیـچ یار و یاوری نیافتند (۲۵).

و نوح عرض کرد پروردگارا (اینک که قوم از کفر و عناد دست نمی کشند) تو

هم این کافران را هلاک کن و از آنها دیاری بر روی زمین باقی مگذار (۲۶).

که اگر از آنهـا هر که را باقی گـذاری بنـدگان پاک با ایمانت را گمراه می کننـد و فرزنـدی هم جز بـدکار و کافر از آنان به ظهور نمی رسد (۲۷).

(آن گـاه به درگاه خـدا دعا کرد که) بار الها! مرا و پـدر و مادر من و هر که با ایمان به خانه (یا بکشتی) من داخل شود و همه مردان و زنـــان بـــا ایمـــان عـــالم را ببخش و بیـــامرز و ســـتمکاران را جز بر هلاـــک و عـــذابشان میفزای (۲۸).

صفحه ی ۵۵ ___

بیان آیات این آیات داستان هلاکت قوم نوح، و تتمه نفرین آن جناب علیه ایشان را حکایت می کند.

[اشاره به دلالت جمله" أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً" بر وجود برزخ، و بیان تتمه نفرین نوح (علیه السلام) علیه قوم خود]

" مِمَّا خَطِیئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً ..."

کلمه" من" در" مما" در عین اینکه ابتـدایی است، و ابتـدای هدف را می رساند، به حسب مورد، تعلیل را هم افاده می کند، و کلمه" ما" زایده است، که تنها برای تاکید و پر اهمیت بودن سخن آمده، و کلمه" خطیئات" به معنای معاصی و ذنوب است، و اگر کلمه" نار" را نکره آورده، به منظور بزرگ جلوه دادن آن بوده.

و معنـای آیه این است که: قوم نوح به خـاطر معاصـی و ذنوبشـان به وسـیله طوفان غرق شـده و داخل آتشـی شدنـد که با هیچ مقیاسـی نمی توان عـذابشان را اندازه گیری کرد. و در آیه نظم لطیفی بکار رفته، و آن این است که میان غرق شدن به وسـیله آب، و سوختن به وسیله آتش جمع کرده.

و مراد از" آتش"

در آیه شریفه آتش برزخ است، که مجرمین بعد از مردن و قبل از قیامت در آن معذب می شوند، نه آتش آخرت، و این آیه خود یکی از ادله برزخ است، چون می دانیم که آیه شریفه نمی خواهد بفرماید قوم نوح غرق شدند، و به زودی در قیامت داخل آتش می شوند تا منظور از آتش، آتش قیامت باشد. و اینکه بعضی «۱» احتمال داده اند مراد از آتش، آتش آخرت باشد درست نیست، و نباید به آن اعتنا کرد.

" فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصاراً"- یعنی جز خدا کسی را نیافتند که در غرق نشدن یاریشان کند، و عذاب را از ایشان بگرداند، و این جمله تعریضی است به اصنام و آلهه آنان.

" وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيَّاراً" کلمه" دیار" به معنای کسی است که برای منزل گرفتن پیاده شده باشد، و این آیه تتمه نفرین نوح (ع) بر آنان است، و جمله" مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا ..."، جمله معترضه ای بود که بین دو فقره از نفرین آن جناب فاصله شده، تا اشاره کند به اینکه هلاکتشان

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۷۹.

به خاطر آن خطاهایی بوده که نوح (ع) شمرده، و نیز برای این بوده که زمینه را برای نفرین بعدی خود و درخواست هلاکت علیه آنان فراهم سازد، و روشن شود که غرق شدن قوم استجابت نفرین آن جناب بود، و این عذاب تا آخرین نفرشان را هلاک کرد.

" إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لا يَلِدُوا إِلَّا فاجِراً كَفَّاراً" این آیه درخواست هلاکت تا آخرین نفر آنان را تعلیل می کند، و حاصلش این است

که: اگر درخواست کردم که همه آنـان را هلاک کنی، برای این بود که هیـچ فایـده ای در بقای آنان نیست نه برای مؤمنین و نه برای فرزندان خودشان، اما برای مؤمنین فایده ندارد، برای اینکه اگر زنده بمانند آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می کنند، و اما برای فرزنـدان خود فایـده نـدارد، دلیلش این است که اینان فرزند صالح نمی آورند، اگر بیاورند فرزندانی فاجر و کافر می آورند (و فجور به معنای فسق بسیار شنیع است، و کفار- به فتحه کاف- صیغه مبالغه از کفر است).

و نوح (ع) این معنا را که کفار در آینـده جز فاجر و کفار نمی زاینـد را از راه وحی فهمیـده بود، هم چنان که در تفسـیر آیات راجع به این داستان در سوره هود گذشت.

" رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ..."

منظور از" لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ" مؤمنین از قوم او است، و منظور از جمله" و للمؤمنین و المؤمنات" تمامی زن ها و مردهای مؤمن تا روز قیامت است.

" وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَباراً"- کلمه" تبـار" به معنـای هلاـکت است، و ظـاهرا مراد از" تبار" آن هلاکتی است که در آخرت باعث عذاب آخرت شود، و چنین هلاکتی همان ضـلالت است، و در دنیا باعث نابودی گردد، و آن غرق شدن بود، که هر دو عذاب قبلا در نفرینش آمده بود و این نفرین آخرین کلامی است که قرآن کریم از آن جناب نقل کرده.

تفسیر نمونه

سوره نوح

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است.

محتوای سوره نوح

این سوره چنانکه از نامش پیدا است سرگذشت نوح پیامبر (صلی اللّه علیه و

آله و سلّم) را بیان می کند، در سوره های متعددی از قرآن مجید به سر گذشت این پیامبر بزرگ اشاره شده ، از جمله سوره های ((شعرا))، ((مؤ منون))، ((اعراف))، ((انبیاء)) و از همه مشروحتر در سوره ((هود)) آمده که در حدود ۲۵ آیه درباره این پیامبر اولوالعزم سخن می گوید (از آیه ۲۵ تا ۴۹).

ولی آنچه در سوره نوح آمده قسمت خاصی از زندگی او است که در جائی دیگر به این سبک نیامده است ، و این قسمت مربوط به دعوت مستمر و پی گیر او به سوی توحید، و کیفیت ، و عناصر این دعوت . و ریزه کاری هائی است که در این مساءله مهم به کار رفته است ، آن هم در برابر قوم لجوج و خود خواه و متکبری که مطلقا حاضر نبودند در برابر حق سر فرود آورند.

با توجه به اینکه این سوره در مکه نازل شده ، و پیامبر و مسلمانان اندک آن زمان در شرائطی مشابه شرائط زمان نوح و یارانش قرار داشتند، مسائل زیادی را به آنها می آموزد، و یکی از اهداف ذکر این ماجرا همین بوده است از جمله اینکه :

۱ - به آنها یاد می دهد که چگونه از طریق استدلال منطقی تواءم با محبت و دلسوزی کامل دشمنان را تبلیغ کنند، و از هر وسیله مفید و مؤ ثری در این راه بهره گیرند.

۲ - به آنها می آموزد که هرگز در طریق دعوت به سوی خدا خسته نشوند هر چند سالها طول بکشد، و دشمن کارشکنی کند.

۳ - به آنها می آموزد که در یک دست

وسائل تشویق ، و در دست دیگر عوامل انذار را داشته باشند، و از هر دو در طریق دعوت بهره گیرند.

۴ - آیات آخر این سوره هشداری است برای مشرکان لجوج که اگر در برابر حق تسلیم نشوند و به فرمان خدا گردن ننهند عاقبت دردناکی در پیش دارند.

۵ - علاوه بر اینها این سوره سبب تسلی خاطر برای پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان نخستین و افراد مشابه آنها است که در برنامه های خود به لطف خدا دلگرم و در برابر مشکلات و سختیها صابر و شکیبا باشند.

به تعبیر دیگر این سوره ترسیمی است از بیان مبارزه دائمی طرفداران حق و باطل و برنامه هائی که طرفداران حق در مسیر خود باید به کاربندند.

فضیلت تلاوت سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من قرأ سوره نوح کان من المؤ منین الذین تدرکهم دعوه نوح : ((کسی که سوره نوح را بخواند از مؤ منانی خواهد بود که شعاع دعوت نوح پیامبر او را فرا می گیرد)). <۱>

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم من کان یؤ من بالله و الیوم الاخر و یقرأ کتابه فلا یدع ان یقرأ سوره انا ارسلنا نوحا فای عبد قرأ ها محتسبا صابرا فی فریضه او نافله ، اسکنه الله مساکن الابرار و اعطاه ثلاث جنان مع جنته کرامه من الله :

((کسی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارد و کتاب او را می خواند تلاوت سوره نوح را رها ننماید، هر کس آن را

برای خدا و تواءم با شکیبائی در نماز فریضه یا نافله تلاوت کند خداوند او را در منازل نیکان جای می دهد، و سه باغ از باغهای بهشت همراه باغ خودش برای احترام او مرحمت می کند)). <۲>

ناگفته پیدا است که هدف از تلاوت آن این است که از راه و رسم این پیامبر بزرگ و استقامت و شکیبائی یاران او در راه دعوت به سوی حق الهام گیرد، و خود را در شعاع دعوت او قرار دهد، نه خواندن فاقد اندیشه و فکر و نه اندیشه ای خالی از عمل .

تفسیر :

نخستین پیام نوح

گفتیم این سوره بیانگر آن قسمت از حالات نوح است که مربوط به مساءله دعوت او می باشد، و نکات جالبی را در زمینه دعوت به سوی حق مخصوصا در برابر اقوام لجوج به همه رهروان راه خدا می آموزد.

نخست از مساءله بعثت او شروع کرده می فرماید: ((ما نوح را به سوی قومش فرستادیم ، و گفتیم : قوم خود را انذار کن پیش از آنکه عذاب دردناك به سراغشان آید)) (انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومك من قبل ان یاتیهم عذاب الیم).

این عذاب دردناك ممکن است عذاب دنیا باشد یا عذاب آخرت ، و مناسبتر اینکه هر دو باشد، هر چند به قرینه آیات آخر سوره بیشتر منظور عذاب دنیا است .

تکیه روی ((انذار)) (و بیم دادن) با اینکه پیامبران هم بیم دهنده بودند و هم بشارت دهنده به خاطر آن است که انذار غالبا

تاثیر قویتر دارد همانگونه که برای ضمانت اجرائی قوانین در تمام دنیا روی انذار و مجازات تکیه می شود.

نوح

این پیامبر ((اولوالعزم)) که صاحب نخستین شریعت و آئین الهی

بود و دعوت جهانی داشت بعد از دریافت این فرمان به سـراغ قومش آمد و گفت : ای قوم ! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم (قال یا قوم انی لکم نذیر مبین)

((هـدف این است که خداونـد یگـانه یکتـا را پرسـتش کنیـد و هر چه غیر از او است به دور افکنیـد، تقـوا را پیشه نموده ، و از دستورات من که دستور خدا است اطاعت کنید)) (ان اعبدوا الله و اتقوه و اطیعون)

در حقیقت نـوح محتـوای دعـوت خود را در سه جمله خلاـصه کرد: پرسـتش خـدای یکتـا، رعـایت تقوا و اطـاعت از قوانین و دستوراتی که او از سوی خدا آورده که مجموعه عقاید و اخلاق و احکام بود.

سپس به تشویـق آنهـا پرداخته نتائـج مهم اجـابت این دعوت را در دو جمله کوتـاه بیـان می کنـد و می گویـد: اگر دعوت مرا اجابت کنید خداوند گناهان شما را می آمرزد (یغفر لکم من ذنوبکم). <۳>

در حقیقت قاعـده معروف ((الاسـلام یجب مـا قبله)) (اسـلام پیش از خود را می پوشانـد و از بین می برد) قانونی است که در همه ادیان الهی و توحیدی بوده است و منحصر به اسلام نیست .

سپس می افزاید: ((و شما را تا زمان معینی به تاخیر می اندازد، عمرتان را

طولانی کرده و عذاب را از شما دور می دارد (و یؤ خرکم الی اجل مسمی).

((زیرا هنگامی که اجل نهائی الهی فرا رسـد تاخیر پیـدا نمی کند اگر می دانستید (ان اجل الله اذا جاء لا یؤ خر لو کنتم تعلمون).

از این

آیه به خوبی استفاده می شود که ((اجل)) و سر رسید عمر انسان دو گونه است ((اجل مسمی)) و ((اجل نهائی)) و یا به تعبیر دیگر ((اجل ادنی)) (نزدیکتر) و ((اجل اقصی)) (دورتر) و یا ((اجل معلق)) (مشروط) و ((اجل حتمی)) (مطلق)

قسم اول سر رسیدی است که قابل تغییر و دگرگونی است ، و بر اثر اعمال نادرست انسان ممکن است بسیار جلو بیفتد که عذابهای الهی یکی از آنها است و به عکس بر اثر تقوا و نیکو کاری و تدبیر ممکن است بسیار عقب بیفتد.

ولی اجل و سررسید نهائی به هیچوجه قابل دگرگونی نیست ، این موضوع را با یک مثال می توان مشخص کرد و آن اینکه یک انسان استعداد عمر جاویدان ندارد اگر تمام دستگاههای بدن خوب کار کند سرانجام زمانی فرا می رسد که بر اثر فرسودگی زیاد قلب او خود به خود از کار می افتد، ولی رعایت اصول بهداشت و جلوگیری به موقع از بیماریها می تواند عمر انسان را طولانی کند در حالی که عدم رعایت این امور ممکن است آنرا بسیار کوتاه سازد و به زودی به آن پایان دهد.
<۴>

عوامل معنوی زیادی و کوتاهی عمر

نکته دیگری که به خوبی از این آیه استفاده می شود تاءثیر گناهان در کوتاهی عمر است ، زیرا می گوید: اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید خدا

به شما عمر طولانی می دهد و مرگ شما را به تاخیر می اندازد، با توجه به اینکه گناهان همواره بر جسم و یا روح انسان ضربه های هولناک وارد می کند درک این معنی

آسان است .

در روایات اسلامی نیز روی این معنی تاءکید فراوان شده است ، از جمله در یک حدیث پر معنی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم من یموت بالذنوب اکثر ممن یموت بالاجال ، و من یعیش بالاحسان اکثر ممن یعیش بالاعمار!:

((آنها که بر اثر گناهان می میرند بیش از آنها هستند که به مرگ الهی از دنیا می روند، و کسانی که بر اثر نیکو کاری عمر طولانی پیدا می کنند بیش از کسانی هستند که بر اثر عوامل طبیعی عمرشان زیاد می شود!. <۵> از هر فرصتی برای هدایت آنها استفاده کردم ، اما...

در این آیات در ادامه رسالت و ماءموریت نوح برای دعوت قومش سخنانی از زبان خود او، هنگامی که به پیشگاه پروردگار شکایت می برد، نقل شده که بسیار آموزنده است .

سخنان نوح در این زمینه سخنانی است که می تواند راهگشا برای همه مبلغان دینی باشد، می فرماید: ((نوح گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم)) (قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا)

و لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم .

((اما این دعوت و ارشاد من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود)) (فلم یزدهم دعائی الا فرارا)

و این عجیب است که دعوت به سوی چیزی سبب فرار از آن شود، اما با توجه به اینکه تاءثیر دعوتهای نیاز به یک نوع آمادگی و سنخیت و جاذبه متقابل دارد جای تعجب نیست که در دلهای تا آماده اثر معکوس و منفی ببخشد، و به تعبیر دیگر افراد لجوج و دشمن حق هنگامی که

دعوت مردان خدا را می شنوند در مقابل آن مقاومت به خرج می دهند، و همین مقاومت آنها را از خدا دورتر می کند و کفر و نفاق را راسختر می سازد.

این درست هماننـد چیزی است که در آیه ۸۰ سوره اسراء آمـده است : و ننزل من القرآن مـا هو شـفاء و رحمه للمؤ منین و لا یزید الظالمین الا خسارا ((ما در قرآن آیاتی نازل کرده ایم که مایه شفاء و رحمت برای مؤ منان است اما ظالمان را جز خسران و زیان نمی افزاید))!

و اینکه در آیـات قرآن می خوانیم این کتـاب آسـمانی مـایه هـدایت پرهیزگاران است ((هـدی للمتقین)) (بقره - ۲) به خاطر همین است که بایـد مرحله ای از تقوا هر چنـد ضـعیف ، در وجود انسـان باشـد، تـا آماده پـذیرش حق گردد، این مرحله همان ((روح حقیقت جوئی)) و آمادگی برای پذیرش گفتار حق است .

سپس نوح در ادامه این سـخن می افزایـد: ((خداونـدا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند تا تو آنها را مشـمول آمرزش خود قرار دهی ، آنها انگشـتان خویش را در گوشـهای خود قرار داده ، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت و عـدم ایمان اصـرار ورزیدنـد و شدیدا اسـتکبار کردند)) (و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم و اسـتغشوا ثیابهم و اصروا و استکبروا استکبارا).

گذاشـتن انگشت در گوشـها برای این بوده که صدای حق را نشـنوند و پیچیدن لباس بر خویشتن یا به این معنی است که لباس بر سر می انداختند تا پشتوانه ای برای انگشتان فرو کرده در گوش باشد

و کمترین امواج صوتی به پرده صماخ آنها نرسد، و از آنجا که پیامی به مغز منتقل نگردد! و یا می خواستند صورت خود را بپوشانند مبادا چشمانشان بر قیافه ملکوتی نوح این پیامبر بزرگ بیفتد، در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن باز ماند و هم چشم از دیدن !

این راستی حیرت انگیز است که انسان به این مرحله از عداوت و دشمنی با حق برسد که حتی اجازه دیدن و شنیدن و اندیشیدن را به خود ندهد.

در بعضی از تفاسیر اسلامی آمده است که بعضی از آن قوم منحرف دست فرزندان خویش را گرفته و نزد ((نوح)) می بردند، و به فرزند خود چنین می گفتند:

از این مرد بترس مبادا تو را گمراه کند این وصیتی است که پدرم به من کرده ، و من الان همان سفارش را به تو می کنم (تا حق وصیت و خیر خواهی را ادا کرده باشم). <۶>

این آیه نشان می دهد که نوح با عمر طولانی خود در طی چند نسل همچنان به دعوت الهی خویش ادامه می داد و هرگز خسته نمی شد.

و ضمنا نشان می دهد که یکی از عوامل مهم بدبختی آنها استکبار و غرور بود، زیرا خود را بالاتر از این می دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا سر تسلیم فرود آورند، این کبر و و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمره شوم آنرا در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی ایمان مشاهده می کنیم .

نوح همچنان

به سخنان خود در پیشگاه پروردگار ادامه داده ، می گوید: ((خداوندا!

سپس آنها را آشکارا به توحید و عبادت تو دعوت کردم)) (ثم انی دعوتهم جهارا).

در جلسات عمومی و با صدای بلند آنها را به سوی ایمان فرا خواندم .

به این نیز قناعت نکردم ((آشکارا و نهان ، حقیقت توحید و ایمان را برای آنها بیان داشتم)) (ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسرارا).

به گفته بعضی از مفسران ، نوح برای نفوذ در این جمعیت لجوج و خود خواه دعوت خود را از سه طریق مختلف دنبال کرد: گاه تنها دعوت مخفیانه

می نمود که مواجه با عکس العملهای چهارگانه شد (انگشتها را در گوش گذاشته لباسها را به خود پیچیدند، و در کفر اصرار ورزیدند، و استکبار نمودند) و گاه تنها دعوت علنی و آشکار داشت ، و گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و نهان استفاده می کرد ولی هیچ یک از اینهانیفتاد. <۷>

اصولا ساختمان انسان چنین است که اگر در مسیر باطل آن قدر پیش برود که ریشه های فساد در وجود او مستحکم گردد، و در اعماق وجودش نفوذ کرده به صورت طبیعت ثانوی در آید نه دعوت مردان خدا در او اثر می بخشد، و نه پیامهای رسای الهی فایده ای می دهد.

۱ - راه و رسم تبلیغ

آنچه در آیات فوق درباره دعوت نوح آمده در عین این که وسیله ای برای تسلی خاطر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان اندکی که در مکه به او پیوستند بود یک برنامه عمومی و همگانی را برای همه مبلغان

راه خدا ارائه می دهد.

او هرگز انتظار نداشت مردم دعوتش را اجابت کرده ، در یک مرکز عمومی شـهر جمع شوند سپس با آرامش خاطر در حالی که همگان چشم به دهان او دوخته و گوش به سخنانش دارند پیام الهی را به آنان برساند، بلکه از لحن آیات استفاده می شود (و در بعضـی از روایـات نیز آمـده) که او گـاه به سـراغ مردم در خـانه هایشـان می رفت ، یـا در کوچه و بازار آنها را به طور خصوصـی صدا می زد، و با حوصله و لحن محبت آمیزی تبلیغ می کرد، و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود می آمد و با صدای بلند

و آشـکار فرمـان خـدا را بر آنهـا می خوانـد، امـا همیشه با عکس العملهای نامطلوب و توهین و اسـتهزاء، و گاه ضـرب و جرح روبرو می شد، ولی با این حال هرگز دست از کار خود برنداشت .

این حوصله عجیب ، و آن دلسوزی عجیب تر، و پشتکار و استقامت بی نظیر سرمایه او در راه دعوت به آئین حق بود.

و شگفت انگیزتر اینکه در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند که اگر این دو عدد را بر یکدیگر تقسیم کنیم روشن می شود که برای هدایت هر یک نفر به طور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد!!.

آیا اگر مبلغان اسـلامی از یک چنین اسـتقامت و پشتکاری برخوردار باشند اسلام با این محتوای غنی و جالب عالمگیر نخواهد شد؟!

۲ - فرار از حقیقت چرا؟

گاه انسان تعجب می کند که مگر

ممکن است در زیر این آسمان کسانی پیدا شوند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نباشند و از آن فرار کنند؟ سخن از پذیرش نیست سخن تنها از شنیدن است .

ولی تاریخ می گوید این گونه افراد بسیار بوده اند.

نه تنها قوم نوح به هنگامی که آنها را دعوت به توحید می کرد انگشت در گوش نهاده و جامه بر سر و صورت می پیچیدند که حق را نشنوند و نبینند، بلکه در عصر پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) طبق صریح قرآن گروهی بودند که وقتی صدای دل انگیز پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به آیات قرآن بلند می شد با جار و جنجال و سوت و صفیر چنان غوغائی به راه می انداختند که هیچکس صدای او را نشنود، و قال الذین کفروا لا تسمعوا

لهذا القرآن و الغوا فیه لعلکم تغلبون : ((کافران گفتند: گوش به این قرآن فرا ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا پیروز شوید)) (فصلت ۲۶)

در تاریخ خونین کربلا نیز آمده است هنگامی که امام حسین (علیه السلام) سالار شهیدان می خواست دشمنان منحرف را ارشاد و بیدار کند چنان جنجالی به راه انداختند که صدای امام در میان آنها گم شد. <۸>

امروز نیز این برنامه ادامه دارد منتهی در اشکال و چهره های دیگر طرفداران باطل با انواع سرگرمیهای ناسالم ، موسیقیهای مخرب مواد مخدر و مانند آن چنان جوی فراهم کرده اند که مردم مخصوصا جوانان نتوانند صدای دلنواز مردان خدا را بشنوند. از هر فرصتی برای هدایت آنها استفاده کردم ، اما...

در این

آیات در ادامه رسالت و ماءموریت نوح برای دعوت قومش سخنانی از زبان خود او، هنگامی که به پیشگاه پروردگار شکایت می برد، نقل شده که بسیار آموزنده است .

سخنان نوح در این زمینه سخنانی است که می تواند راهگشا برای همه مبلغان دینی باشد، می فرماید: ((نوح گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم)) (قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا)

و لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم .

((اما این دعوت و ارشاد من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود)) (فلم یزدهم دعائی الا فرارا)

و این عجیب است که دعوت به سوی چیزی سبب فرار از آن شود، اما با توجه به اینکه تاءثیر دعوتهای نیاز به یک نوع آمادگی و سنخیت و جاذبه متقابل دارد جای تعجب نیست که در دلهای تا آماده اثر معکوس و منفی ببخشد، و به تعبیر دیگر افراد لجوج و دشمن حق هنگامی که دعوت مردان خدا را می شنوند در مقابل آن مقاومت به خرج می دهند، و همین مقاومت آنها را از خدا دورتر می کند و کفر و نفاق را راسختر می سازد.

این درست همانند چیزی است که در آیه ۸۰ سوره اسراء آمده است : و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤ منین و لا یزید الظالمین الا خسارا ((ما در قرآن آیاتی نازل کرده ایم که مایه شفاء و رحمت برای مؤ منان است اما ظالمان را جز خسران و زیان نمی افزاید))!

و اینکه در آیات قرآن می خوانیم این کتاب آسمانی مایه هدایت پرهیزگاران است

((هـدی للمتقین)) (بقره - ۲) به خاطر همین است که بایـد مرحله ای از تقوا هر چنـد ضـعیف ، در وجود انسان باشد، تا آماده پذیرش حق گردد، این مرحله همان ((روح حقیقت جوئی)) و آمادگی برای پذیرش گفتار حق است .

سپس نوح در ادامه این سـخن می افزایـد: ((خداونـدا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند تا تو آنها را مشـمول آمرزش خود قرار دهی ، آنها انگشـتان خویش را در گوشـهای خود قرار داده ، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت و عـدم ایمان اصـرار ورزیدنـد و شدیدا اسـتکبار کردند)) (و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم و اسـتغشوا ثیابهم و اصروا و استکبروا استکبارا).

گذاشـتن انگشت در گوشـها برای این بوده که صدای حق را نشـنوند و پیچیدن لباس بر خویشتن یا به این معنی است که لباس بر سر می انداختند تا پشتوانه ای برای انگشتان فرو کرده در گوش باشد و کمترین امواج صوتی به پرده صماخ آنها نرسد، و از آنجا که پیامی به مغز منتقل نگردد! و یا می خواسـتند صورت خود را بپوشانند مبادا چشـمانشان بر قیافه ملکوتی نوح این پیامبر بزرگ بیفتد، در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن باز ماند و هم چشم از دیدن !

ایـن راسـتی حیرت انگیز است که انسـان به این مرحله از عـداوت و دشـمنی بـا حـق برسـد که حـتی اجـازه دیـدن و شـنیدن و اندیشیدن را به خود ندهد.

در بعضی از تفاسیر اسلامی آمده است که بعضی از آن قوم منحرف دست فرزندان خویش را گرفته و نزد ((نوح

)) می بردند، و به فرزند خود چنین می گفتند:

از این مرد بترس مبادا تو را گمراه کند این وصیتی است که پدرم به من کرده ، و من الان همان سفارش را به تو می کنم (تا حق وصیت و خیر خواهی را ادا کرده باشم).

این آیه نشان می دهد که نوح با عمر طولانی خود در طی چند نسل همچنان به دعوت الهی خویش ادامه می داد و هرگز خسته نمی شد.

و ضمنا نشان می دهد که یکی از عوامل مهم بدبختی آنها استکبار و غرور بود، زیرا خود را بالاتر از این می دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا سر تسلیم فرود آورند، این کبر و و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمره شوم آنرا در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی ایمان مشاهده می کنیم .

نوح همچنان به سخنان خود در پیشگاه پروردگار ادامه داده ، می گوید: ((خداوندا!

سپس آنها را آشکارا به توحید و عبادت تو دعوت کردم)) (ثم انی دعوتهم جهارا).

در جلسات عمومی و با صدای بلند آنها را به سوی ایمان فرا خواندم .

به این نیز قناعت نکردم ((آشکارا و نهان ، حقیقت توحید و ایمان را برای آنها بیان داشتم)) (ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسرارا).

به گفته بعضی از مفسران ، نوح برای نفوذ در این جمعیت لجوج و خود خواه دعوت خود را از سه طریق مختلف دنبال کرد: گاه تنها دعوت مخفیانه

می نمود که مواجه با عکس العملهای چهارگانه

شد (انگشتها را در گوش گذاشته لباسها را به خود پیچیدند، و در کفر اصرار ورزیدند، و استکبار نمودند) و گاه تنها دعوت علنی و آشکار داشت ، و گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و نهان استفاده می کرد ولی هیچ یک از اینهانیفتاد.

اصولا ساختمان انسان چنین است که اگر در مسیر باطل آن قدر پیش برود که ریشه های فساد در وجود او مستحکم گردد، و در اعماق وجودش نفوذ کرده به صورت طبیعت ثانوی در آید نه دعوت مردان خدا در او اثر می بخشد، و نه پیامهای رسای الهی فایده ای می دهد.

۱ - راه و رسم تبلیغ

آنچه در آیات فوق درباره دعوت نوح آمده در عین این که وسیله ای برای تسلی خاطر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان اندکی که در مکه به او پیوستند بود یک برنامه عمومی و همگانی را برای همه مبلغان راه خدا ارائه می دهد.

او هرگز انتظار نداشت مردم دعوتش را اجابت کرده ، در یک مرکز عمومی شهر جمع شوند سپس با آرامش خاطر در حالی که همگان چشم به دهان او دوخته و گوش به سخنانش دارند پیام الهی را به آنان برساند، بلکه از لحن آیات استفاده می شود (و در بعضی از روایات نیز آمده) که او گاه به سراغ مردم در خانه هایشان می رفت ، یا در کوچه و بازار آنها را به طور خصوصی صدا می زد، و با حوصله و لحن محبت آمیزی تبلیغ می کرد، و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای دیگری

از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود می آمد و با صدای بلند

و آشکار فرمان خدا را بر آنها می خواند، اما همیشه با عکس العملهای نامطلوب و توهین و استهزاء، و گاه ضرب و جرح روبرو می شد، ولی با این حال هرگز دست از کار خود برنداشت .

این حوصله عجیب ، و آن دلسوزی عجیب تر، و پشتکار و استقامت بی نظیر سرمایه او در راه دعوت به آئین حق بود.

و شگفت انگیزتر اینکه در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند که اگر این دو عدد را بر یکدیگر تقسیم کنیم روشن می شود که برای هدایت هر یک نفر به طور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد!!.

آیا اگر مبلغان اسلامی از یک چنین استقامت و پشتکاری برخوردار باشند اسلام با این محتوای غنی و جالب عالمگیر نخواهد شد؟!

۲ - فرار از حقیقت چرا؟

گاه انسان تعجب می کند که مگر ممکن است در زیر این آسمان کسانی پیدا شوند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نباشند و از آن فرار کنند؟ سخن از پذیرش نیست سخن تنها از شنیدن است .

ولی تاریخ می گوید این گونه افراد بسیار بوده اند.

نه تنها قوم نوح به هنگامی که آنها را دعوت به توحید می کرد انگشت در گوش نهاده و جامه بر سر و صورت می پیچیدند که حق را نشنوند و نبینند، بلکه در عصر پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) طبق صریح قرآن گروهی بودند که وقتی صدای دل انگیز پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)

به آیات قرآن بلند می شد با جار و جنجال و سوت و صـفیر چنان غوغائی به راه می انداختند که هیچکس صدای او را نشنود، و قال الذین کفروا لا تسمعوا

لهـذا القرآن و الغوا فیه لعلکم تغلبون : ((کـافران گفتنـد: گوش به این قرآن فرا ندهیـد و به هنگـام تلاوت آن جنجال کنیـد تا پیروز شوید)) (فصلت ۲۶)

در تاریـخ خونین کربلا نیز آمـده است هنگامی که امام حسـین (علیه السـلام) سالار شـهیدان می خواست دشـمنان منحرف را ارشاد و بیدار کند چنان جنجالی به راه انداختند که صدای امام در میان آنها گم شد.

امروز نیز این برنـامه ادامه دارد منتهی در اشـکال و چهره هـای دیگر طرفـداران باطل با انواع سـرگرمیهای ناسالم ، موسیقیهای مخرب مواد مخـدر وماننـد آن چنـان جوی فراهم کرده انـد که مردم مخصوصـا جوانـان نتواننـد صـدای دلنواز مردان خـدا را بشنوند. پاداش دنیوی ایمان

((نوح)) در ادامه بیانـات مؤ ثر خود برای هـدایت آن قوم لجوج و سـرکش این بـار روی بشارت و تشویق تکیه می کنـد، و به آنها وعده مؤ کد می دهد که اگر از

شرک و گنـاه توبه کننـد خـدا درهای رحمت خویش را از هر سو به روی آنها می گشایـد، عرض می کنـد: ((خداونـدا من به آنها گفتم : از پروردگار خویش تقاضای آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است)) (فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا).

نه تنها شـما را از گناهان پاک می سازد بلکه ((اگر چنین کنید بارانهای پربرکت آسـمان را پی درپی بر شـما فرو می فرستد)) (یرسل السماء علیکم مدرارا) <۹>

خلاصه هم باران رحمت معنوی و هم باران

پر برکت مادی او شما را فرا می گیرد.

قابل توجه اینکه می گوید: ((آسمان را بر شما می فرستد)) یعنی آنقدر باران می بارد که گوئی آسمان دارد نازل می شود! اما چون باران رحمت است نه ویرانی می آورد، و نه آسیبی می رساند، بلکه در همه جا مایه خرمی و سر سبزی و طراوت است .

سپس می افزاید: ((و اموال و فرزندان شما را افزون می کند،)) (و یمدد کم باموال و بنین).

((و برای شما باغهای خرم و سرسبز و نهرهای آب جاری قرار می دهد.)) (و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا).

به این ترتیب یک نعمت بزرگ معنوی ، و پنج نعمت بزرگ مادی به آنها وعده داده نعمت بزرگ معنوی بخشودگی گناهان و پاک شدن از آلودگی

کفر و عصیان است ، اما نعمتهای مادی : ریزش بارانهای مفید و به موقع و پر برکت ، فزونی اموال ، فزونی فرزندان (سرمایه های انسانی) باغهای پر برکت ، و نهرهای آب جاری

آری ایمان و تقوی طبق گواهی قرآن مجید هم موجب آبادی دنیا و هم آخرت است .

در بعضی از روایات آمده است که وقتی این قوم لجوج از قبول دعوت نوح سر باز زدند خشکسالی و قحطی آنها را فرا گرفت ، و بسیاری از اموال و فرزندانشان هلاک شدند، زنان عقیم گشتند و کمتر بچه می آوردند، نوح به آنها گفت : اگر ایمان بیاورید همه این مصائب و بلاها از شما دفع خواهد شد، ولی آنها اعتنائی به او نکردند و همچنان سر سختی نشان دادند تا عذاب نهائی فرا رسید و همه را درو کرد!

سپس

بار دیگر به انـذار باز می گردد، و می گویـد: ((چرا شـما از خـدا نمی ترسـید و برای خدای عظمت قائل نیستید))؟! (ما لکم لا ترجون لله وقارا). <۱۰>

((در حالی که خدا شما را آفرینش های گوناگون داد)) (و قد خلقکم اطوارا)

نخست ((نطفه)) بی ارزشـی بودیـد، چیزی نگـذشت که شـما را به صـورت ((علقه)) و از آن پس به صـورت ((مضـغه)) در آورد، سپس شکل و اندام انسانی به شما داد،

بعد لباس حیات در اندام شـما پوشانید، و به شـما روح و حس و حرکت داد، همین گونه مراحل مختلف جنینی را یکی پس از دیگری پشت سر نهادید، تا به صورت انسانی کامل از مادر متولد شدید باز اطوار حیات و اشکال مختلف زندگی ادامه یافت ، شما همیشه تحت ربوبیت او قرار داریـد، و دائما نو می شویـد، و آفرینش جدیـدی می یابید، چگونه در برابر آسـتان با عظمت خالق خود سر تعظیم فرود نمی آورید؟

نه تنها از نظر جسـمانی اشـکال مختلفی به خود می گیرید، که چهره روح و جان شـما نیز دائما در تغییر است ، هر یک از شما استعدادی دارید، و در هر سری ذوقی و در هر دلی عشقی است ، و همه شما دائما دگرگون می شوید احساسات کودکی جان خود را به احساسات جوانی می دهد، و آن هم جای خود را به احساسات کهولت و پیری می بخشد.

و به این ترتیب او در همه جا با شـما است و در هر گام رهبری و هدایت می کند و با این همه لطف و عنایت او، اینهمه کفران و بی حرمتی

چرا؟

رابطه ((تقوی)) و ((عمران و آبادی))

از آیات مختلف قرآن ، از جمله آیات فوق ، این نکته به خوبی استفاده می شود که ایمان و عدالت مایه آبادی جامعه ها، و کفر و ظلم و گناه مایه ویرانی است .

در آیه ۹۶ ((اعراف)) می خوانیم : و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض : ((اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها می گشائیم)).

و در آیه ۴۱ سوره ((روم)) می خوانیم : ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس : ((فساد در خشکی و دریا بر اثر اعمال مردم ظاهر شد)).

و در آیه ۳۰ ((شوری)) آمده است : و ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم : ((هر مصیبتی به شما می رسد به خاطر اعمال شما است)) و در آیه ۶۶ مائده آمده است و لو انهم اقاموا التوراه و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم : ((اگر آنها تورات و انجیل و آنچه از طرف پروردگارشان بر آنان نازل شده است بر پا دارند، از آسمان و زمین روزی می خورند)) (و برکات زمین و آسمان آنها را فرا خواهد گرفت) و آیات دیگری از این قبیل .

این ((رابطه)) تنها یک رابطه معنوی نیست ، بلکه علاوه بر رابطه معنوی که آثارش را به خوبی می بینیم رابطه مادی روشنی نیز در این زمینه وجود دارد.

کفر و بی ایمانی سرچشمه عدم احساس مسؤ

ولیت ، قانون شکنی ، و فراموش کردن ارزشهای اخلاقی است ، و این امور سبب از میان رفتن وحدت جامعه ها، متزلزل شدن پایه های اعتماد و اطمینان ، هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی ، و به هم خوردن تعادل اجتماعی است .

بدیهی است که جامعه ای که این امور بر آن حاکم گردد به سرعت عقب نشینی می کند و راه سقوط و نابودی را پیش خواهد گرفت .

و اگر می بینیم جوامعی هستند که با وجود عدم ایمان و تقوا از پیشرفت نسبی وضع مادی برخوردارند آن را نیز باید مرهون رعایت نسبی بعضی از اصول اخلاقی بدانیم که میراث انبیای پیشین و نتیجه زحمات رهبران الهی و دانشمندان و علما در طول قرنها است .

علاوه بر آیات فوق در روایات اسلامی نیز روی این معنی زیاد تکیه شده

است که استغفار و ترک گناه سبب فزونی روزی و بهبودی زندگی می شود، از جمله :

در حدیثی از علی (علیه السلام) آمده که فرمود اکثر الاستغفار تجلب الرزق : ((زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی)). <۱۱>

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) چنین نقل شده که فرمود: من انعم الله علیه نعمه فلیحمد الله تعالی ، و من استبطا الرزق فلیستغفر الله ، و من حزنه امر فلیقل : لا حول و لا قوه الا بالله : ((کسی که خداوند نعمتی به او بخشیده شکر خدا را بجا آورد، و کسی که روزیش تاءخیر کرده از خدا طلب آمرزش کند، و کسی که بر اثر حادثه ای

غمگین گردد بگوید: لا حول و لا قوه الا بالله)). <۱۲>

در نهج البلاغه نیز می خوانیم ((و قد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق و رحمه الخلق ، فقال سبحانه استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا...)): ((خداوند سبحان ، استغفار را سبب فزونی روزی و رحمت خلق قرار داده ، و فرموده از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است ، باران پر برکت آسمان را بر شما می فرستد)) <۱۳>

حقیقت این است که مجازات بسیاری از گناهان محرومیتهائی در این جهان است و هنگامی که انسان از آن توبه کند و راه پاکی و تقوی را پیش گیرد خداوند این مجازات را از او بر طرف می سازد. <۱۴> باغبان هستی ، شما را چون گلی پرورش داد

حضرت ((نوح)) در بیانات عمیق و مستدل خود در برابر مشرکان لجوج

نخست دست آنها را گرفته و به اعماق وجودشان برد، تا آیات انفسی را مشاهده کنند، (چنانکه در آیات قبل گذشت) سپس همان گونه که آیات مورد بحث می گوید آنها را به مطالعه نشانه های خدا در عالم بزرگ آفرینش دعوت کرده و آنان را به سیر آفاقی می برد. <۱۵>

نخست از آسمان شروع کرده ، می گوید: ((آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است))؟! (الم تروا کیف خلق الله سبع سماوات طباقا). <۱۶>

((طباق)) مصدر باب ((مفاعله)) به معنی مطابقه است ، گاه به معنی قرار گرفتن چیزی بالای چیزی می آید، و گاه به معنی هماهنگی و مطابقت دو چیز با

یکدیگر است ، و در اینجا هر دو معنی صدق می کند.

مطابق معنی اول آسمانهای هفتگانه یکی بالای دیگری قرار دارد، و به طوری که در تفسیر آسمانهای هفتگانه در گذشته گفته ایم یک تفسیر قابل توجه این است که تمام آنچه را ما با چشم مسلح و غیر مسلح از ستارگان ثوابت و سیار می بینیم همه جزء آسمان اول است ، و شش عالم دیگر یکی ما فوق دیگری بعد از آن قرار دارد که از دسترس علم و دانش انسان امروز بیرون است ، و ممکن است در آینده این شایستگی را پیدا کند که آن عوالم عجیب و گسترده را یکی بعد از دیگری کشف کند. <۱۷>

و بنابر احتمال دوم قرآن به هماهنگی و مطابقت آسمانهای هفتگانه در نظم و عظمت و زیبائی اشاره می کند.

سپس می افزاید: ((خداوند ماه را در میان آسمانهای هفتگانه مایه نور و روشنائی برای شما قرار داد، و خورشید را چراغ فروزانی)) (و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجا).

درست است که در آسمانهای هفتگانه میلیونها میلیون کوکب فروزنده است که از خورشید و ماه ما نیز پرفروغ تر می باشد، ولی آنچه برای ما مهم است و در زندگی ما اثر دارد همین خورشید و ماه منظومه شمسی است که فضای زندگی ما را یکی در روزها، و دیگری در شبها روشن می سازد. <۱۸>

تعبیر به ((سراج)) (چراغ) درباره ((خورشید)) و ((نور)) در مورد ((ماه)) به خاطر آن است که نور خورشید از درون خودش می جوشد مانند چراغ ، اما نور ماه از درون

خودش نیست و شبیه بازتابی است که از آئینه منعکس می شود، و لـذا کلمه ((نور)) که مفهوم اعمی دارد در مورد آن به کار رفته است .

این تفاوت تعبیر در آیات دیگر قرآن نیز دیده می شود.

شرح بیشتری در این زمینه ذیل آیه ۵ سوره یونس آورده ایم (جلد ۸ صفحه ۲۲۶).

سپس بار دیگر به آفرینش انسان باز می گردد، و می افزاید: ((خداوند شـما را همچون گیاهی از زمین رویانید))! (و الله انبتکم من الارض نباتا). <۱۹>

تعبیر به ((انبـات)) و رویانیـدن ، در مورد انسان ، به خاطر آن است که اولا آفرینش نخستین انسان از خاک است ، و ثانیا تمام مواد غـذائی که انسان می خورد و به کمک آن رشد و نمو می کند از زمین است ، یا مسـتقیما مانند سبزیها و دانه های غذائی و میوه ها، و یا به طور غیر مسـتقیم مانند گوشت حیوانات ، و ثالثا شباهت زیادی در میان انسان و گیاه وجود دارد و بسیاری از قوانینی که حاکم بر تغذیه و تولید مثل و نمو و رشد گیاهان است بر انسان نیز حکمفرما است .

این تعبیر در مورد انسان بسـیار پر معنی است و نشان می دهـد که کار خداونـد در مساءله هـدایت فقط کار یک معلم و اسـتاد نیست ، بلکه همچون کـار یـک باغبان است که بـذرهای گیاهان را در محیط مساعـد قرار می دهـد تا اسـتعدادهای نهفته آنها شکوفا گردد.

در مورد حضرت مریم نیز در آیه ۳۷ آل عمران می خوانیم : فانبتها نباتا حسـنا ((خداوند به طرز شایسته ای گیاه وجود مریم را آفرید و

پرورش داد)) اینها همه اشاره به همان نکته لطیف است .

بعد به سراغ مساءله معاد که یکی دیگر از مسائل پیچیده برای مشرکان بوده است رفته ، می فرماید: ((سپس شما را به همان زمین که از آن روئیدید باز می گرداند، و بار دیگر شما را از آن خارج می کند)) (ثم یعیدکم فیها و یخرجکم اخراجا).

در آغاز خاک بودید بار دیگر به خاک بر می گردید و همان کسی که قدرت داشت در آغاز شما را از خاک بیافریند توانائی دارد بار دیگر بعد از خاک شدن لباس حیات در اندامتان بپوشاند.

این انتقال از مساءله ((توحید)) به ((معاد)) که به طرز بسیار جالبی در آیات فوق منعکس شده بیانگر رابطه نزدیک این دو مساءله است ، و به این ترتیب نوح در مقابل مخالفان از طریق نظام آفرینش هم استدلال بر توحید می کند و هم از این طریق استدلال بر معاد.

مجددا به آیات آفاقی و نشانه های توحید در عالم بزرگ باز می گردد و از نعمت وجود زمین سخن می گوید، می فرماید: ((خداوند زمین را برای شما فرش گسترده ای قرار داد)) (و الله جعل لکم الارض بساطا). <۲۰>

نه آنچنان خشن است که نتوانید بر آن استراحت و رفت و آمد کنید، و نه آنچنان نرم است که در آن فرو روید و قدرت حرکت نداشته باشید.

نه چنان داغ و سوزان است که از گرمایش به زحمت بیفتید، و نه چنان سرد و بی حرارت است که زندگی روی آن برای شما مشکل گردد، به علاوه بساطی است گسترده و آماده و دارای همه نیازمندیهای زندگی شما.

نه

تنهـا زمینهـای هموار همچون فرش گسترده ای است ، بلکه کوههـا به خـاطر دره و شـکافهائی که در لابلای آن وجود دارد و قابـل عبور است نیز بساط گسترده ای می باشـد، ((هـدف این است که از راههای وسـیع و درههائی که در این زمین قرار دارد بگذرید و به هر نقطه ای که می خواهید بروید)) (لتسلکوا منها سبلا فجاجا).

((فجـاج)) (بر وزن مزاج) جمع ((فـج)) (بر وزن حـج) به معنی دره ای است که در میـان دو کوه قرار دارد، و به جـاده های وسیع نیز گفته می شود. <۲۱>

به این ترتیب ((نوح)) در این قسـمت از سـخنان خود گاه به نشانه های خدا در آسـمانها و کواکب آسـمانی اشاره می کند، و گاه به نعمتهای گوناگون او در کره زمین ، و گاه به ساختمان خود انسان و مساءله حیات و زندگی او که هم دلیلی است برای شناخت خداوند و هم اثبات مساءله معاد.

ولی نه آن انذارهای نخستین و نه بشارتها و تشویقها و نه اسـتدلالات منطقی هیچیک در دل سیاه این قوم لجوج اثر نگذاشت ، همچنان به مخالفت و کفر ادامه دادند و از قبول حق استنکاف جستند که در آیات بعد سرانجام این خیره سری را خواهیم دید. لطف حق با تو مداراها کند ...

هنگـامی که نوح آخرین تلاش خود را در طی صـدها سـال به کـار زد، و آن قوم ، جز گروه انـدکی ، همچنـان بر کفر و بت پرستی و گمراهی و فساد اصرار ورزیدند از هدایت آنها ماءیوس شد رو به درگاه خدا آورد، و ضمن مناجات مستدلی از

خداوند تقاضای مجازات برای آنها کرد، چنانکه در آیات مورد بحث می خوانیم :

((نوح گفت پروردگارا! آنها نافرمانی من کردنـد، و از کسـی پیروی نمودنـد که اموال و فرزنـدانش چیزی جز زیانکاری بر او نیفزوده است)) (قال نوح رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا).

اشاره به اینکه رهبران این قوم جمعیتی هسـتند که تنها امتیازشان اموال و فرزنـدان زیاد است ، آن هم اموال و فرزنـدانی که جز در مسـیر فساد به کار گرفته نمی شود، نه خـدمتی به خلق می کننـد، و نه خضوعی در برابر خالق دارنـد، و این امکانات فراوان مایه غرور و طغیان و سرکشی آنها شده است .

اگر به تاریـخ بشـر نگاه کنیم می بینیم بسـیاری از رهبران اقوام مختلف از همین قماش مردم بوده اند، کسانی که تنها امتیازشان اندوختن اموال حرام ، و به وجود آوردن فرزندان ناصالح ، و سـپس سـر کشـی و طغیان ، و سرانجام تحمیل افکار خود بر توده های مستضعف و به زنجیر کشیدن آنها بوده است .

سپس می افزاید: ((این رهبران ضال و مضل مکر عظیمی به کار بردند)) (و مکروا مکرا کبارا).

((کبار)) که صیغه مبالغه از ((کبر)) است و در اینجا به صورت نکره ذکر شده ، نشان می دهد که آنها طرحهای شیطانی عظیم و گسترده ای برای گمراه سـاختن مردم ، و ممـانعت از قبول دعوت نوح ریخته بودنـد، امـا این طرحها چه بوده است ؟ درسـت مشخص نیست .

احتمال دارد که همان مساءله بت پرستی بوده باشد، زیرا طبق بعضی از روایات بت پرستی قبل از نوح سابقه نداشت ،

بلکه قوم نوح آن را به وجود آوردنـد، و مساءله از اینجا سرچشـمه گرفت که در فاصـله زمان آدم و نوح مردان صالحی بودند که مردم به آنها اظهار علاقه می کردند، شـیطان (و انسانهای شیطان صفت) از علاقه مردم سوء استفاده نمود، و آنها را تشویق به ساختن مجسمه آن بزرگان و گرامی داشت آن مجسمه ها کرد.

اما چیزی نگـذشت که نسـلهای بعد رابطه تاریخی این موضوع را فراموش کرده و تصور نمودند که این مجسـمه ها موجوداتی محترمند که باید مورد پرستش قرار گیرند، و به این ترتیب به پرستش بتها سرگرم شدند، و مستکبران ظالم با اغفال آنها از این طریق آنان را به بند کشیدند و مکر بزرگ واقع شد.

آیه بعد می تواند گواه این مطلب باشد، زیرا بعد از اشاره سربسته به این مکر بزرگ می افزاید: رؤ سای ((آنها گفتند: دست از خدایان و بتهای خود برندارید)) (و قالوا لا تذرن الهتکم)

و هرگز دعوت نوح را به خدای یگانه نپذیرید، خدائی که هرگز دیده نمی شود، و با دست قابل لمس نیست !

مخصوصا روی پنـج بت تاءکیـد کردند، و گفتند: بتهای ((ود)) و ((سواع)) و ((یغوث)) و ((یعوق)) و ((نسـر)) را هرگز رها نکنید، و دست از دامنشان نکشید! (و لا تذرن ودا و لا سواعا و لا یغوث و یعوق و نسرا).

از قرائن چنین اسـتفاده می شود که این پنـج بت امتیازات ویژه ای داشـتند، و مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودنـد، به همین دلیل رهبران فرصت طلب آنان نیز روی عبادت آنها تکیه می کردند.

در اینکه این پنج بت از کجا

پیدا شدند؟ روایات گوناگونی وجود دارد:

۱ - بعضـی گفته اند اینها نام پنج مرد صالح است که قبل از نوح می زیسـتند، هنگامی که از دنیا رفتند مجسمه های آنان را به عنوان یادگار به تحریک ابلیس ساختند و گرامی داشتند، و تدریجا به صورت بت پرستی در آمد.

۲ - بعضـی گفته اند اینها نامهای پنج فرزند آدم است که هر کدام از دنیا می رفت مجسمه او را برای یاد بود می ساختند، ولی مدتی بعد این مسائل فراموش شد و در عصر نوح موج پرستش آنها بالا گرفت .

۳ - بعضـی دیگر معتقدند که اینها نام بتهائی است که در عصر خود نوح ساخته شد، و این به خاطر آن بود که نوح مردم را از طواف قبر آدم جلوگیری می کرد، گروهی به تحریک ابلیس بجای آن مجسـمه هائی ساختند و به پرستش آنها مشغول شدند. <۲۲>

اتفاقا این بتهای پنجگانه به عرب جاهلی منتقل شد، و هر قبیله ای یکی از این بتها را برای خود برگزیدند، البته بسیار بعید است که خود آن بتهـا منتقـل شـده باشـد، بلکه ظـاهر این است که نام آنها منتقل شـد و بتهائی به این نامها ساختنـد، ولی بعضـی از مفسران از ابن عباس نقل کرده اند که این بتهای پنجگانه

در طوفان نوح دفن شد و در عصر جاهلیت عرب شیطان آنها را بیرون کشید و مردم را به پرستش آن دعوت نمود. <۲۳>

باز در اینکه این بتها در میان قبائل عرب جاهلی چگونه تقسیم شد؟ گفتگو است .

بعضی گفته اند بت ((ود)) متعلق به طایفه ((بنی کلب)) در سرزمین ((دومه الجندل))

قرار داشت (شهری در نزدیکی تبوک که امروز آن را ((جوف)) می نامند) و ((سواع)) متعلق به قبیله ((هذیل)) در سرزمین ((رهاط)) بود، و بت ((یغوث)) بطائفه ((بنی قطیف)) یا طائفه ((بنی مذجح)) تعلق داشت ، و ((یعوق)) به طایفه ((همدان)) و ((نسر)) به طایفه ((ذی الکلاع)) از قبائل حمیر. <۲۴>

رویهمرفته از این پنج بت سه بت (یغوث و یعوق و نسر) در سرزمین یمن قرار داشت که با تسلط ((ذو نواس)) بر یمن از میان رفت و مردم آن سامان به آئین یهود گرویدند. <۲۵>

((واقدی)) مورخ معروف می گوید: ((بت ود)) به شکل ((مرد)) بود و ((سواع)) به صورت ((زن)) و ((یغوث)) به صورت ((شیر)) و ((یعوق)) به صورت ((اسب)) و ((نسر)) به صورت ((باز)) (پرنده معروف). <۲۶>

البته عرب جاهلی مخصوصا اهالی مکه بتهای دیگری نیز داشتند که از جمله بت ((هبل)) بود که بزرگترین بتهای آنان محسوب می شد و در داخل خانه کعبه قرار داشت ، و ۱۸ ذراع طول آن بود! و بت ((اساف)) در مقابل حجر الاسود و بت ((نائله)) در مقابل رکن یمانی (گوشه جنوبی خانه کعبه) و همچنین بت ((لات)) و ((عزی)) بود. <۲۷>

سپس نوح می افزاید: ((خداوندا این رهبران گمراه و خود خواه گروه بسیاری را گمراه ساختند)) (و قد اضلوا کثیرا). <۲۸>

((خداوندا! ظالمان را جز ضلالت میفزا)) (و لا تزد الظالمین الا ضلالا).

منظور از افزودن ضلالت و گمراهی ظالمان و ستمگران ، همان سلب توفیق الهی از آنها

است که سبب بدبختی آنها می شود، و یا مجازاتی است که آنها به خاطر ظلمشان دریافت می دارند که خدا نور ایمان را از آنها می گیرد، و تاریکی کفر را جانشین آن می سازد.

و یا این خاصیت اعمال آنهاست که به خدا نسبت داده می شود، زیرا هر موجودی هر تاءثیری دارد به فرمان او است (دقت کنید).

هر چه باشد هیچ منافاتی با حکمت خداوند در مورد مساءله ایمان و کفر و هدایت و ضلالت ندارد، و سبب سلب اختیار نیز نمی شود.

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث ، خداوند سخن آخر را در این زمینه چنین می فرماید: ((به خاطر گناهانشان غرق شدند، و آنها را در آتش وارد ساختند، و یاورانی جز خدا نیافتند که در برابر خشم او از آنها دفاع کند))

(مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا فلم یجدوا لهم من دون الله انصارا). <۲۹>

تعبیر آیه نشان می دهد که آنها بعد از غرق شدن ، بلافاصله وارد آتش شدند، و این عجیب است که از آب فورا وارد آتش شوند! و این آتش همان آتش برزخی است ، چرا که طبق گواهی آیات قرآن گروهی بعد از مرگ در عالم برزخ مجازات می شوند، و طبق بعضی از روایات ((قبر)) یا باغی از باغهای بهشت است یا حفره ای از حفره های دوزخ !

این احتمال نیز داده شده که منظور آتش قیامت است ، ولی از آنجا که وقوع قیامت قطعی است و فاصله زیادی ندارد به صورت فعل ماضی ذکر شده است . <۳۰>

بعضی نیز احتمال دادند که منظور آتش دنیا است ، می

گوینـد به فرمان خـدا در میان همان امواج طوفان آتشـی ظاهر شـد و آنها را در کام خود فرو کشـید! <۳۱> لطف حق بـا تو مداراها کند ...

هنگـامی که نوح آخرین تلاش خود را در طی صـدها سـال به کـار زد، و آن قوم ، جز گروه انـدکی ، همچنـان بر کفر و بت پرستی و گمراهی و فساد اصـرار ورزیدنـد از هـدایت آنها ماءیوس شـد رو به درگاه خـدا آورد، و ضـمن مناجات مسـتدلی از خداوند تقاضای مجازات برای آنها کرد، چنانکه در آیات مورد بحث می خوانیم :

((نوح گفت پروردگارا! آنها نافرمانی من کردنـد، و از کسـی پیروی نمودنـد که اموال و فرزنـدانش چیزی جز زیانکاری بر او نیفزوده است)) (قال نوح رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا).

اشاره به اینکه رهبران این قوم جمعیتی هسـتند که تنها امتیازشان اموال و فرزنـدان زیاد است ، آن هم اموال و فرزنـدانی که جز در مسـیر فساد به کار گرفته نمی شود، نه خـدمتی به خلق می کننـد، و نه خضوعی در برابر خالق دارنـد، و این امکانات فراوان مایه غرور و طغیان و سرکشی آنها شده است .

اگر به تاریـخ بشـر نگاه کنیم می بینیم بسـیاری از رهبران اقوام مختلف از همین قماش مردم بوده اند، کسانی که تنها امتیازشان اندوختن اموال حرام ، و به وجود آوردن فرزندان ناصالح ، و سـپس سـر کشـی و طغیان ، و سرانجام تحمیل افکار خود بر توده های مستضعف و به زنجیر کشیدن آنها بوده است .

سپس می افزاید: ((این رهبران ضال و مضل مکر عظیمی به کار بردند))

(و مكروا مكرا كبارا).

((كبار)) كه صيغه مبالغه از ((كبر)) است و در اينجا به صورت نكره ذكر شده ، نشان مى دهد كه آنها طرحهاى شيطانى عظيم و گسترده اى براى گمراه ساختن مردم ، و ممانعت از قبول دعوت نوح ريخته بودند، اما اين طرحها چه بوده است ؟ درست مشخص نيست .

احتمال دارد كه همان مساءله بت پرستى بوده باشد، زيرا طبق بعضى از روايات بت پرستى قبل از نوح سابقه نداشت ، بلكه قوم نوح آن را به وجود آوردند، و مساءله از اينجا سرچشمه گرفت كه در فاصله زمان آدم و نوح مردان صالحى بودند كه مردم به آنها اظهار علاقه مى كردند، شيطان (و انسانهاى شيطان صفت) از علاقه مردم سوء استفاده نمود، و آنها را تشويق به ساختن مجسمه آن بزرگان و گرامى داشت آن مجسمه ها كرد.

اما چيزى نگذشت كه نسلهاى بعد رابطه تاريخى اين موضوع را فراموش كرده و تصور نمودند كه اين مجسمه ها موجوداتى محترمند كه بايد مورد پرستش قرار گيرند، و به اين ترتيب به پرستش بتها سرگرم شدند، و مستكبران ظالم با اغفال آنها از اين طريق آنان را به بند كشيدند و مكر بزرگ واقع شد.

آيه بعد مى تواند گواه اين مطلب باشد، زيرا بعد از اشاره سربسته به اين مكر بزرگ مى افزايد: رؤ ساى ((آنها گفتند: دست از خدايان و بتهاى خود برنداريد)) (و قالوا لا تذرن الهتكم)

و هرگز دعوت نوح را به خداى يگانه نپذيريد، خدائى كه هرگز ديده نمى شود، و با دست قابل لمس نيست !

مخصوصا روى پنج بت تاءكيد كردند، و گفتند: بتهاى

((ود)) و ((سواع)) و ((یغوث)) و ((یعوق)) و ((نسر)) را هرگز رها نکنید، و دست از دامنشان نکشید! (و لا تذرن ودا و لا سواعا و لا یغوث و یعوق و نسرا).

از قرائن چنین استفاده می شود که این پنج بت امتیازات ویژه ای داشتند، و مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودند، به همین دلیل رهبران فرصت طلب آنان نیز روی عبادت آنها تکیه می کردند.

در اینکه این پنج بت از کجا پیدا شدند؟ روایات گوناگونی وجود دارد:

۱ - بعضی گفته اند اینها نام پنج مرد صالح است که قبل از نوح می زیستند، هنگامی که از دنیا رفتند مجسمه های آنان را به عنوان یادگار به تحریک ابلیس ساختند و گرامی داشتند، و تدریجا به صورت بت پرستی در آمد.

۲ - بعضی گفته اند اینها نامهای پنج فرزند آدم است که هر کدام از دنیا می رفت مجسمه او را برای یاد بود می ساختند، ولی مدتی بعد این مسائل فراموش شد و در عصر نوح موج پرستش آنها بالا گرفت .

۳ - بعضی دیگر معتقدند که اینها نام بتهائی است که در عصر خود نوح ساخته شد، و این به خاطر آن بود که نوح مردم را از طواف قبر آدم جلوگیری می کرد، گروهی به تحریک ابلیس بجای آن مجسمه هائی ساختند و به پرستش آنها مشغول شدند.

اتفاقا این بتهای پنجگانه به عرب جاهلی منتقل شد، و هر قبیله ای یکی از این بتها را برای خود برگزیدند، البته بسیار بعید است که خود آن بتها منتقل شده باشد، بلکه ظاهر این است که نام آنها منتقل شد

و بتهائی به این نامها ساختند، ولی بعضی از مفسران از ابن عباس نقل کرده اند که این بتهای پنجگانه

در طوفان نوح دفن شد و در عصر جاهلیت عرب شیطان آنها را بیرون کشید و مردم را به پرستش آن دعوت نمود.

باز در اینکه این بتها در میان قبائل عرب جاهلی چگونه تقسیم شد؟ گفتگو است .

بعضی گفته اند بت ((ود)) متعلق به طایفه ((بنی کلب)) در سرزمین ((دومه الجندل)) قرار داشت (شهری در نزدیکی تبوک که امروز آن را ((جوف)) می نامند) و ((سواع)) متعلق به قبیله ((هذیل)) در سرزمین ((رهاط)) بود، و بت ((یغوث)) بطائفه ((بنی قطیف)) یا طائفه ((بنی مذجح)) تعلق داشت ، و ((یعوق)) به طایفه ((همدان)) و ((نسر)) به طایفه ((ذی الکلاع)) از قبائل حمیر.

رویهمرفته از این پنج بت سه بت (یغوث و یعوق و نسر) در سرزمین یمن قرار داشت که با تسلط ((ذو نواس)) بر یمن از میان رفت و مردم آن سامان به آئین یهود گرویدند.

((واقدی)) مورخ معروف می گوید: ((بت ود)) به شکل ((مرد)) بود و ((سواع)) به صورت ((زن)) و ((یغوث)) به صورت ((شیر)) و ((یعوق)) به صورت ((اسب)) و ((نسر)) به صورت ((باز)) (پرنده معروف).

البته عرب جاهلی مخصوصا اهالی مکه بتهای دیگری نیز داشتند که از جمله بت ((هبل)) بود که بزرگترین بتهای آنان محسوب می شد و در داخل خانه کعبه قرار داشت ، و ۱۸ ذراع طول آن بود! و بت ((اساف)) در مقابل حجر الاسود و بت ((نائله)) در

مقابل رکن یمانی (گوشه جنوبی خانه کعبه) و همچنین بت ((لات)) و ((عزی)) بود.

سپس نوح می افزاید: ((خداوندا این رهبران گمراه و خود خواه گروه بسیاری را گمراه ساختند)) (و قد اضلوا کثیرا).

((خداوندا! ظالمان را جز ضلالت میفزا)) (و لا تزد الظالمین الا ضلالا).

منظور از افزودن ضلالت و گمراهی ظالمان و ستمگران ، همان سلب توفیق الهی از آنها است که سبب بدبختی آنها می شود، و یا مجازاتی است که آنها به خاطر ظلمشان دریافت می دارند که خدا نور ایمان را از آنها می گیرد، و تاریکی کفر را جانشین آن می سازد.

و یا این خاصیت اعمال آنهاست که به خدا نسبت داده می شود، زیرا هر موجودی هر تاءثیری دارد به فرمان او است (دقت کنید).

هر چه باشد هیچ منافاتی با حکمت خداوند در مورد مساءله ایمان و کفر و هدایت و ضلالت ندارد، و سبب سلب اختیار نیز نمی شود.

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث ، خداوند سخن آخر را در این زمینه چنین می فرماید: ((به خاطر گناهانشان غرق شدند، و آنها را در آتش وارد ساختند، و یاورانی جز خدا نیافتند که در برابر خشم او از آنها دفاع کند))

(مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا فلم یجدوا لهم من دون الله انصارا).

تعبیر آیه نشان می دهد که آنها بعد از غرق شدن ، بلافاصله وارد آتش شدند، و این عجیب است که از آب فورا وارد آتش شوند! و این آتش همان آتش برزخی است ، چرا که طبق گواهی آیات قرآن گروهی بعد از مرگ در عالم برزخ مجازات می شوند، و طبق

بعضی از روایات ((قبر)) یا باغی از باغهای بهشت است یا حفره ای از حفره های دوزخ !

این احتمال نیز داده شده که منظور آتش قیامت است ، ولی از آنجا که وقوع قیامت قطعی است و فاصله زیادی ندارد به صورت فعل ماضی ذکر شده است .

بعضی نیز احتمال دادند که منظور آتش دنیا است ، می گویند به فرمان خدا در میان همان امواج طوفان آتشی ظاهر شد و آنها را در کام خود فرو کشید!. این قوم فاسد و مفسد باید بروند!

این آیات همچنان ادامه سخنان نوح و شکایتش از قوم به درگاه خدا و نفرین درباره آنها است می فرماید:

((نوح گفت : پروردگارا! احدی از کافران را روی زمین زنده مگذار))! (و قال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا)...

این سخن را هنگامی گفت که به طور کامل از هدایت آنها ماءیوس شده بود، و آخرین تلاش و کوشش خود را برای ایمان آوردن آنها به کار زد و نتیجه ای نگرفت ، و تنها گروهی اندک به او ایمان آوردند.

تعبیر به ((علی الارض)) (بر صفحه زمین) نشان می دهد که هم دعوت نوح جهانی بوده و هم طوفان و عذابی که بعد از آن آمد.

((دیار)) (بر وزن سیار) از ماده ((دار)) به معنی کسی است که در خانه ای سکنی می گزیند، این واژه معمولا در موارد نفی عام به کار می رود، مثلا گفته می شود ما فی الدار دیار (در خانه احدی ساکن نیست). <۳۲>

سپس ((نوح)) برای نفرین خود استدلال می کند و می افزاید: ((زیرا اگر آنها را واگذاری بندگانت

را گمراه می کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند))! (انک تذرهم یضلوا عبادك و لا یلدوا الا فاجرا کفارا).

این نشان می دهد که نفرین انبیاء، از جمله نوح (علیه السلام) از روی خشم و غضب و انتقامجوئی و کینه توزی نبود بلکه روی یک حساب منطقی صورت گرفته است ، و نوح مانند افراد کم حوصله ای نبود که با کوچکترین چیزی از جا در برود و دهان به نفرین بگشاید، بلکه بعد از نهصد و پنجاه سال دعوت و صبر و شکیبائی و خون دل خوردن ، و بعد از یاءس کامل زبان به نفرین گشود.

در اینکه نوح از کجا فهمید که اینها دیگر ایمان نمی آورند، و علاوه بر آن ، بندگان خدا را که در آن محیط بودند گمراه می سازند، و از این گذشته نسل آینده آنان نیز فاسد و مفسد است ؟!

بعضی گفته اند این از طریق آگاهی بر غیب بود که خدا به او داد، این احتمال نیز داده شده که نوح این مطلب را از وحی الهی استفاده کرد آنجا که می فرماید: و اوحی الی نوح انه لن یؤ من من قومك الا من قد آمن : ((به نوح وحی فرستاده شد که از قوم تو احدی جز آنان که ایمان آورده اند ایمان نخواهد آورد)) سوره هود - آیه ۳۶. <۳۳>

ولی این احتمال نیز قابل قبول است که نوح از روی مجرای طبیعی و محاسبات معمولی به این حقیقت رسیده بود، زیرا قومی که نهصد و پنجاه سال با مؤ ثرترین بیانات تبلیغ شوند و ایمان نیاورند امیدی به

هدایتشان نیست ، و چون این گروه کافر اکثریت قاطع را در اجتماع داشتند و همه امکانات در اختیار آنها بود طبعا برای اغوای دیگران کوشش می کردند، و نسلهای آینده چنین قومی قطعا فاسد بوده جمع میان این احتمالات سه گانه نیز ممکن است .

((فاجر)) به معنی کسی که گناه زشت و شنیعی مرتکب می شود، و ((کفار)) مبالغه در ((کفر)) است ، بنابراین تفاوت میان این دو واژه این است که یکی مربوط به جنبه های عملی است و دیگری اعتقادی .

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که عذابهای الهی بر اساس حکمت است ، جمعیتی که فاسد و مفسد باشند و نسلهای آینده آنها نیز در خطر فساد و گمراهی قرار گیرند در حکمت خداوند حق حیات ندارند، طوفان یا صاعقه یا زمین لرزه ، یا بلای دیگری ، نازل می شود و آنها را از صفحه زمین بر می اندازد همانگونه که طوفان نوح زمین را از لوث وجود آن قوم شرور شستشو داد.

و با توجه به اینکه این قانون الهی مخصوص زمان و مکانی نیست ، باید توجه

داشته باشیم که اگر امروز هم قومی فاسد و مفسد و فرزندانشان ((فاجر)) و ((کفار)) بودند باید منتظر عذاب الهی باشند، چرا که در این امور تبعیضی وجود ندارد و این یک سنت الهی است .

تعبیر به ((یضلوا عبادک)) (بندگانت را گمراه می کنند) ممکن است اشاره به گروه اندک مؤ منانی باشد که در این مدت طولانی به نوح ایمان آوردند، و نیز ممکن است اشاره به توده های مستضعف مردم باشد که بر اثر فشار رهبران گمراه

از آئین آنها پیروی می کنند.

در پایان ، نوح برای خودش و کسانی که به او ایمان آورده بودند چنین دعا می کنند: ((پروردگارا! مرا بیامرز، و همچنین پدر و مادرم ، و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و برای تمام مؤ منین و مؤ منات ، و ظالمان را جز هلاکت میفزا)) (رب اغفرلی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤ منا و للمؤ منین و المؤ منات و لا تزد الظالمین الا تبارا). <۳۴>

این طلب آمرزش برای این است که نوح می خواهد بگوید گر چه من صدها سال تبلیغ مستمر داشتم ، و هر گونه زجر و شکنجه را در این راه تحمل کردم ، اما چون ممکن است ترک اولائی در این مدت از من سرزده باشد من از آن هم تقاضای عفو می کنم ، و هرگز خود را در پیشگاه مقدست تبرئه نمی نمایم .

و چنین است حال ((اولیاء الله)) که بعد از آنهمه زحمت و تلاش در راه خدا باز هم خویش را مقصر می دانند و هرگز گرفتار غرور و خود بزرگ بینی نمی شوند

نه همچون افراد کم ظرفیت که با انجام یک کار کوچک چنان مغرور می شوند که گوئی از خداوند طلبکارند!

نوح در حقیقت برای چند نفر طلب آمرزش می کند:

((اول)) برای خودش ، مبادا قصور و ترک اولائی از او سر زده باشد.

((دوم)) برای پدر و مادرش ، به عنوان قدردانی و حق شناسی از زحمات آنان .

((سوم)) برای تمام کسانی که به او ایمان آوردند هر چند کم بودند، و سپس همراه او

سوار بر کشتی شدند که آن کشتی نیز خانه نوح بود.

((چهارم)) برای مردان و زنان باایمان در تمام جهان و در تمام طول تاریخ ، و از اینجا رابطه خود را با مؤ منان سراسر عالم بر قرار می سازد.

ولی در پایان باز تاءکید بر نابودی ظالمان می کند، اشاره به اینکه آنها به خاطر ظلمشان مستحق چنین عذابی بودند.

نوح (علیه السلام) نخستین پیامبر اولواالعزم

قرآن مجید در آیات فراوانی از نوح (علیه السلام) سخن می گوید، و روی هم رفته در بیست و نه سوره از قرآن درباره این پیامبر بزرگ ، سخن گفته شده ، و نام او ۴۳ بار در قرآن آمده است .

قرآن مجید، قسمتهای مختلفی از زندگی او را دقیقا شرح داده ، قسمتهائی که بیشتر مربوط به جنبه های تعلیم و تربیت و پند و اندرز گرفتن می شود.

مورخان و مفسران نوشته اند، اسم نوح (علیه السلام) ((عبدالغفار)) یا ((عبدالملک)) یا ((عبدالاعلی)) بوده ، و لقب ((نوح)) از این نظر به او داده شده است که سالیان

دراز بر خویشتن یا بر قوم خود نوحه گری می کرد، نام پدرش ((لمک)) یا ((لامک)) بود، و در مقدار عمرش اختلاف است ، بعضی ۱۴۹۰ سال ، و در بعضی از روایات ۲۵۰۰ سال آمده ، و درباره قوم او نیز عمرهای طولانی در حدود ۳۰۰ سال نوشته اند، آنچه مسلم است اینکه او عمری بسیار طولانی داشت ، و طبق صریح قرآن ۹۵۰ سال در میان قومش درنگ کرد (و مشغول تبلیغ بود).

نوح سه فرزند داشت ((حام)) و ((سام)) و

((یافث)) و مورخان معتقدند که تمام نژادهای امروز کره زمین به آن سه فرزند باز می گردد، گروهی نژاد ((حامی)) هستند که در منطقه آفریقا ساکنند، و گروه دیگری از نژاد ((سامی)) هستند که در خاورمیانه و خاور نزدیک سکنی دارند، و نژاد ((یافث)) را ساکنان چین می دانند.

در اینکه نوح بعد از طوفان چند سال زندگی کرد نیز گفتگو است بعضی ۵۰ سال ، و بعضی ۶۰ سال نوشته اند.

در منابع یهود (تورات کنونی) نیز بحث مشروحی پیرامون زندگی نوح آمده که در جهات زیادی با قرآن متفاوت است ، و از نشانه های تحریف تورات می باشد.

این بحثها در فصل ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ از سفر ((تکوین)) تورات ذکر شده است .

((نوح)) فرزند دیگری داشت بنام ((کنعان)) که با پدر مخالفت نمود حتی حاضر نشد در کشتی نجات به او ملحق شود، و با بدان بنشست و ارزش خاندان نبوت را گم کرد، و طبق صریح قرآن سرانجام همچون سایر کفار در طوفان غرق شد.

در اینکه چند نفر در این مدت طولانی به نوح ایمان آوردند، و با او

بر کشتی سوار شدند، نیز گفتگو است : بعضی ۸۰ نفر و بعضی ۷ نفر! نوشته اند

داستان نوح در ادبیات عربی و فارسی انعکاس فراوانی دارد و بیشتر روی طوفان و کشتی نجات او تکیه شده است . <۳۵>

((نوح)) اسطوره ای از صبر و شکر و مقاومت بود و گفته اند نخستین کسی است که برای هدایت انسانها علاوه بر منطق وحی از منطق استدلال و عقل نیز کمک گرفت

، (همانگونه که در آیات این سوره به خوبی منعکس است) و به همین دلیل حق بزرگی بر همه خداپرستان جهان دارد.

شرح حال نوح را با حدیثی از امام باقر (علیه السلام) پایان می دهیم : فرمود: نوح هنگام غروب و صبح این دعا و نیایش را می خواند: ((امسیت اشهد انه ما امسی بی من نعمه فی دین او دنیا فانها من الله وحده لا شریک له ، له الحمد بها علی و الشکر کثیرا))، فانزل الله : ((انه کان عبدا شکورا)) فهذا کان شکره :

((شام کردم در حالی که گواهی می دهم هر نعمتی در دین و دنیا دارم از خداوند یگانه ای است که شریک ندارد، و او را ستایش بر این نعمتها می کنم و بسیار شکر می گویم)).

((به همین جهت خداوند در قرآن نازل فرموده که او بنده شکرگزاری بود و شکر نوح چنین بود)). <۳۶>

۲ - در جمله رب اغفرلی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤ منا ((پروردگارا مرا ببخش و پدر و مادرم را و هر کس در خانه من مؤ من وارد شود در معنی بیت گفتگو است ، و روی هم رفته چهار معنی برای آن ذکر شده بعضی آن

را به معنی خانه شخصی ، و بعضی مسجد، و بعضی کشتی نوح ، و بعضی آئین و شریعت او دانسته اند، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: ((منظور از بیت در اینجا ولایت است ، هر کس وارد ولایت گردد در خانه انبیا وارد شده است)) من دخل فی الولایه دخل فی بیت

الانبیاء علیهم السلام . <۳۷>

خداوندا! به ما توفیق مرحمت کن که از طریق پذیرش ولایت ائمه اهل بیت در بیت انبیا وارد شویم .

پروردگارا! به ما چنان استقامتی مرحمت کن که همچون پیامبران بزرگی مانند نوح در راه دعوت به آئینت خسته نشویم ، و هرگز از پای ننشینیم .

بارالها در آن هنگام که طوفان خشم و غضبت فرا می رسد ما را با کشتی نجات لطف و رحمتت رهائی ببخش .

آمین یا رب العالمین این قوم فاسد و مفسد باید بروند!

این آیات همچنان ادامه سخنان نوح و شکایتش از قوم به درگاه خدا و نفرین درباره آنها است می فرماید:

((نوح گفت : پروردگارا! احدی از کافران را روی زمین زنده مگذار))! (و قال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا)...

این سخن را هنگامی گفت که به طور کامل از هدایت آنها ماءیوس شده بود، و آخرین تلاش و کوشش خود را برای ایمان آوردن آنها به کار زد و نتیجه ای نگرفت ، و تنها گروهی اندک به او ایمان آوردند.

تعبیر به ((علی الارض)) (بر صفحه زمین) نشان می دهد که هم دعوت نوح جهانی بوده و هم طوفان و عذابی که بعد از آن آمد.

((دیار)) (بر وزن سیار) از ماده ((دار)) به معنی کسی است که در خانه ای سکنی می گزیند، این واژه معمولا در موارد نفی عام به کار می رود، مثلا گفته می شود ما فی الدار دیار (در خانه احدی ساکن نیست).

سپس ((نوح)) برای نفرین خود استدلال می کند و می افزاید: ((زیرا اگر آنها را واگذاری بندگانت را گمراه می کنند،

و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند))! (انک تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا).

این نشـان می دهـد که نفرین انبیـاء، از جمله نـوح (علیه السـلام) از روی خشم و غضب و انتقـامجوئی و کینه توزی نبود بلکه روی یک حساب منطقی صورت گرفته است ، و نوح مانند افراد کم حوصـله ای نبود که با کوچکترین چیزی از جا در برود و دهان به نفرین بگشایـد، بلکه بعـد از نهصـد و پنجاه سال دعوت و صبر و شـکیبائی و خون دل خوردن ، و بعـد از یاءس کامل زبان به نفرین گشود.

در اینکه نوح از کجا فهمید که اینها دیگر ایمان نمی آورند، و علاوه بر آن ، بندگان خدا را که در آن محیط بودند گمراه می سازند، و از این گذشته نسل آینده آنان نیز فاسد و مفسد است ؟!

بعضـی گفته انـد این از طریق آگـاهی بر غیب بود که خـدا به او داد، این احتمـال نیز داده شـده که نوح این مطلب را از وحی الهی اسـتفاده کرد آنجا که می فرمایـد: و اوحی الی نوح انه لن یؤ من من قومک الا من قد آمن : ((به نوح وحی فرسـتاده شـد که از قوم تو احدی جز آنان که ایمان آورده اند ایمان نخواهد آورد)) سوره هود - آیه ۳۶.

ولی این احتمـال نیز قابل قبول است که نوح از روی مجرای طبیعی و محاسـبات معمولی به این حقیقت رسـیده بود، زیرا قومی که نهصد و پنجاه سال با مؤ ثرترین بیانات تبلیغ شوند و ایمان نیاورند امیدی به هدایتشان نیست ، و چون این

گروه کافر اکثریت قاطع را در اجتماع داشتند و همه امکانات در اختیار آنها بود طبعا برای اغوای دیگران کوشش می کردند، و نسلهای آینده چنین قومی قطعا فاسد بوده جمع میان این احتمالات سه گانه نیز ممکن است .

((فاجر)) به معنی کسی که گناه زشت و شنیعی مرتکب می شود، و ((کفار)) مبالغه در ((کفر)) است ، بنابراین تفاوت میان این دو واژه این است که یکی مربوط به جنبه های عملی است و دیگری اعتقادی .

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که عذابهای الهی بر اساس حکمت است ، جمعیتی که فاسد و مفسد باشند و نسلهای آینده آنها نیز در خطر فساد و گمراهی قرار گیرند در حکمت خداوند حق حیات ندارند، طوفان یا صاعقه یا زمین لرزه ، یا بلای دیگری ، نازل می شود و آنها را از صفحه زمین بر می اندازد همانگونه که طوفان نوح زمین را از لوث وجود آن قوم شرور شستشو داد.

و با توجه به اینکه این قانون الهی مخصوص زمان و مکانی نیست ، باید توجه

داشته باشیم که اگر امروز هم قومی فاسد و مفسد و فرزندانشان ((فاجر)) و ((کفار)) بودند باید منتظر عذاب الهی باشند، چرا که در این امور تبعیضی وجود ندارد و این یک سنت الهی است .

تعبیر به ((یضلوا عبادک)) (بندگانت را گمراه می کنند) ممکن است اشاره به گروه اندک مؤ منانی باشد که در این مدت طولانی به نوح ایمان آوردند، و نیز ممکن است اشاره به توده های مستضعف مردم باشد که بر اثر فشار رهبران گمراه از آئین آنها پیروی می کنند.

در

پایان ، نوح برای خودش و کسانی که به او ایمان آورده بودنـد چنین دعا می کننـد: ((پروردگارا! مرا بیامرز، و همچنین پـدر و مـادرم ، و تمـام کسـانی را که بـا ایمان وارد خانه من شدنـد، و برای تمام مؤ منین و مؤ منات ، و ظالمان را جز هلاکت میفزا)) (رب اغفرلی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤ منا و للمؤ منین و المؤ منات و لا تزد الظالمین الا تبارا).

این طلب آمرزش برای این است که نـوح می خواهـد بگویـد گر چه من صـدها سـال تبلیغ مسـتمر داشـتم ، و هر گونه زجر و شکنجه را در این راه تحمل کردم ، اما چون ممکن است ترک اولائی در این مـدت از من سـرزده باشد من از آن هم تقاضای عفو می کنم ، و هرگز خود را در پیشگاه مقدست تبرئه نمی نمایم .

و چنین است حال ((اولیاء الله)) که بعد از آنهمه زحمت و تلاش در راه خدا باز هم خویش را مقصر می دانند و هرگز گرفتار غرور و خود بزرگ بینی نمی شوند

نه همچون افراد کم ظرفیت که با انجام یک کار کوچک چنان مغرور می شوند که گوئی از خداوند طلبکارند!

نوح در حقیقت برای چند نفر طلب آمرزش می کند:

((اول)) برای خودش ، مبادا قصور و ترک اولائی از او سر زده باشد.

((دوم)) برای پدر و مادرش ، به عنوان قدردانی و حق شناسی از زحمات آنان .

((سوم)) برای تمام کسانی که به او ایمان آوردند هر چند کم بودند، و سپس همراه او سوار بر کشتی شدند که آن کشتی نیز

خانه نوح بود.

((چهارم)) برای مردان و زنان باایمان در تمام جهان و در تمام طول تاریخ ، و از اینجا رابطه خود را با مؤ منان سراسر عالم بر قرار می سازد.

ولی در پایان باز تاءکید بر نابودی ظالمان می کند، اشاره به اینکه آنها به خاطر ظلمشان مستحق چنین عذابی بودند.

نوح (علیه السلام) نخستین پیامبر اولواالعزم

قرآن مجید در آیات فراوانی از نوح (علیه السلام) سخن می گوید، و روی هم رفته در بیست و نه سوره از قرآن درباره این پیامبر بزرگ ، سخن گفته شده ، و نام او ۴۳ بار در قرآن آمده است .

قرآن مجید، قسمتهای مختلفی از زندگی او را دقیقا شرح داده ، قسمتهائی که بیشتر مربوط به جنبه های تعلیم و تربیت و پند و اندرز گرفتن می شود.

مورخان و مفسران نوشته اند، اسم نوح (علیه السلام) ((عبدالغفار)) یا ((عبدالملک)) یا ((عبدالاعلی)) بوده ، و لقب ((نوح)) از این نظر به او داده شده است که سالیان

دراز بر خویشتن یا بر قوم خود نوحه گری می کرد، نام پدرش ((لمک)) یا ((لامک)) بود، و در مقدار عمرش اختلاف است ، بعضی ۱۴۹۰ سال ، و در بعضی از روایات ۲۵۰۰ سال آمده ، و درباره قوم او نیز عمرهای طولانی در حدود ۳۰۰ سال نوشته اند، آنچه مسلم است اینکه او عمری بسیار طولانی داشت ، و طبق صریح قرآن ۹۵۰ سال در میان قومش درنگ کرد (و مشغول تبلیغ بود).

نوح سه فرزند داشت ((حام)) و ((سام)) و ((یافث)) و مورخان معتقدند که تمام نژادهای

امروز کره زمین به آن سه فرزند باز می گردد، گروهی نژاد ((حامی)) هستند که در منطقه آفریقا ساکنند، و گروه دیگری از نژاد ((سامی)) هستند که در خاورمیانه و خاور نزدیک سکنی دارند، و نژاد ((یافث)) را ساکنان چین می دانند.

در اینکه نوح بعد از طوفان چند سال زندگی کرد نیز گفتگو است بعضی ۵۰ سال ، و بعضی ۶۰ سال نوشته اند.

در منابع یهود (تورات کنونی) نیز بحث مشروحی پیرامون زندگی نوح آمده که در جهات زیادی با قرآن متفاوت است ، و از نشانه های تحریف تورات می باشد.

این بحثها در فصل ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ از سفر ((تکوین)) تورات ذکر شده است .

((نوح)) فرزند دیگری داشت بنام ((کنعان)) که با پدر مخالفت نمود حتی حاضر نشد در کشتی نجات به او ملحق شود، و با بدان بنشست و ارزش خاندان نبوت را گم کرد، و طبق صریح قرآن سرانجام همچون سایر کفار در طوفان غرق شد.

در اینکه چند نفر در این مدت طولانی به نوح ایمان آوردند، و با او

بر کشتی سوار شدند، نیز گفتگو است : بعضی ۸۰ نفر و بعضی ۷ نفر! نوشته اند

داستان نوح در ادبیات عربی و فارسی انعکاس فراوانی دارد و بیشتر روی طوفان و کشتی نجات او تکیه شده است .

((نوح)) اسطوره ای از صبر و شکر و مقاومت بود و گفته اند نخستین کسی است که برای هدایت انسانها علاوه بر منطق وحی از منطق استدلال و عقل نیز کمک گرفت ، (همانگونه که در آیات این سوره به خوبی منعکس

است) و به همین دلیل حق بزرگی بر همه خداپرستان جهان دارد.

شرح حال نوح را با حدیثی از امام باقر (علیه السلام) پایان می دهیم : فرمود: نوح هنگام غروب و صبح این دعا و نیایش را می خواند: ((امسیت اشهد انه ما امسی بی من نعمه فی دین او دنیا فانها من الله وحده لا شریک له ، له الحمد بها علی و الشکر کثیرا))، فانزل الله : ((انه کان عبدا شکورا)) فهذا کان شکره :

((شام کردم در حالی که گواهی می دهم هر نعمتی در دین و دنیا دارم از خداوند یگانه ای است که شریک ندارد، و او را ستایش بر این نعمتها می کنم و بسیار شکر می گویم)).

((به همین جهت خداوند در قرآن نازل فرموده که او بنده شکرگزاری بود و شکر نوح چنین بود)).

۲ - در جمله رب اغفرلی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤ منا ((پروردگارا مرا ببخش و پدر و مادرم را و هر کس در خانه من مؤ من وارد شود در معنی بیت گفتگو است ، و روی هم رفته چهار معنی برای آن ذکر شده بعضی آن

را به معنی خانه شخصی ، و بعضی مسجد، و بعضی کشتی نوح ، و بعضی آئین و شریعت او دانسته اند، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: ((منظور از بیت در اینجا ولایت است ، هر کس وارد ولایت گردد در خانه انبیا وارد شده است)) من دخل فی الولایه دخل فی بیت الانبیاء علیهم السلام .

خداوندا! به ما توفیق مرحمت کن که از طریق

پذیرش ولایت ائمه اهل بیت در بیت انبیا وارد شویم .

پروردگارا! به ما چنان استقامتی مرحمت کن که همچون پیامبران بزرگی مانند نوح در راه دعوت به آئینت خسته نشویم ، و هرگز از پای ننشینیم .

بارالها در آن هنگام که طوفان خشم و غضبت فرا می رسد ما را با کشتی نجات لطف و رحمتت رهائی ببخش .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره سوره نوح هفتاد و یکمین سوره قرآن است. بجاست که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن، به شناسنامه اش بنگریم:

۱ - نام بلند آن در این سوره بدان دلیل که سرگذشت نوح، آن پیام آور بزرگ خدا و تجربه ارزشمند آن حضرت در دعوت جامعه و مردم خویش به سوی یکتاپرستی و انجام کارهای شایسته و تشویق به دادگری و عدالت خواهی، و نیز واکنش خودکامگان و تاریک اندیشان در برابر آن دعوت آسمانی به تابلو رفته است این سوره را به نام نوح نامگذاری کرده اند.

۲ - فرودگاه آن این سوره از دیدگاه محدثان و مفسران در مکّه فرود آمده است.

این نکته را محتوای آیات این سوره نیز تایید می نماید.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن از دیدگاه برخی این سوره دارای ۲۸ آیه است، پاره ای نیز همین آیات و واژه ها و حروف را، ۲۹ آیه، و پاره ای دیگر ۳۰ آیه شمرده اند.

این سوره از ۲۲۴ واژه و ۹۵۰ حرف شکل گرفته است.

۴ - پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأ سوره نوح کان من المؤمنین الّذین تدرکهم دعوه نوح.(۷۶)

کسی که

سوره «نوح» را تلاوت کند از ایمان آوردگانی خواهد بود که فروغ دعوت توحیدی نوح دل و جان او را نورباران ساخته است.

و نیز از امام صادق(ع) آورده اند که فرمود:

من کان یؤمن باللّه و الیوم الاخر، و یقرأ کتابه، فلا یدع ان یقرأ سوره «انا ارسلنا نوحا» فای عبد قرأها محتسباً صابراً فی فریضه او نافله، اسکنه اللّه مساکن الابرار...(۷۷)

کسی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارد و کتاب او را تلاوت می کند، نباید تلاوت سوره «نوح» را رهاکند، چرا که هر کس این سوره را برای خشنودی خدا و همراه با شکیبایی در نمازهای واجب و نافله تلاوت کند، خدا او را در منزلگاه شایستگان جای می دهد و سه باغ از بوستان های بهشت زیبا را به همراه بوستان خودش، به پاس حرمت او به او ارزانی می دارد.

۵ - دور نمایی از مفاهیم آن از نام الهام بخش این سوره پیداست که محور بحث ها سرگذشت درس آموز و اندیشاننده نوح است، امّا در آیات بیانگر این داستان قرآن شریف مفاهیم و معارف انسان پرور بسیاری را به تابلو می برد و درس های ارزشمندی به کمال طلبان می دهد؛ از آن جمله این درس ها را:

رسالت و دعوت انسان پرور نوح،

شیوه های دعوت او،

پایداری در راه ایجاد تحول مطلوب در دل ها،

بهره وری از هر وسیله مقدس و مفید برای اندیشاندن مردم،

درس شکیبایی حیرت انگیز،

واکنش مخالفان برنامه آسمانی و اصلاحی نوح،

ترسیمی از مبارزه هماره حق با باطل،

نوح و گزارش کار به بارگاه خدا،

ارکان چندگانه دعوت نوح،

رابطه توحید و تقوا با آزادی و آبادی جامعه و تمدن ها،

زنجیره ای از نشانه های قدرت خدا

در آسمان ها،

بلای سرکشی و دنباله روی از سرکشان روزگار،

نابودی عبرت انگیز یک جامعه اصلاح ستیز،

و نکات ظریف دیگری را که خواهد آمد.

۱ - ما نوح را به سوی جامعه اش فرستادیم که: قوم خود را پیش از آنکه عذابی دردناک بر آنان در رسد هشدار ده.

۲ - [او] گفت: هان ای قوم من! به یقین من برای شما بیم رسانی روشنگرم؛

۳ - [و به شما می گویم:] که خدا را بپرستید و از او پروا نمایید و مرا[که پیام رسان او هستم فرمان برید،

۴ - تا پاره ای از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [مرگ شما را تا سررسیدی مقرر به تأخیر افکند؛ بی گمان هنگامی که آن سرآمد مقرر خدا در رسد، به تأخیر افکنده نخواهد شد؛ کاش [این را]می دانستید.

۵ - نوح گفت: پروردگارا! من شب و روز قوم خود را [به سوی تو]فراخواندم.

۶ - امّا دعوت [و روشنگری من، جز برگریز آنان نیفزود.

۷ - و من هر بار که آنان را فراخواندم تا ایشان را بیامرزی، انگشتان خود را در گوش هایشان قرار دادند و جامه های خود را بر سرکشیدند و [بر کفر و بیدادشان]پافشاری کردند و سخت تکبر ورزیدند.

۸ - بازهم با ندای رسا آنان را [به پرستش خدای یکتا] فراخواندم.

۹ - سپس [گاه سخن خود را] برای آنان آشکار و [گاه آن گونه که باید [حقایق را]در نهان برایشان گفتم.

۱۰ - و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است،

۱۱ - تا آسمان را به فراوانی بر شما بباراند؛

۱۲ - و شما را

با دارایی ها و پسرانی [سالم و توانمند] یاری نماید، و برایتان بوستان هایی قرار دهد و جویبارهایی برایتان پدید آورد.

۱۳ - [هان ای قوم!] شما را چه شده است که از شکوه [و عظمت]خدا بیمی به دل راه نمی دهید؟

۱۴ - با این که او شما را مرحله به مرحله پدید آورده است.

نگرشی بر واژه ها

استغشاء: این واژه «مصدر» و به مفهوم بر سرکشیدن ردا و پوشش آمده است.

اصرار: این واژه نیز «مصدر» می باشد و به مفهوم پافشاری و اصرار در کار، آمده است.

مدرار: به ریزش پیاپی و بسیار باران گفته می شود، و از ریشه «درّ» آمده است و در اصل به مفهوم ریزش شیر از پستان می باشد.

امداد: به مفهوم یاری رساندن و کمک کردن آمده است.

اموال: این واژه جمع «مال» به مفهوم ثروت و دارایی است، امّا در فرهنگ عرب در اصل به شتر گفته می شد.

وقار: به مفهوم سنگینی و عظمت به همراه بردباری و حلم آمده است.

رجاء: این واژه به مفهوم خوف و ترس آمیخته به امید می باشد.

تفسیر

دعوت رهایی بخش و انسان پرور نوح آخرین آیات سوره پیش با هشدار به کفرگرایان و ظالمان پایان یافت، اینک آغازین آیات این سوره را خدای فرزانه با سرگذشت نوح آغاز می کند.

در نخستین آیه این سوره مبارکه در ترسیم دعوت و بعثت او می فرماید:

إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ ما نوح را به سوی جامعه و مردمش به رسالت فرستادیم...

أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ و به او پیام دادیم که: هان ای نوح! جامعه و

مردم خویش را هشدار ده، و به آنان بیم رسان، پیش از آنکه عذاب دردناك ما به کیفر گناه و بیدادشان به آنان در رسد.

به باور «حسن» و به او پیام دادیم که قوم خود را پیش از عذاب آخرت، از رسیدن عذاب دنیا هشدار ده.

آن گاه می فرماید:

قالَ یا قَوْمِ إِنِّی لَکُمْ نَـذِیرٌ مُبِینٌ آن انسان توحیـدگرا و اصـلاح طلب با انگیزش از سوی خدا، در راه انجام فرمان او، رو به مردم خویش کرد و گفت: هان ای مردم! ای قوم من! بدانید که من به سوی شما پیام آوری هشداردهنده و روشنگرم.

آری، از سویی با دلیل و برهان قانع کننده، شـما را به دین و برنامه آسمانی فرا می خوانم، و از دگرسو با روشنگری خردمندانه شما را از ستم و گناه هشدار می دهم.

سپس در ترسیم دعوت او می افزاید:

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ نوح به مردم خویش گفت: هان ای مردم! تنها خدای یکتا را بپرستید و برای او همتا نسازید،

وَ اتَّقُوهُ و از او پروا کنید و او را نافرمانی نکنید،

وَ أَطِیعُونِ و از سخنان و برنامه های من که پیام خدا و وحی اوست اطاعت کنید.

در چهارمین آیه مورد بحث در ادامه ترسیم دعوت نوح می افزاید:

یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ اگر شـما مردم به راستی یکتاپرستی را پیشه سازید و از او حساب برید و به مقررات او احترام گذارید، او گناهان شما را می آمرزد.

با این بیان «مِنْ» زایده است.

امّا از دیدگاه برخی برای «تبعیض» آمده و منظور این است که: تا پاره ای از گناهان شما را بیامرزد،

چرا که منظور آمرزش گناهـان گذشـته است و نه گناهـانی که آگاهـانه پس از اعلاـم ایمـان بـدان ها دست یازنـد. با این بیان وعده خدا مشروط است و نه مطلق، تا بدآموزی و انگیزش به گناه داشته باشد.

وَ یُؤَخِّرْکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی و مرگ شما را تا سرآمدی مقرر و معلوم به تأخیر می اندازد.

این بیـان نشانگر آن است که انسان دو سـرآمد و دو اجل دارد که در صورت ایمان و انجام کارهای شایسـته و قانون گرایی و رعـایت حقوق خـدا و خلق، از اجـل و سـرآمد نخست، یا مرگ زودرس نجات پیـدا می کنـد و گرنه دچار کیفر کردارش می گردد و نابود می شود.

إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا یُؤَخَّرُ لَوْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ چرا که هرگاه آخرین سـرآمد زنـدگی یا اجل دوم رسـید، دیگر لحظه ای پس و پیش نمی افتد، ای کاش این را می دانستید.

«حسن» بر آن است که: منظور از «اجل اللّه» یا سرآمد دوّم روز رستاخیز است.

گزارش کار یا شکوه از اصلاح ناپذیری ستمکاران آن گاه نوح پس از صدها سال تلاش بی امان فکری و فرهنگی و اجتماعی و عقیدتی، از اصلاح ناپذیران و تاریک اندیشان به بارگاه شکایت برد که:

قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلاً وَ نَهاراً

پروردگارا، من جامعه و مردم خویش را شب و روز به سوی حق و عدالت و یکتاپرستی فراخواندم و از شرک گرایی و بیداد با روشـنگری و دلسوزی هشـدار دادم، و بارهـا گفتم که از سوی خـدا برای هـدایت و ارشـاد آنـان برانگیخته شـده و خیرخواه و دوست آنان هستم...

امّا دریغ و درد که گویی دعوت دلسوزانه من جز بر حق گریزی

و اصلاح ناپذیری آنان نیفزود.

فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلاَّ فِراراً

در آیه شریفه بدان دلیل به افزایش حق گریزی و فزونی کفر اشاره رفته است که آن قوم به هنگام بعثت نوح، کفرگرا و بیدادپیشه بودند؛ امّا پس از دعوت بی امان و تلاش دلسوزانه و روشنگرانه آن حضرت به جای حق گرایی و ایمان، بر کفر و شرک خود پافشاری کردند و کارشان از مرز اصلاح ناپذیری به اصلاح ستیزی رسید و دعوت آن حضرت برگریز آنان افزود.

در آیه بعد می افزاید:

وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ و من هر بار که آنان را به سوی تو فرا خواندم تا با ایمان آوردنشان، از گناهان آنان بگذری و آنان را ببخشایی، با تعصب و یکدندگی انگشتان خود را در گوشهایشان قرار دادند تا دعوت توحیدی و آزادیخواهانه مرا نشنوند.

وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ و ردای خود را بر سرکشیدند و لباس هایشان را به خود پیچیدند.

وَ أَصَرُّوا

و بر کفر و حق ناپذیری خود پافشاری کردند.

وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً

و سخت تکبر و خودکامگی پیشه ساختند.

برخی آورده اند که: کار اصلاح ناپذیری آنان به جایی رسیده بود که گاه پدر دست فرزند خردسال خویش را می گرفت و نزد نوح می آمد، و با اشاره به آن حضرت می گفت: پسرم! این مرد را خوب بشناس و به هوش باش مبادا دعوت او را گوش دهی که تو را فریب خواهد داد! آن گاه می افزود: پسرم، من حق تو را ادا کردم و او را به تو معرفی کردم، درست همان گونه که پدرم در حق من چنین کرد!

و نیز می افزاید:

ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهاراً

آن گاه

آنان را آشکارا و با صدای رسا و در نشست ها و مجلس ها به توحید و تقوا دعوت کردم.

«ابن عباس» می گوید: منظور این است که: آنان را، هم با صدای رسا دعوت کردم و هم در نشست های عمومی و با حضور همگان، نه در نهان و آهسته.

و ادامه می دهد که:

ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً

پروردگارا! من به این هم بسنده نکردم و باز هم در آشکار و نهان آنان را به حق و عدالت فراخواندم و توحید و تقوا و دادگری و ارزش های انسانی را باز گفتم.

به باور پاره ای منظور این است که: من گاه برخی را در حضور دیگران و در دعوت عمومی، به دین و آیین خود دعوت کردم و گاه در نهان و به صورت مخفیانه روشنگری کردم و از هیچ تلاش دلسوزانه و اصلاحی فروگزار نکردم و هردری را زدم و هر شیوه مفید و شایسته تربیتی و اصلاحی را آزمودم، امّا دریغ و درد که آنان گوش شنوا و دل حق پذیر نداشتند و اصلاح نپذیرفتند.

من در تشویق آنان گفتم: از پروردگار خود آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً

و روشنگری کردم که:

یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً

آری، آمرزش بخواهید و حق را بپذیرید تا آسمان را بر شما بباراند و درهای رحمت آن را به سوی شما بگشاید.

پاره ای برآنند که: قوم نوح دچار خشکسالی و قحطی شده بودند و آن حضرت آنان را تشویق می کرد که آمرزش بخواهند تا خدا آنان را یاری دهد.

«شعبی» آورده است که در روزگار «عمر» باران نیامد

و بلای خشکسال و گرفتاری به خودنمایی پرداخت. او به منبر رفت تا طلب باران کند، امّا نتوانست و به ناگزیر به آمرزش خواهی و استغفار پرداخت و فرود آمد. به او گفته شد که ما از تو طلب باران نشنیدیم؛ پاسخ داد من آمرزش خواستم تا آسمان را برانگیزد و باران را بر ما بفرستد؛ و آن گاه به تلاوت این آیات پرداخت که:فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراًيُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً

به هر حال حضرت نوح به بیان خود ادامه داد که:

وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ از او آمرزش بخواهید تا بر ثروت و فرزندان شما بیفزاید و شما را از این راه یاری رساند.

وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ و برایتان بوستان های سرسبز و پرطراوت پدید آورد.

وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً

و جویبارهایی لبریز از آب زلال برایتان روان سازد.

«قتاده» می گوید: نوح از آز و حرص آنان به دنیا و ارزش های دنیوی آگاه بود، به همین جهت از آنان خواست تا برای رسیدن به دنیای آزاد و آباد هم که شده است به خدای یکتا ایمان آورند و راه عدالت خواهی را در پیش گیرند.

«ربیع» آورده است که: کسی نزد «امام حسن» آمد و از قحطی و خشکسالی شکوه کرد. او، آن مرد را به آمرزش خواهی و توبه فراخواند.

مرد دیگری آمد و از فقر و بینوایی نالید، او را نیز به توبه و آمرزش خواهی و دعا سفارش کرد.

مرد سومی از راه رسید و از نازایی همسر و نداشتن فرزند شکوه کرد و دعا خواست تا خدا به او پسری روزی سازد، که به او نیز

همین نسخه را داد.

ما به او گفتیم چگونه برای دردها و خواسته های رنگارنگ یک نسخه می نگارد؟

او پاسخ داد: دوستان! من از قرآن آموخته ام که درمان هر سه درد و راه نجات از هر سه مشکلی که عنوان گردید، توبه راستین و آمرزش خواهی واقعی و بازگشت خالصانه به سوی خدا و مقررات اوست، و آن گاه به تلاوت آیات مورد بحث پرداخت.

و نیز آورده اند که: مردی به حضور «امام جواد» شرفیاب گردید و گفت: سرورم! من ثروت بسیاری دارم، امّا از نعمت فرزند محروم هستم، چه کنم؟

فقال جعلت فداك انی کثیر المال و لیس یولد لی ولد فهل من حیله؟

آن حضرت فرمود: چاره کار این است که به مدت یک سال، هر شب از خدای خویش آمرزش بخواهی و خالصانه دعا کنی؛ و اگر شبی فراموش کردی در روز آن، قضای آن را به جا آور که به خواسته ات خواهی رسید، چرا که خدا در قرآن می فرماید: استغفروا ربکم...(۷۸)

در سیزدهمین آیه مورد بحث قرآن روشنگری می کند که حضرت نوح بار دیگر به مردم روی می آورد می فرماید:

ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً

هان ای مردم! شما را چه شده است که از عظمت خدا نمی ترسید؟

به باور برخی منظور این است که: چرا آن گونه که شایسته است از خدا نمی ترسید تا به او ایمان آورید و به مقررات انسان پرورش دل بندید و به نعمت دهی و آمرزش او امیدوار گردید؟

و به باور «ابن عباس» منظور این است که: چرا از عذاب خدا حساب نمی برید و به او امید نمی بندید تا پاداش شما را بدهد.

«زجاج» می گوید: منظور این است

که: چرا به فرجام نجات بخش ایمان به خدا امید نمی بندید تا به او ایمان آورید؟

و به بیان «ابومسلم» منظور این است که: شما را چه شده است که ایمانی استوار و پایدار نمی آورید؟

در حالی که ذات بی همتای او شما را مرحله به مرحله پدید آورد و با آفرینش های گوناگون آفرید.

وَ قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْواراً

او نخست شما را به صورت نطفه ای بی مقدار آفرید. آن گاه پس از مدتی شما را به صورت «علقه» در آورد. سپس به شکل «مضغه» به شما هستی بخشید. پس از مدتی به شما اندام انسانی داد، و استخوان بندی پیکرتان را کامل گردانید.

در مرحله بعد بر استخوانها جامه ای از گوشت و پوست زیبا پوشانید.

پس از این چند مرحله، مو و رو به شما بخشید و روح را ارزانی داشت. آیا این هستی بخش فرزانه و توانا در خور ستایش و پرستش نیست؟ و نباید به او دل سپرد و امید بست و ایمان آورد؟

پاره ای واژه «اطوار» را به مفهوم حالات گوناگون گرفته اند؛

و پاره ای نیز برآنند که شما را به صورت نوزاد، کودک، نوجوان، جوان میان سال و ... آفرید.

به باور برخی دیگر خدا شما را با صفات و ویژگی های متنوع جسمی و روحی آفرید؛ و به باور برخی دیگر شما را به صورت تندرست و بیمار، بلند و کوتاه، ثروتمند و محروم و ... پدید آورد.

گفتنی است که آیه شریفه می تواند همه این تفاسیر و مفاهیم را با خود داشته باشد.

پرتوی از آیات ۱ - ارکان سه گانه دعوت نجات بخش نوح

درست است که آن پیامبر بزرگ صدها

سال در ارشاد و اصلاح جامعه و مردم خود خالصانه کوشید و شاید دنیایی از مفاهیم و معارف تربیتی و فکری و اخلاقی را در بستر تاریخ روان ساخت، اما با دقت در این آیات می توان دریافت که اساس و ارکان دعوت نجات بخش و انسان پرور نوح بر این سه رکن اساسی و سرنوشت ساز و تحول آفرین استوار بود:

۱ - دعوت به یکتاپرستی و نفی پرستش های ذلت بار یا تلاش سازنده در ایجاد تحول مطلوب در اندیشه و عقیده و خرد انسان ها.

۲ - دعوت به کرامت بشری و انگیزش انسان به احساس مسئولیت و پروای از خدا تا به خود بها دهد و به هر زشتی و ستم روی نیاورد و پروای خدا پیشه سازد.

۳ - زندگی بر اساس قانون گرایی و عمل بر اساس حق و عدالت.(۷۹)

۱۵ - آیا ندیده اید که خدا چگونه هفت آسمان را طبقه طبقه آفریده است؟

۱۶ - و ماه را در آنها روشنی بخش قرار داده و خورشید را چراغی فروزان ساخته است.

۱۷ - و خداست که شما [انسان ها] را به گونه ای از زمین رویانید.

۱۸ - سپس شما را به آن باز می گرداند و [بار دیگر] شما را چنان که باید [از دل آن]بیرون می آورد.

۱۹ - و خداست که زمین را برای شما گسترده ساخته است،

۲۰ - تا در راه های فراخ آن گام سپارید.

۲۱ - نوح گفت: پروردگارا! آنان مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی نمودند که ثروت و فرزندش جز بر زیان [و زیانکاری او نیفزود.

۲۲ - و به نیرنگی بزرگ دست یازیدند.

۲۳ - و

گفتند: خدایان خود را وامگذارید، و نه [بت] «ودّ» را رها کنید و نه «سواع» و نه «یغوث» و نه «یعوق» و نه «نسر» را.

۲۴ و بی تردید بسیاری را گمراه کردند؛ پروردگارا! جز به گمراهی ستمکاران نیفزای.

۲۵ - [آری آنان به سبب گناهانشان غرق شدند و [پس از مرگ به آتشی [شعله ور]در آورده شدند و برای [نجات خود در برابر خدا یاورانی نیافتند.

۲۶ - و نوح گفت: پروردگارا! هیچ کس از این کفرگرایان بر روی زمین باقی مگذار؛

۲۷ - چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز بدکار بسیار ناسپاس به دنیا نیاورند.

۲۸ - پروردگارا! بر من و پدر و مادرم و هر که را با ایمان [خالص به سرای من در آید، و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای ، و جز بر نابودی بیدادگران میفزای.

نگرشی بر واژه ها

فجاج: این واژه جمع «فجّ» به مفهوم راه و راه های پراکنده آمده است. پاره ای نیز آن را، راه میان دو کوه و یا «درّه» گفته اند.

بساط: از ریشه «بسط» به مفهوم گستردن چیزی است.

سواع: نام بتی از بت های مردم گمراه است، اما گاه به مفهوم ساعتی از شب نیز آمده است.

کبّار: بسیار بزرگ و حساب شده.

دیّار: این واژه از باب «فیعال» و از ریشه «دوران» آمده و در اصل «دیوار» بسان «قیوام» بوده، که «و» به «یا» تبدیل شده و یکی از آن ها بر دیگری ادغام گردیده است. این واژه در نفی عام به کار می رود، برای نمونه گفته می شود: «ما

فی الّدار دیّار» در خانه هیچ کسی نیست.

طباقاً: مصـدر بـاب «مفـاعله» به مفهوم مطابقت و هماهنگی دو چیز با یکـدیگر و نیز قرار گرفتن چیزی روی چیزی بسان خود، آمده است، اما در آیه ممکن است «حال» و یا «مفعول مطلق» باشد.

نباتـاً: این واژه «مصـدر» فعل محـذوف و به مفهوم نوعی «روییـدن» آمـده است. این جمله در تقـدیر این گونه است: انبتکم من الارض فنبتم نباتاً.

تفسیر

نشانه های قدرت و دانش بی کران او در عالم بالا

در آخرین آیه از آیـات بخش پیش، قرآن انسـان را به آیـات و نشـانه هـای قـدرت و دانش و حکمت خـدا در دنیای وجود او توجه داد، اینک به نشانه های خدا در آسمانها توجه می دهد و می فرماید:

أَ لَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً

آیا ندیده اید که خدای فرزانه چگونه هفت آسمان را طبقه طبقه و تو در تو آفریده و برفراز یکدیگر قرار داده است؟

آن گاه به آفرینش ماه توجه می دهد که:

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً

و ماه را در میان آسمان های هفت گانه روشنی بخش و مایه نور قرار داده است.

در تفسیر این جمله دیدگاه ها متفاوت است!

۱ - از دیدگاه «ابن عباس» منظور این است که: و خدا ماه را در آسـمان ها و زمین مایه نور و روشنایی قرار داد که هم زمین را برای زمینیان روشن می سازد و هم آسمان را برای آسمانیان؛ درست بسان خورشید که آن کره آتشین نیز این گونه است.

۲ - اما به باور برخی «فی» در آیه به مفهوم «مع» آمده است و منظور این است که: و ماه را با آفرینش آسمان ها روشنی بخش

زمین ساخت.

۳ - و پاره ای نیز برآنند که: و ماه را در آفرینش آسمان ها مایه روشنی زمین قرار داد؛ درست بسان این که گفته شود: «انّ فی هذه الدور لبئرا» در این خانه ها چاه آبی است، گرچه یک چاه در یک خانه باشد.

وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً

و خورشید را چراغی فروزان ساخته است.

قرآن در آیه بعد بار دیگر به آفرینش انسان باز می گردد و می فرماید:

وَ اللَّهُ أَنْبَتَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً

و خداست که شما را بسان گُلی از دل زمین رویانید، چه رویاندنی!

در آیه شریفه منظور آفرینش آدم است که خدا او را از زمین آفرید؛ و می دانیم که همه انسان ها فرزندان او هستند.

در آیه دیگری می فرماید:

یا ایّها الناس اتقوا ربکم الّذی خلقکم من نفس واحده... و بث منهما رجالا کثیرا و نساء...(۸۰)

هان ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، که شما را از یک تن آفرید و جفت او را نیز از وی پدید آورد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را آفرید و در زمین پراکند...

به باور پاره ای منظور این است که: خدا همه انسان ها را از زمین آفرید، چرا که آب و غذای آنان از زمین است و می دانیم که انسان به آب و غذا می تواند زندگی و رشد نماید.

اما به باور پاره ای دیگر این است که: خدا شما را از زمین آفرید که پس از خردسالی بزرگ می شوید و پس از کوچکی و کوتاهی بلند قامت می گردید.

پس از توجه دادن به آفرینش انسان، اینک به رستاخیز توجه می دهد و می فرماید:

ثُمَّ یُعِیدُکُمْ فِیها

سپس شما مردم را

به همان زمین که شما را از آن رویانید، باز می گرداند،

وَ یُخْرِجُکُمْ إِخْراجاً

و بار دیگر شما را در آستانه رستاخیز از دل زمین به صورت شگفت انگیزی بیرون می آورد. گفتنی است که «مصدر» در آیه برای تأکید آمده است.

آن گاه در توجه دادن به آفرینش زمین می فرماید:

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ بِساطاً

و خدای یکتاست که زمین را برای شما انسان ها گسترده ساخت تا بتوانید بر روی آن راه روید و بساط زندگی و تمدن افکنید.

و می افزاید:

لِتَسْلُکُوا مِنْها سُبُلًا فِجاجاً

هدف از آفرینش زمین و گسترده ساختن آن این است که در راه های گسترده و فراخ آن گام سپارید.

به باور پاره ای منظور این است که: تا شما در آن راه های گوناگون، صحرانوردی و کوه نوردی کنید.

گفتنی است که خدای فرزانه در این آیات پرتوی از نعمت های گران خود را بر شمرد تا بدین وسیله روشن سازد که تنها آفریدگار این پدیده ها و ارزانی دارنده این نعمت ها در خور عبادت و پرستش و فرمانبرداری است و باید او را خالصانه و بدون ذره ای شرک و ریا و ناخالصی و ناراستی ستود و سر بر آستان او نهاد. و نیز روشن می سازد که ذات پاک او عالم به مصالح بندگان و تدبیرگر کران تا کران هستی است، و به همین دلیل باید سپاس نعمت های او را گزارد، و نه این که کفرانگری و ناسپاسی کرد.

بلای سرکشی و دنباله روی

نوح پس از دلسوزی و خیرخواهی وصف ناپذیر و پس از بردباری و مدارای بسیار، از اصلاح پذیری سردمداران قوم و رهروان واپسگری آنان نومید شد، و رو به بارگاه خدا

آورد که:

قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی پروردگارا! این قوم، مرا نافرمانی کردند و بر قانون شکنی پافشاری نمودند.

وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ یَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاَّ خَساراً

و از کسی پیروی کردند که ثروت بادآورده و امکانات بی حساب و فرزندان و بستگانش، به جای سپاس نعمت ها چیزی جز بر زیانکاری او نیفزوده است.

آری، صاحبان ثروت و امکانات به جای حق گرایی و سپاس خدا، به ناسپاسی و سرکشی پای فشردند، و مردم نیز فریب آنان را خوردند و گفتند: اگر نوح پیامبر خداست، چرا از قدرت و ثروت بادآورده و دار و دسته و یار و یاور بی بهره است؟ و بدین سان بر گمراهگری و گمراهی خویش افزودند.

به باور پاره ای منظور این است که: ثروتمندان و صاحبان قدرت و امکانات به مستی و غرور گرفتار شدند، و بر بیداد خویش افزودند و مردم در بند و محروم نیز با دنباله روی از آنان بر کفرگرایی و اصلاح ناپذیری خویش پای فشردند و در نتیجه رهبران و رهروان ، دنیا و آخرت خود را تباه ساختند.

آن گاه می افزاید:

وَ مَکَرُوا مَکْراً کُبَّاراً

این سردمداران و رهبران گمراه و گمراهگر به فریب و نیرنگی بزرگ دست یازیدند.

در مورد این نیرنگ بزرگ دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور «ابن عباس» آنان بر ضد حق و عدالت بافته های سهمگینی بافتند و گفتند.

۲ - اما به باور «ضحاک» آنان با گستاخی بسیار به انکار خدا و پیامبر پرداختند.

۳ - و پاره ای برآنند که: زورمداران و خودکامگان، اراذل و اوباش و دارودسته های خشونت کیش و بی فرهنگ را بر ضد شایستگان و نواندیشان تحریک کردند،

و آنان را برای کشتن نوح - که در اندیشه تحول و اصلاح بود - به راه انداختند.

در آیه بعد در بیان گوشه ای از نیرنگ بزرگ خشونت طلبان و پایمال کنندگان حقوق و حرمت مردم می فرماید:

وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ رهبران گمراهگر و اصلاح ناپذیر، با دستاویز ساختن مذهب و خدایان دروغین به تحریک عوام و غوغاسالاری پرداختند و گفتند: هان ای مردم! دست از دامان خدایان خویش بر ندارید و از حمایت آنان دست بر مدارید.

به باور پاره ای منظور این است که: دست از پرستش خدایان خویش بر مدارید.

آن گاه بر فریبکاری بیشتر دست روی بت های بزرگ نهادند و فریاد برآوردند که:

وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً

هان ای مردم! هرگز در پرستش بت های پنج گانه «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق»، «نسر» کوتاهی نکنید.

«قتاده» و «ابن عباس» برآنند که: این پنج بت را کفرگرایان عصر نوح، خدایان بزرگ و مقدس خویش می خواندند و می پرستیدند، و پس از آنان عرب به پرستش آنها روی آورد.

ریشه تاریخی بت پرستی در مورد ریشه تاریخی بت پرستی، برخی از جمله «محمد بن کعب» آورده اند که: نام های بت های پنج گانه ای که از آنها سخن رفت، نخست، نه نام بت ها، بلکه نام چندین شخصیت توحیدگرا و با ایمان و کمال جو بود که پیش از عصر حضرت نوح زندگی می کردند و هر کدام در روزگار خویش سرمشق ارشاد و هدایت و آموزگار درستی و صفا بودند؛ به همین دلیل مردم پس از آنان، نام آنها را گرامی داشته و سبک و روش آنان را برگزیدند.

شیطان برای فریب مردم چنین

وسوسه کرد که اگر به راستی می خواهید راه و رسم این بزرگان ایمان و آگاهی را پیشه سازید، بهتر است پیکره آنان را بسازید و در برابر دیدگان خود نصب کنید تا باعث شور و شوق شما در عبادت و نیکوکاری گردند.

آنان چنین کردند، اما شیطان نسل های آنان را فریب داد و گفت پدران شما، این ها را می پرستیدند و از این جا بت سازی و بت پرستی آغاز شد.

اما پاره ای آورده اند که: وقتی حضرت نوح به خاطر گرامیداشت «آدم» مراقبت از قبر او را به عهده گرفت و کفرگرایان را از طواف بر آن باز داشت، شیطان به وسوسه آنان پرداخت که: نوح و پیروانش بر شما فخر می فروشند که گویی تنها آنان فرزندان «آدم» هستند و شما را به جرم کفر و شرک اجازه نمی دهند به آرامگاه او نزدیک شوید؛ اینک که چنین است من پنج پیکره، بسان جسد «آدم» می تراشم تا شما بر گرد آنها طواف کنید! و بدین سان بت های پنج گانه را ساخت و نامگذاری کرد و مردم را به پرستش آنها واداشت.

با توفان نوح و نابودی ظالمانِ اصلاح ناپذیر بت های آنان نیز میان گل و لای غرق شد و پس از فرو نشستن آب شیطان آنها را بیرون آورد و شرک گرایان عرب را به پرستش آنها وسوسه کرد.(۸۱)

پس از وسوسه شیطان قبیله «قضاعه» بت «ودّ» را برگزید و قبیله «طی» بت «یغوث» را، و قبیله «کهلان» بت «یعوق» را، و قبیله «خثعم» بت «نسر» را، و قبیله «آل ذی کلاع» بت «سواع» را و به پرستش آنها پرداختند و پس از آنان به تدریج فرزندان و نوادگان و نسل های آینده

آنان به بت پرستی عادت کردند...(۸۲)

«واقدی» در این مورد آورده است که: شرک گرایان عرب بت «ودّ» را در چهره «مرد» تراشیدند و بت «سواع» را در چهره «زن» و بت «یغوث» را به صورت «شیر»، و بت «یعوق» را به صورت «اسب»، و بت «نسر» را در چهره «باز شکاری » و به پرستش آنها پرداختند.

نوح در ادامه نیایش و گزارش خویش می افزاید:

وَ قَدْ أَضَلُّوا کَثِیراً

پروردگارا! این سردمداران و رهبران گمراه و گمراهگر بسیاری را به بیراهه بردند.

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید:

رب انهن اضللن کثیرا من الناس.(۸۳)

پروردگارا! آن ها بسیاری از مردم را گمراه ساختند...

به باور «ابو مسلم» و «مقاتل» ضمیر در آیه مورد بحث به رهبران گمراهگر بازمی گردد و منظور این است که: این رهبران فریبکار و دنیاطلب بسیاری از مردم عوام و عوام زاده را فریب دادند و گمراه کردند.

وَ لا تَزِدِ الظّالِمِینَ إِلاّ ضَلالاً

بار خدایا! جز بر گمراهی و نگونساری ستمکاران نیفزا.

این فراز از آیه بسان این آیه است که می فرماید:ان المجرمین فی ضلال و سعر.(۸۴) بی گمان بزهکاران در گمراهی و جنونند.

به باور پاره ای منظور نوح در این بیان این است که: بار خدایا! جز بر آزمون آنان به وسیله ثروت ها و فرزندانشان نیفزا.

و به باور پاره ای دیگر، و جز بر دورشدن آنان از پاداش پرشکوه و بهشت پرطراوت و زیبایت نیفزا.

از دیدگاه «بلخی» منظور این است که: و بر محروم بودن گمراهان از افتخار فرمانبرداری خود بیفزا.

گفتنی است که آنچه آمد در حقیقت ثمره شوم عملکرد گمراهان و گمراهگران است، چراکه پافشاری

در ستم و بیداد انسان را از خدا دور می سازد و توفیق هدایت و راهیابی به سوی حق را از انسان می گیرد و او را از مهر و لطف خدا محروم می سازد.

آن گاه می افزاید:

مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا

سرانجام آنان به کیفر گناه و بیداد بی شمارشان غرق شدند.

فَأُدْخِلُوا ناراً

و پس از مرگ به آتش شعله ور دوزخ در آورده شدند، تا کیفر گمراهگری و بیداد خود را بچشند.

فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصاراً

آن گاه برای نجات خود در برابر مقررات خدا، یار و یاوری نیافتند.

گفتنی است که در این آیات بدان دلیل فعل ها به صورت ماضی به کار رفته است که به دلیل تحقق قطعی آن بسان مضارع معنی می دهد.

به باور «ضحاک» هر دو کیفر غرق شدن و به آتش سوختن در همین دنیا گریبان آن قوم اصلاح ناپذیر را گرفت، چرا که آنان از سویی به کیفر بیدادشان غرق می شدند و از دگر سو در همان حال می سوختند.

«ابن انباری» نیز با پذیرش این دیدگاه در این مورد شعری با این مضمون سروده است که:

مردم، به صورت های گوناگون گرد می آیند و پراکنده می شوند و رویدادها متنوع و رنگارنگ است.

از گردآمدن چیزهایی که ضد یکدیگرند تعجب مکن، چرا که خدا در داستان هلاکت قوم نوح و سوزانیدن آنان، آب و آتش را با هم گرد آورد.

نابودی عبرت انگیز یک جامعه اصلاح ناپذیر

نوح در ادامه شکایت خویش افزود که:

وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيَّاراً

پروردگارا!هیچ کس از این کفرگرایان و حق ناپذیران را بر روی زمین باقی مگذار.

«قتاده» می گوید: حضرت نوح تنها هنگامی به

نفرین آنان پرداخت که از راه پیام خدا دریافت که هیچ کس از آنان ایمان نخواهند آورد؛ به همین جهت گفت:

إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ چرا که اگر آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند.

وَ لا یَلِدُوا إِلاَّ فاجِراً کَفَّاراً

و جز بدکار و بسیار ناسپاس نزایند و نپرورند.

این آگاهی نوح نیز از راه وحی و رسالت است و او می داند که نسل آنان پس از رسیدن به مرحله بلوغ و دوران مسئولیت، کفرگرا و بداندیش و گناهکار خواهند بود.

گروهی از مفسران پیشین آورده اند که: نوح می دانست که از نسل آنان هر آنچه توحیدگرا و خداجو بوده، ولادت یافته و به خواست خدا مردان و زنان کفر گرا به مدت چهار دهه پیش از فرود عذاب و آمدن توفان به نازایی و ناتوانی تولید مثل دچار شدند؛ به همین جهت نوح با آگاهی از حال آنان به نفرین آنها پرداخت و خدای دادگر نیز دعای او را پذیرفت و آنان را نابود ساخت! و این رویداد در شرایطی رخ داد که یک کودک در میان آن جامعه نبود.

و در آخرین آیه مورد بحث ادامه دعای نوح است که نیایشگرانه می گوید:

رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَ پروردگارا! بر من و پدر و مادرم ببخشای و ما را بیامرز!

نام پدر نوح «ملک» بود و نام مادرش «سمحاء» که هر دو توحیدگرا بودند.

پاره ای نیز برآنند که منظور نوح، حضرت «آدم» و «حوا» بود و آنان را دعا می کرد.

وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً

و نیز همه کسانی را که بر سرای من در آیند مورد آمرزش قرار

ده!

از دیدگاه برخی منظور این است که: و هر کسی را که بر نیایشگاه من، و یا بر کشتی ام در آید، او را بیامرز.

وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ و نیز مردان و زنان باایمان را بیامرز.

«کلبی» می گوید منظور او از مردان و زنان توحیدگرا، امت پیامبرند.

وَ لا تَزِدِ الظّالِمِينَ إِلاَّ تَباراً

و جز بر هلاکت و نابودی بیدادگران میفزای.

برخی از اندیشمندان گفته اند که: حضرت نوح دو دعا کرد، که یکی برای کیفر ظالمان بود، و دیگری برای آمرزش مؤمنان. می دانیم که نفرین او بر کفرگرایان و ظالمان باعث نابودی آنان شد، امید که دعای او در حق مردم توحیدگرا و کمال جو نیز به هدف اجابت برسد و باعث رستگاری و نجات ما گردد.

تفسیر اطیب البیان

سوره نوح ، غرض سوره :ذکر ماجرای قوم نوح و نهایت هلاکت آنها .

(۱) (انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک من قبل ان یاتیهم عذاب الیم):(مانوح را بسوی قومش فرستادیم و گفتیم که قومت را قبل از آنکه عذابی دردناك آنها رافرا بگیرد، انذار کن)

(۲) (قال یا قوم انی لکم نذیر مبین):(او گفت : ای قوم من ، همانا من برایتان بیم دهنده ای روشنگرم)

(۳) (ان اعبدوا الله و اتقوه و اطیعون):(و دعوتم این است که خدا را بپرستید و ازاو پروا داشته و مرا اطاعت کنید)

(۴) (یغفر لکم من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسمی ان اجل الله اذاجاء لایؤخر لو کنتم تعلمون):(تا خدا گناهانی از شما رابیامرزد وبه شماتا اجلی معین مهلت دهد، بدرستی که وقتی اجل خدایی برسد،هرگزتأخیرنمی افتد،اگربنای فهمیدن داشته باشید) از این آیات استفاده

می شود که قوم نوح به جهت شرک و گناهان در معرض عذاب الهی بوده اند، بنابراین خداوند نوح را می فرستد تا قبل از وقوع آن عذاب آنها را هشدارو بیم دهد و نوح در بیان رسالت خدا به آنها می فرماید: من برای شما بیم دهنده ای آشکارم و فرستاده شده ام تا شما را دعوت کنم که فقط خدای واحد را بپرستید(توحیدعبادی) و از او تقوا داشته و به معاد ایمان آورید و از نواهی او(گناهان صغیره و کبیره)اجتناب کنید و سپس از من اطاعت نمائید و به نبوت من ایمان بیاورید و همین عبارت کوتاه حاوی اصول سه گانه دین است (توحید، نبوت ، معاد)در ادامه می فرماید: درصورتی که چنین کنید خداوند بعضی از گناهانتان را می آمرزد، یعنی گناهانی را که قبل ازایمان و در حال کفر مرتکب شده اید می آمرزد، و مرگ شما را تا هنگام اجل مسمی تأخیر می اندازد، ازاین آیه استفاده می شود که دو اجل در کار است ، یکی اجل مسمی ومعین که دورتر و طولانی تر است و دیگری اجل معلق یاتعیین نشده که کوتاهترازاولی است . بنابر این خداوند در این آیه کفار را وعده داده که اگر دارای ایمان و تقوا و اطاعت شوند، اجل کوتاهتر را تا اجل مسمی تأخیر می اندازد، و در ادامه می فرماید: اگر چنین نکنید(ایمان ، تقوا و اطاعت نیابید) و اجل شما برسد، دیگر تأخیر انداخته نمی شود، چون اجل خدا وقتی می سد دیگر هر گز مؤخر نمی گردد و این کلام تهدیدی است به اینکه اگرایمان نیاورند عذابی عاجل

به سـراغشان خواهـد آمـد و در آخر می فرمایـد: اگرمی دانستیـد، یعنی اگر علم به این دو نوع اجل و وقوع حتمی عذاب آجل داشتیـد هر آینه دعوت مرا اجابت می کردید و با ایمان و تقوا وقوع عذاب را تا اجل مسـمی تأخیرمی انداختید. در نهج البلاغه مولی علی ع آمده : خدای سـبحان اسـتغفار را باعث فراوانی رزق ومایه رحمت به خلق قرار داده ، پس خدا رحمت کند مردی را که توبه خود را جلو اندازدو از خدای خود طلب عفو نماید و به اصلاح روز مرگش بپردازد.

(۵) (قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا):(نوح عرضه داشت : پروردگارا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم)

(۶) (فلم یزدهم دعائی الا فرارا):(ولی دعوتم جز افزون شدن گریز آنها، نتیجه ای نداد)

(۷) (و انی کلمـا دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصـابعهم فی اذانهم و اسـتغشوا ثیابهم واصـروا و اسـتکبروا اسـتکبارا):(و من هر وقت دعوتشان کردم تا تو ایشان را بیامرزی ،انگشتها را به گوش نهاده ، جامه بر سر کشیدند و بر عناد خود اصرار کرده و به وجهی نـاگفتنی اسـتکبار ورزیدنـد)پس از آنکه نـوح سالیـان دراز قـومش را انـذار فرمود در نهـایت مسـتأصل و مـأیوس روبه جـانب پروردگار نمود و عرضه داشت : خدایا من شب و روز به طورخسـتگی ناپذیرآنها را به سوی عبادت تو و تقوا و اطاعت از خود دعوت کردم ، اما نه تنهاایمان نیاوردنـد، بلکه دعوت من تنها نتیجه اش زیادتر شدن فرار و گریز اینها از اجابت دعوتم شد، در واقع می خواهد عرض کند: خدایا من هر چه در دعوت اصرار ورزیدم اینها

بیشتر تمرد و سرکشی نمودند و نیز هر وقت من در مقام خیرخواهی آنها را دعوت به ایمان می کردم تا تو ایشان را بیامرزی ، از شنیدن دعوت من استنکاف می کردند و جامه خود را بسر می کشیدند تا مرا نبینند و سخنم را نشنوند و از من می گریختند و در امتناع ازاستماع اصرار ورزیده و از شنیدن سخن و پذیرفتن دعوتم به نحو عجیبی استکبارمی نمودند.

(۸) (ثم انی دعوتهم جهارا):(سپس آنها را به بانگ بلند دعوت کردم)

(۹) (ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسرارا):(و آنگاه چندی علنی و چندی سری آنها را دعوت نمودم)

(۱۰) (فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا):(و گفتم که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، همانا او بسیار آمرزنده است)در ادامه نوح ع می خواهد بفرماید: من برای دعوت قومم از راهی که ممکن بودمؤثر باشد، استفاده کردم ، ابتدا به آرامی و سپس به به بانگ بلند آنها را فرا خواندم ، وگاهی بصورت علنی و گاه بصورت سری ابلاغ رسالت نمودم ، و در مقام دعوت و برای جلب ایشان و توجه به جانب تو به آنها گفتم : از پروردگار خود طلب آمرزش و مغفرت کنید، چون او بسیار آمرزنده و کثیر المغفره است .

(۱۱)(یرسل السماء علیکم مدرارا):(که اگر چنین کنید، آسمان مرتب و پی در پی بر شما می باراند)

(۱۲) (و یمد د کم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا):(و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند و برایتان باغها رویانیده و نهرها جاری می سازد)در ادامه دعوت ، حضرت نوح ع به قومش می

فرمایـد: اگر اسـتغفار کنید خداوند ابربسـیار بارنده را به سویتان می فرسـتد و شـما را به وسـیله اموال و فرزندان یاری می کند، چون اموال و فرزندان نزدیکترین کمکهای ابتدایی برای رسـیدن جامعه انسانی به اهداف خویش است ، در ادامه می فرماید: و نیز خداونـد برایتان باغها و چشـمه ها قرار می دهـد،یعنی مغفرت اثری مسـتقیم در رفع مصائب وگشوده شدن درهای نعمت به روی بنـدگان دارد، و بین صـلاح جـامعه بشـری و فسـاد آن و میـان اوضـاع عمومی جهان ارتباط مسـتقیمی برقرار است ، یعنی چنانچه جوامع بشری خود را اصلاح کنند، به زندگی پاکیزه و گوارایی می رسند و اگر به عکس به فساد گرایش بیابند، دچار بلایا و مصائب خواهند شد.

(۱۳) (مالکم لا ترجون لله وقارا):(شما را چه می شود که برای خدا عظمتی قائل نیستید؟)

(۱۴) (و قد خلقکم اطوارا):(با اینکه او شما را به اشکال و احوال متفاوتی آفریده)می خواهد بفرماید: چه چیزی شما را به نفی ربوبیت خداونـد و یـأس از احـترام وتعظیم او واداشـته ؟ در نـتیجه الوهیت و معبودیت او را نفی کرده ایـد و به جـای او اربـاب متفرق را عبادت می کنیـد؟ با اینکه خودتان می دانیـد که او شـما و این عالم را که در آن زنـدگی می کنید خلق کرده وتدبیر نموده و فردفرد شـما را به اطوار و احوال گوناگون آفریده ،(ابتدا از خاک ، سـپس از نطفه ، آنگاه علقه و بعد مضـغه و سـپس جنین ، طفل ،جوان ، سالخورده ، و در آخر پیر و فرتوت)و نیز جمع شما را متفاوت آفریده ،(بعضی زن و بعضی مردند

و از نظر رنگ پوست و قیافه و نیرومندی و... با هم اختلاف دارند)،آیا این امر چیزی به جز تدبیر است ، پس مدبر امور شما همان خالق شماست وباید تنها او را اله و معبود و رب خود بگیرید.

(۱۵) (الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقا):(آیا ندیدید که چگونه خداهفت طبقه آسمان را خلق کرد؟)

(۱۶) (و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجا):(و ماه را در آنها نور وخورشید را چراغ فروزنده قرار داد)

(۱۷) (و الله انبتکم من الارض نباتا):(و خدا بود که شما را چون گیاه از زمین به نحو ناگفتنی و عجیبی رویانید)

(۱۸) (ثم یعیدکم فیها و یخرجکم اخراجا):(و سپس شما را به زمین برگردانیده و بازبه نحوی ناگفتنی از زمین خارج می کند)

(۱۹) (و الله جعل لکم الارض بساطا):(و خداست که زمین را برایتان گسترد)

(۲۰) (لتسلکوا منها سبلا فجاجا):(تا بعضی از قسمتهای آن را با راههای باریک وفراخ و یا کوهی و دشتی طی کنید)در مورد هفت آسمان در سوره ملک گفتیم که یا بصورت پوسته های پیاز، بعضی بربالای بعض دیگر قرار گرفته اند و یا مثل هم می باشند، از کلام نوح ع که در احتجاج خود به آسمانهای هفتگانه اشاره کرده ، استناد می شود که مشرکین به هفتگانه بودن آسمانها اعتقاد و اعتراف داشته اند و این مسأله را از انبیاء(علیهم السلام) از قدیمترین زمانها دریافت کرده بودند، به هر حال این آیات در مقام اثبات وقار و ثبوت ربوبیت خدای متعال است و نمونه هایی از تدبیر عام پروردگار را نام می برد تا آنها را تنبه و تذکردهد.پس از مسأله خلقت آسمانها،

به ماه و خورشـید می پردازد و می فرماید: خداست که خورشید را همچون چراغی فروزان باعث روشنایی عالم قرار داده و ماه نیز بوسـیله نوری که از خورشـید می گیرد زمین مـا را روشن می کنـد، به همین دلیل هم ماه را سـراج نامیـده ،چون از خودش نوری ندارد و در ناحیه آسـمانها واقع است ، نه اینکه همه آسـمان را نوربدهد، آنگاه می فرماید: خدا شـما را از زمین رویانید، درست مثل رویش نبات ، چون خلقت بشـر در نهایت به عناصـر زمینی منتهی می شود و همین عناصـر زمینی در اثر ترکیب در بـدن انسان بصورت نطفه در می آید و سـپس نطفه در رحم مادر بصورت جنین درآمده و بوسـیله همان مواد زمینی تغذیه می شود و حقیقت نبات هم همین است .در ادامه می فرماید: سپس شما را به زمین بازگردانیده و مجددا بصورتی عجیب شمارا از زمین بیرون می آورد، یعنی خداست که شـما را می میراند و در قبر می کند و روزقیامت برای حساب و جزا از قبر بیرونتان می آورد، همچنانکه در جای دیگرفرمود:(فیها تحیون و فیها تموتون و منها تخرجون در زمین زنـده می شوید و در آن می میرید و از آن خارج می شویـد)در ادامه فرمود: خـداست که زمین را مثل فرشـی برایتان گسترده کرده تا بتوانیـد به آسانی در آن سـیر کنید و از ناحیه ای به ناحیه دیگر بروید و از دشتها و دره ها عبورنمایید.

(۲۱) (قال نوح رب انهم عصونی واتبعوا من لم یزده ماله و ولـده الا خسارا):(نوح گفت : پروردگارا اینها مرا نافرمانی کردند و فرمان کسانی را

بردند که مال و اولادجزخسارت برایشان به ارمغان نیاورد)

(۲۲) (و مکروامکرا کبارا):(ونیرنگی بزرگ نمودند)

(۲۳) (و قالوا لا ـ تذرن الهتکم و لا ـ تذرن ودا و لا ـ سواعا و لا ـ یغوث و یعوق ونسرا): (و گفتند: آلهه خود را ترک نکنید، مخصوصا بت ود و سواع و یغوث و یعوق ونسر رارها نکنید)

(۲۴) (و قد اضلوا کثیرا و لا تزد الظالمین الا ضلالا):(و آنها گروه بسیاری راگمراه کردند، خداوندا ستمگران را جز گمراهی بیشتر جزا مده)در اینجا نوح پس از ذکر احتجاجات عدیده و عدم اخذ نتیجه ، مجددا خطاب رامتوجه پروردگار کرده و در مقام شکایت از قوم خود عرضه می دارد: خدایا این مردم ازمن نافرمانی می کنند و پیرو بزرگان و توانگران قوم خود هستند که مال و فرزندشان (به جای افزوده شدن شکر)جز زیادتر شدن کفر ثمره ای برایشان نداشته و بنابراین مستوجب خسران از رحمت تو شده اند و مکر و نیرنگی بزرگ مرتکب شده و در صدد اغواء مردم برآمده اند و به آنها گفتند: خدایان خود را از دست ندهید و به خاطر نوح از بتهای بزرگ خود (ود، سواع ،یغوث و یعوق و نسر) دست برندارید و به عبادت آنها متمسک شوید، این روش همه اقوامیست که در رفاه و عیاشی روزگار می گذرانند که هم خودشان گمراهند و هم دیگران را گمراه می کنند و با برانگیختن تعصبهای قومی و قبیله ای اقدام به نابود کردن دعوت ایمانی نموده ومی کوشند تا همه راهها برای نفوذ ایمان به قلبهای مردم را مسدود کنند، در ادامه حضرت نوح ع می فرماید: این رؤسا و مترفان قوم جمع کثیری

از مردم را که از ایشان پیروی می کردنـد، گمراه کردنـد، پس خـدایا گمراهی آنها رابیشتر کن و این عبارت ، نفرین نوح ع بر علیه آنهـاست و البته مقصـود از گمراهی در این درخواست ، گمراهی ابتـدائی نیست ، بلکه مجـازاتی است .پس همه رؤسـای گمراه مردم را حول محورهـای پست و بی ارزشـی همچون بتهـای سـنگی یـا بشـری یـا افکـار و تمایلات نفسانی یا شـعارهای توخـالی جمع می کننـد تـا آنهـا را ازتمایـل به حق بازدارنـد و به این ترتیب تسـلط خود را بر آن مردم حفـظ کننـد و به جهت مجازات ظلمهایشان خداوند با نفرین نوح آنها را بهره بیشتری از گمراهی می دهد.

(۲۵) (ممـا خطیئـاتهم اغرقوا فادخلوا نارا فلم یجـدوا لهم من دون الله انصارا):(آن قوم از کثرت کفر و گناهانشان ، عاقبت غرق شدنـد و به آتش دوزخ درافتادنـد و جز خـدا برای خود هیـچ یـار و یاوری نیافتنـد)در بیان عاقبت قوم نوح می فرمایـد: آنها به خاطر معاصـی و گناهانشان به وسـیله طوفان غرق شـده و داخل آتشـی شدنـد که با هیـچ مقیاسـی نمی توان عذابشان را اندازه گیری کرد وجز خـدا کسـی را نیافتنـد که آنها را هنگام غرق یاری کنـد و عذاب را از آنها منصـرف نماید، منظور از آتش در این آیه آتش برزخ است ، نه آتش آخرت . و این آیه از ادله وجـود عـالم برزخ است و نیز از ادله ای است که اثبـات می کند عـذاب الهی به جهت ارتکـاب گناهـان می باشـد، در این آیه شـریفه نظم لطیفی وجود دارد که بین غرق شـدن بوسـیله آب و سوختن به وسیله آتش جمع

کرده است .

(۲۶) (و قال نوح رب لا تـذر علی الارض من الکافرین دیارا):(و نوح گفت :پروردگارا تو این کافران را هلاک کن واحدی از آنها را بر روی زمین باقی مگذار)

(۲۷) (انک ان تـذرهم یضـلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا):(همانا اگر توآنها را باقی گذاری ، بندگان پاک و با ایمان را گمراه می کنند و فرزندی جز بدکار و کافرازآنان به ظهور نمی رسد)(دیار)یعنی کسـی که برای منزل گرفتن پیاده شده باشد، و این عبـارت ادامه نفرین نوح ع بر آنهـاست که در آن عرضه می دارد: پروردگارا این کافران را نابود کن و احـدی از آنها را در روی زمین باقی مگـذار، چون هیچ فایده ای در بقاء آنها نیست نه برای مؤمنان و نه برای فرزندان خودشان ، چون اگر زنده بمانند آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می کنند و اگر فرزندی بیاورند صالح نخواهد بود بلکه فرزندانی فاجر(که مرتکب فسـق بسیار شنیع می شود)و بسیار کافر خواهند بود، البته نوح ع این مسأله غیبی را از راه وحی مطلع شده بود.

(۲۸) (رب اغفرلی و لوالـدی و لمن دخـل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و لاتزد الظالمین الا تبارا):(پروردگارا مرا و پـدر و مادرم را و هر که با ایمان به خانه من داخل شود و همه مردان و زنان با ایمان عالم را ببخش و بیامرز و سـتمکاران را جزعذاب و هلاـکت نیـافزای)این عبـارت در واقع دعـای نوح ع در حق همه مؤمنان تا روز قیامت است و از خـدامی خواهـد، او، پـدر و مادرش ، مؤمنان قومش و همه مؤمنین تا قیام قیامت

را مشـمول مغفرت خود قرار دهـد و سـتمکاران کافر را جز هلاکت نیافزاید، و (تبار) یعنی هلاکتی که در آخرت باعث عذاب شود همان ضلالت است .

تفسیر نور

داسـتان حضـرت نوح به طور تفصـیل در سوره های اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر و نوح آمده و مفصل ترین آن در سوره هود از آیه ۲۵ تا ۴۹ است.

قوم نوح، نسبت گمراهی به آن حضـرت دادنـد. <<انّا لنراك فی ضـلال مبین>><۴۳۳> دائماً او را مسـخره می کردنـد. <<کلمّا مرّ علیه قـوم سـخروا>><۴۳۴> سـبک مغز و دیـوانه اش خواندنــد. <<مجنـون و ازدجر>><۴۳۵> امّا آن حضرت باز هم آنان را هدایت می کرد.

بالاترین رسالت انبیا، دعوت به توحیـد <<ان اعبـدوا اللّه>> اطاعت از رهبر آسـمانی، <<واطیعون>> و رعایت تقواست. <<واتّقو>>

تبلیغ بایـد گام به گام باشـد. حضـرت نوح ابتـدا به قوم خود هشدار داد <<الی قومه>> ولی کم کم رسالت خود را به تمام مردم ابلاغ کرد و بعد از سرسختی به آنان نفرین کرد. <<لا تذر علی الارض من الکافرین دیّارا>><۴۳۶>

ویژگی های حضرت نوح علیه السلام در قرآن

- سلام مخصوص خداوند به او: <<سلام علی نوح فی العالمین>><۴۳۷> خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و الیاس و بندگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام ها کلمه <<فی العالمین>> نیامده است.

- تنها پیامبری است که مدت نبوّت او در قرآن ذکر شده است.(۹۵۰ سال)

- تنها پیامبری است که همسر و فرزند و قومش با او مخالفت کردند.

- تنهـا پیامبری که بیشترین عمر را کرد، به امر خـدا کشتی ساخت، بقای حیوانات به وسـیله کشتی او بود و وسـیله نجات نسـل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب شد.

- اولین پیامبری که دارای کتاب و

شریعت جهانی شد.<۴۳۸>

- پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

- پیامبری که بعد از ۹۵۰ سال، یاران او به ده نفر هم نرسید.

۱- در نقل تاریخ گذشتگان، باید به قسمتهای سازنده اکتفا کرد و نقل جزئیات مکانی و زمانی، در تربیت نقشی ندارد. <<ارسلنا نوحاً>>

۲- برای افراد غافل، هشدار لازم است نه بشارت. <<ان انذر قومک>>

۳- عقاب قبل از بیان، جایز نیست. <<انذر قومک من قبل ان یأتیهم عذاب الیم>>

۴- هشدارهای دینی، باید شفاف و دلسوزانه باشد. <<انّی لکم نذیر مبین>>

۵ - پیروی از انبیا، نتیجه و ثمره ایمان به خدا و معاد است. اول توحید و تقوی، سپس اطاعت از پیامبر. <<ان اعبدوا اللّه واتّقوه و اطیعون>>

انسان دارای دو اجل است:

اجلی که با عبادت و تقوا به تأخیر و با گناه و خلاف جلو می افتد.

اجل نهایی که قابل تغییر نیست و نامش «اجل مسمّی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «یعیش الناس باحسانهم اکثر ممّا یعیشون باعمارهم و یموتون بذنوبهم اکثر ممّا یموتون بآجالهم»<۴۳۹> بیشتر عمر مردم بخاطر احسان و بیشتر مرگ ها بخاطر گناهان است و کمتر کسی است که عمر یا مرگش به طور طبیعی باشد.

۱- گناهان گذشته، با ایمان آوردن بخشیده می شود. <<اَن اعبدوا اللّه... یغفر لکم من ذنوبکم>>

۲- تنها بخشی از گناهان که حق اللّه است، قابل بخشش است. <<من ذنوبکم >>(ولی حق الناس را باید صاحب حق ببخشد.)

۳- ایمان و عمل صالح، سبب طول عمر و دفع بلا می شود. <<یؤخّرکم الی اجلٍ>>

۴- علاقه به زندگی و کامیابی، خواسته ای طبیعی است که پاداش خوبی ها قرار گرفته است. <<یؤخرکم الی اجلٍ>>

۵ - عمر را نهایت و پایانی

است و قابل تغییر نیست. <<انّ اجل اللّه اذا جاء لایوخّر>>

۶- از آمدن مرگ بترسید و ایمان آورید. <<اَن اعبدوا اللّه... انّ اجل اللّه اذا جاء لا یوخّر>>

۷- انسان رابطه میان ایمان وعمل صالح با طول عمر را نمی داند. <<لو کنتم تعلمون>>

برخورد قوم نوح با آن حضرت به گونه ای بود که گاه دست فرزندان خود را می گرفتند و نزد حضرت نوح می آوردند و می گفتند: همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می گوییم که حرف این مرد را گوش ندهید.

میان کفّار زمان حضرت نوح و کفّار زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، شباهت هایی است، از جمله:

۱- فرار از حق

فرار قوم نوح: <<فلم یزدهم دعایی الاّ فرارا>><۴۴۰>

فرار قوم پیامبر: <<ان یریدون الاّ فرارا>>

۲- دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: <<دعوتهم لتغفرلهم>>

پیامبر اسلام: <<تعالوا یستغفر لکم رسول اللّه لوّوا رؤسهم>><۴۴۱>

۳- تکبر و استکبار

کفّار زمان نوح: <<واستکبروا استکبارا>>

کفّار زمان پیامبر: <<ثمّ ادبر و استکبر>><۴۴۲>

۴- گوش ندادن به وحی

کفّار زمان نوح انگشت در گوش می نهادند تا نشنوند. <<جعلوا اصابعهم فی آذانهم>>

کفّار زمان پیامبر نیز می گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. <<لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون>><۴۴۳>

۱- خداوند به تمام احوال انسان آگاه است، امّا مناجات لازم است. <<ربّ انّی...>>

۲- ناله به درگاه حق، شیوه انبیاست. <<ربّ انّی دعوت قومی>>

۳- ارشاد و تبلیغ مردم باید مستمر باشد. <<لیلاً و نهاراً>>

۴- اگر زمینه پذیرش نباشد، دعوت شبانه روزی پیامبر هم اثری ندارد. <<لیلاً و نهاراً فلم یزدهم دعاءی الاّ فرارا>>

۵ - مردم آزادند و می توانند در برابر اصرار انبیا، اصرار بر خلاف کنند. <<لم یزدهم دعائی الا

فراراً>>

۶- دعوت نوح همیشه با واکنش منفی روبرو بود. <<کلّما دعوتهم... جعلوا اصابعهم>>

۷- لجاجت به مرحله ای می رسد که لجوج نه گوش می دهد: <<جعلوا اصابعهم فی آذانهم>>، نه نگاه می کند، <<واستغشوا ثیابهم>>، نه از کار خود دست برمی دارد <<واصرّوا>> و نه کوتاه می آید. <<واستکبروا استکبارا>>

۸ - در تبلیغ باید شرایط زمان و مکان و حالات افراد را در نظر گرفت. گاهی باید سرّی باشد و خصوصی، گاهی علنی و عمومی. <<لیلاً و نهاراً... دعوتهم جهارا... اعلنت لهم... اسررت لهم>>

۹- انبیا در رسالت خود کوتاهی نکردند. <<دعوت قومی لیلاً و نهاراً... دعوتهم جهاراً... اسررت لهم اسرارا>>

«مِدرار» از «درّ» به معنای ریزش فراوان باران است.

در آیات متعدّدی از قرآن ارتباط تنگاتنگ عقیده و عمل فاسد با قحطی و فقر و همچنین عقیده و عمل صالح با رفاه و امنیّت مطرح است.

چنانکه در یک جا می فرماید: <<و لو انّ اهل القری آمنوا واتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء>><۴۴۴> اگر مردم اهل تقوی و ایمان باشند، برکات آسمان را به روی آنان می گشاییم. و در جای دیگر می فرماید: <<ظَهر الفساد فی البرّ والبحر بماکسبت ایدی الناس>><۴۴

} مشکلات در خشکی و دریا به خاطر عملکرد مردم است.

هدف انبیا نجات بشر از قهر الهی است. از اول سوره تا اینجا، سه مرتبه سخن از استغفار شد. آیه سوم: <<یغفرلکم>>، آیه هفتم: <<دعوتهم لتغفرلهم>> و این آیه: <<استغفروا ربّکم>>

۱- از انسان استغفار، از خدا بخشش. <<استغفروا ربّکم...انّه کان غفارا>>

۲- عفو و بخشش، از سنّت های الهی است. <<کان غفّارا>>

۳- برای دعوت به خیر، تشویق معنوی و مادی لازم است. <<غفّارا... مدراراً>>

۴- آمرزش گناهان، زمینه دریافت الطاف بعدی است. <<استغفروا... یرسل السماء علیکم مدرارا>>

- باران، یکی از مهم ترین نعمت های الهی است. <<یرسل السماء علیکم مدرارا>>

۶- یکی از آثار ایمان، بهبود زندگی مادی است. <<یرسل السماء... یمددکم باموال...>>

۷- فراوانی مال و فرزند و باغ و آب، یک ارزش و پاداش الهی است. <<باموال و بنین و یجعل لکم جنات و... انهاراً>>

کلمه «وقار» به معنای ثبوت و چیزی است که سبب عظمت می شود. «اَطوار» جمع «طَور» به معنای حالت، مرحله یا صنف است.

«بِساط» از «بسط» به معنای گسترده و «فِجاج» جمع «فجّ» به معنای جاده وسیع است.

کلمه «رجاء» در مقابل یأس است و هرگاه با حرف نفی بیاید به معنای خوف است، یعنی: شما را چه شده که از عظمت خدا نمی ترسید؟ امام باقرعلیه السلام می فرمایند: معنای آیه این است: «لا تخافون للّه عظمةً»<۴۴۶>

برخی مقصود «رجاء» را اعتقاد دانسته اند، زیرا کسی که به چیزی امید دارد قهراً به آن اعتقاد دارد و معنای آیه این است: چه شد شما را که برای خدا عظمتی قائل نیستید.<۴۴۷>

«طباق» یا به معنای موافق و مطابق است و یا به معنای طبقه طبقه قرار گرفتن روی هم.

انسان در برخاستن از عناصر طبیعت و زمین، در رشد تدریجی، در کهن شدن و خشک شدن، در باثمر بودن و بی ثمر بودن، در تغذیه از زمین، در نیاز دائمی به مربّی و باغبان، مثل سایر نباتات است. <<انبتکم من الارض نباتا>>

۱- هشدار به شکل سؤال، یکی از شیوه های تربیت است. <<ما لکم...>>

۲- توجه به مراحل آفرینش، انسان را به عظمت خداوند متوجه می کند. <<لاترجون للّه وقارا و قد خلقکم اطوارا>>

۳- حضرت نوح که هزاران سال قبل از حضرت عیسی و موسی بوده، مردم را به زیست شناسی

و کیهان شناسی دعوت کرد. <<خلقکم اطوارا... سبع سموات طباقا>>

۴- شناخت طبیعت، راهی برای شناخت خداست. <<الم تروا...>>

۵ - تمام هستی، کلاس توحید است. <<خلقکم، خلق اللّه سبع سموات، جعل القمر، جعل الشمس، انبتکم، یعیدکم، یخرجکم>>

۶- کارهای الهی، هدفمند است. <<جعل لکم الارض بساطاً لتسلکوا>>

۷- توجه به نقش خورشید و ماه در زندگی بشر، راهی برای خداشناسی است. <<جعل القمر... نوراً و جعل الشمس سراجاً>>

۸ - بشر به سیر و سفر و راه های وسیع نیاز دارد. <<لتسلکوا منها سبلاً فجاجا>>

در قرآن، کلمات «اَصنام»، «اَوثان»، «نُصُب» و «تَماثیل» به معنای بت آمده است ولی نام بت های معروف مشرکان به صورت خاص آمده است. نام پنج بت در این آیه و نام «لات» و «عُزّی» و «مناه» در سوره نجم آمده است.

۱- مردان خدا، شکوه ها را نزد او می برند. <<ربّ انّهم عصونی>>

۲- نقل مظلومیت ها، درس پایداری برای دیگران است. <<عصونی>>

۳- کسی که از رهبر حق پیروی نکند، دنبال نااهلان می رود. <<عصونی واتّبعوا من لم یزدهم... الاّ خسارا>>

۴- ناله نوح برای خسارت مردم است نه غربت خودش. <<عصونی واتّبعوا من لم یزده ماله و ولده الاّ خسارا>>

۵ - هر مال و فرزندی نعمت نیست. <<لم یزده ماله و ولده الاّ خسارا>>

۶- قدرت اقتصادی و اجتماعی سبب جذب مردم و پیروی و تاثیرپذیری آنان می شود. <<واتّبعوا من لم یزده ماله و ولده...>>

۷- پیامبران در قطب مخالف صاحبان زر و زور و تزویرند. <<عصونی واتّبعوا من لم یزده ماله و ولده... و مکروا مکرا کبارا>>

۸ - قوم نوح از هیچ عملی فروگذار نکردند: نافرمانی نوح، پیروی نااهلان، مکر و توطئه، و اصرار بر حفظ بت ها. <<عصونی... اتّبعوا... مکروا... قالوا...>>

۹- آیین

شرک حافظ منافع صاحبان زر و زور است. <<لا تذرن الهتکم>>

۱۰- برای عبرت دیگران، گاهی باید نام سران محو شده را ببریم. <<وداً... سواعاً... یغوث و یعوق و نسرا>>

۱۱- رهبر الهی باید قله های فساد را بشناسد. <<یغوث و یعوق و نسرا>>

۱۲- برای کسی که از راه مستقیم خارج شود، راههای انحرافی متعدّدی باز می شود. <<یغوث و یعوق و نسرا>>

ظاهر جمله <<اغرقوا فادخلوا ناراً>> آن است که پس از غرق شدن وارد آتش شدند و البتّه این غیر از آتش دوزخ است که پس از قرنها وارد می شوند، بلکه آتش برزخی است.

در قرآن، افراد و اموری، وسیله انحراف معرفی شده اند، از جمله: سخن لهو، نشر اکاذیب و شایعات، سوء استفاده از مقدّسات، بدل نمایی، شیطان، طاغوت، هنرمند منحرف، علمای بی تعهّد و دین فروش که حقیقت را کتمان می کنند، کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و من

قان.<۴۴۸>

۱- هر چیزی که به جای حق بنشیند، سبب انحراف و گمراهی می شود. <<لا تذرنّ الهتکم... و قد ضلّوا...>>

۲- تبلیغات سوء، اثر خود را می گذارد. <<قالوا لا تذرنّ الهتکم... و قد ضلّوا کثیرا>>

۳- گمراهی و انحراف درجاتی دارد. <<لا تزد الظّالمین الا ضلالاً>>

۴- قهر و کیفر الهی به خاطر عملکرد خود ماست. <<ممّا خطیئاتهم اغرقوا>>

۵ - شرک بستر خطاهاست. <<لا تذرنّ الهتکم... ممّا خطیئاتهم اغرقوا>>

۶- غرق قوم نوح، کیفر بخشی از انحرافات آنان بود. <<ممّا خطیئاتهم>>

۷- آتش برزخی، در وسط آب نیز هست. <<اغرقوا فادخلوا ناراً>>

۸ - کیفر رها کردن رسول خدا، بی یاور شدن است. <<عصونی... لم یجدوا لهم من دون اللّه انصارا>>

۹- کسی که خدا دارد، نه یک یار، که یارانی دارد. <<لم یجدوا من دون اللّه انصارا>>

۱۰-

در برابر قهر الهی، مال و ثروت و بت و مکر و حیله، فرزند و طرفدار هیچ یک کارایی ندارند. <<فلم یجدوا لهم من دون اللّه انصارا>>

به حضرت نوح وحی شد که از قوم تو جز افرادی که ایمان آورده اند دیگری ایمان نخواهد آورد: <<اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومكَ الاّ من قد امن>><۴۴۹> به علاوه تجربه ۹۵۰ سال تبلیغ برای شناسایی مردم کافی است که بداند این نسل و حتّی نسل بعدی قابل هدایت نیستن

و لذا دست به نفرین برداشت.

«دَیّار» از «دار» به معنای کسی است که در خانه ساکن است.

مردان خدا به خود فکر نمی کنند، بلکه به فکر هدایت نسل های امروز و فردا هستند. با اینکه حضرت نوح توهین ها شنید و شکنجه ها دید، ولی دلیل نفرین خود را انحراف داشتن و منحرف کردن بیان کرد.

۱- استفاده از نفرین در آخرین مرحله جایز است. <<ربّ لا تذر...دیّاراً>>

۲- رسالت نوح جهانی بوده است. <<علی الارض>>

۳- با ادبیات خود مردم سخن بگویید. در برابر <<لا تذرنّ الهتکم، لا تذرنّ ودّا >>حضرت نوح می گوید: <<لا تذر علی الارض...>>

۴- سلامت فکری جامعه بر سلامت جسمی فرد مقدّم است. کسانی که مردم را منحرف می کنند، اگر هلاكَ شوند بهتر است. <<لاتذر علی الارض... یضلّوا عبادكَ>>

۵ - با افراد و عوامل گمراه کننده، باید برخورد جدی و قاطع صورت گیرد. <<ان تذرهم یضلّوا عبادكَ>>

۶- وراثت در تربیت نقش مهمی دارد. <<و لا یلدوا الاّ فاجراً کفّارا>>

۷- انسان به جایی می رسد که در عقیده و عمل راهی برای اصلاح خود باقی نمی گذارد. <<فاجراً>> در عمل، <<کفّاراً>> در عقیده.

چشم انداز دعا باید گسترده باشد. هم گذشته و حال را

شامل شود، هم خود و بستگان و هم تمام مؤمنان تاریخ را.

امام رضاعلیه السلام فرمودند: مسجد کوفه، خانه نوح بوده است و مراد از <<دخل بیتی مؤمنا >>کسانی هستند که وارد مسجد کوفه شوند.

در کربلاء امام حسین علیه السلام، برخی از مخالفان را نمی کشت و می فرمود: «انّ الذی لا ـ اقتله اری فی صلبه من اهل الایمان»<۴۵۰> من هر مخالفی را که در نسل او مؤمنی ببینم نمی کشم.

۱- در دعا و نفرین، از کلمه مبارکه «ربّ» کمک بگیریم. <<ربّ لا تذر... ربّ اغفرلی>>

۲- انبیا با آن همه تلاش مغرور نمی شدند. پیامبری که می گفت: <<انّی دعوت قومی لیلاً و نهارا>> می گوید:<<ربّ اغفرلی...>>

۳- در آمرزش خواهی از خداوند، مقدم داشتن خود بر دیگران کاری پسندیده است. <<اغفرلی و لوالدیّ...>>

۴- بستگان سببی و نسبی، زمانی مشمول عنایت هستند که وابسته فکری نیز باشند. <<و لمن دخل بیتی مؤمنا>>

۵ - در دعا، برای مؤمنان رحمت و مغفرت و برای ظالمان، نابودی و هلاکت، طلب کنید. <<ربّ اغفر... للمؤمنین... و لا تزد الظالمین الاّ تباراً >>«والحمد للّه»

تفسیر انگلیسی

For Nuh, his mission, the reaction of the people and the punishment given to them by Allah see commentary of Araf: ۵۹ to ۶۴; Yunus: ۷۱ to ۷۳; Hud: ۲۵ to ۴۹; Anbiya: ۷۶ and ۷۷; Muminun: ۲۳ to ۳۰; Shu-ara: ۱۰۵ to ۱۲۲, and Ankabut: ۱۴ and ۱۵.

The people in his time had transgressed all moral bounds. Disbelief, wickedness and evil had made deep inroads in their social lives. A purge had to be made. So the great flood put an end to their civilisation.

Before the final punishment prophet Nuh warned them against the

consequences of their ungodliness. Had they availed the respite given to them and .repented and reformed themselves, they would still have obtained mercy

When convincing arguments and warnings are given, some whose intellect is alive to reason and whose conscience is not entirely corrupted beyond recovery, receive guidance, repent, amend their lives and turn to Allah and obtain the fruits of repentance. On the other hand there are those who obstinately reject guidance and sink deep in the abyss of evil, disconnecting all links with the grace of Allah. See commentary of Bara-at: ۲۵. As Baqarah: ۱۰ says: There is a disease in their hearts, so Allah adds to their disease. They neither want to listen to the words of admonitions .nor come before the preacher

When every effort of prophet Nuh and every promise of Allah to bestow blessings on them failed to bring them to the right path, a copious rain was sent down upon them. .It flooded the country and drowned the wicked generation

It is mentioned in Minhajul Sadiqin that some men came to Imam Ali and told him about their problems. One man had sinned a great deal, another did not have any child, the third was very poor. In short each was suffering some misfortune or other. To every bewailer Imam Ali said: "Ask forgiveness from your Lord, for He is oftforgiving." When Ibn Abbas asked him as to why he gave the same advice to every ".one who had different grievances, Ali replied: "Read verse ۱۰ of Nuh

According to the authentic

traditions from the Ahl ul Bayt if verses ١٠ and ١١ are recited ١٠٠ times in the last hours of the night for a year, divine blessings will be bestowed on the reciter and his legitimate desires will be fulfilled.

See commentary of Hajj: ٥ and Muminun: ١٢ to ١۴ for verse ١۴. By passing through various stages the foetus becomes a child, and after birth the child grows from one stage to another till he becomes a man and demonstrates various qualities and capacities, mental and spiritual. The creation and development of man in diverse stages, if studied scientifically, is enough to make man believe in the infinite power and wisdom of the creator Lord, Allah.

See commentary of Talaq: ١٢ and Mulk: ٣ for verse ١٥; and Furqan: ۶١ for verse ١۶.

In verse ١٧ the evolutionary process of development of life on the earth has been referred to.

The five false gods worshipped by the people in the time of Nuh were as follows:

NAME / SHAPE / QUALITY REPRESENTED

Wadd / Man / Manly power

Suwa / Woman / Mutability, Beauty

Yaghuth / Lion (Or Bull) / Brute strength

Ya-ub / Horse / Swiftness

Nasr / Eagle or Falcon / Insight

It is mentioned in Minhajus Sadiqin that these gods were forgotten after the great flood but Shaytan introduced them again to the idol worshippers.

The message of this surah is that pagan superstitions and cults do not add to human knowledge or well-being. They only increase error, evil, corruption and injustice. When transgression exceeds all bounds a purge has to be made.

The prayer of Nuh in verses ۲۶ and ۲۷ means: "Cut off all the roots of sin, so that the .power base of evil is destroyed." His prayer is not vindictive but corrective

In the battle of Siffin Imam Ali told Malik Ashtar that though he was as good as Ali in exterminating the enemy soldiers but at the time of slaying a warrior Ali saw in future and spared those in whose lineage a true believer would be born. Verse ۲۸ confirms that the parents of the prophets were believers. See commentary of Ibrahim: ۴۱. "Who enters my abode" refers to the Ahl ul Bayt and "believing men and believing .women" refers to the followers of the Ahl ul Bayt

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹